



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کتب آموزشی

روشن

امور اجتماعی

روشن

دوره دهم، شماره ۱ پائیز سال ۱۳۸۳، بها: ۲۵۰۰ ریال

www.roshdmag.org

issn 1606 - 9226

آموزشی - تحلیلی - اطلاع رسانی

با ویژه نامه مطالعات اجتماعی



بهینه سازی مصرف انرژی

انسان خود را می سازد

گفت و گو در شهری

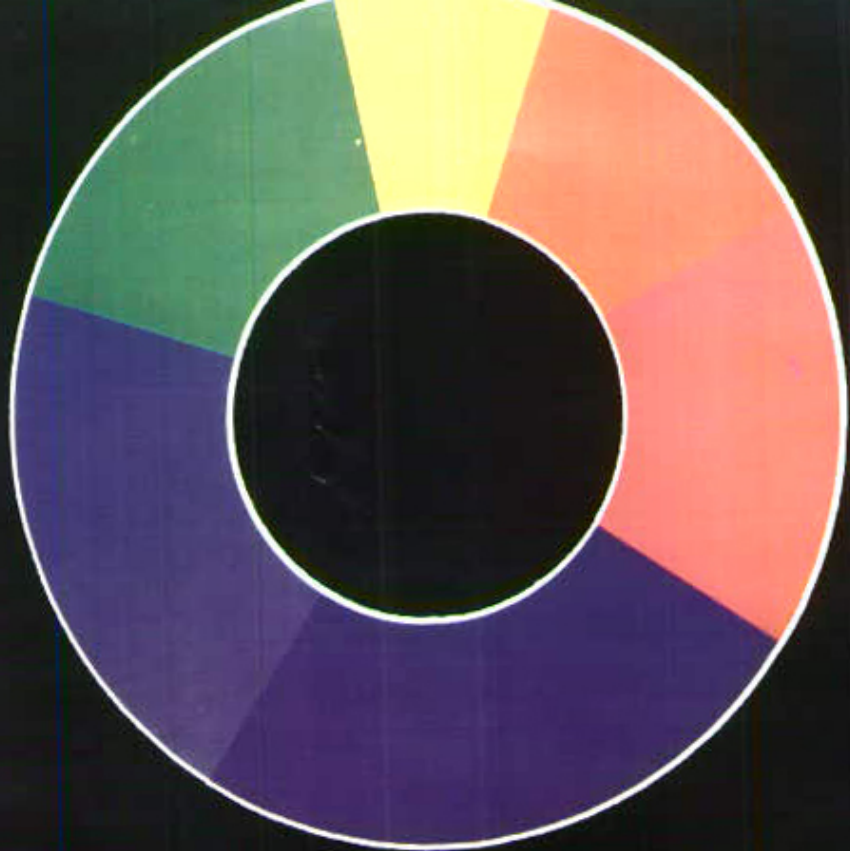
آب و نفت در خاورمیانه

فرهنگشهر های ایران (کاشان)

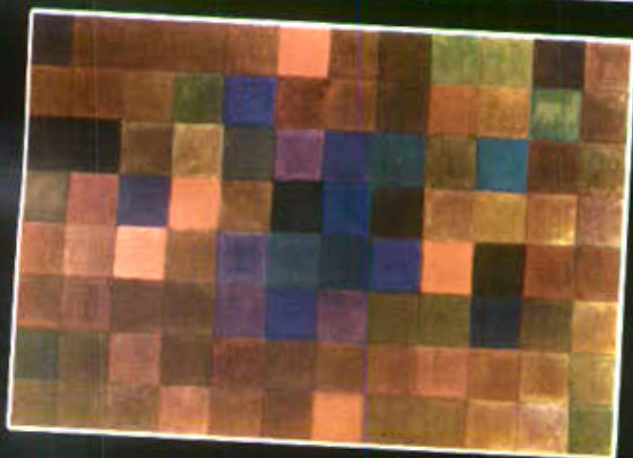
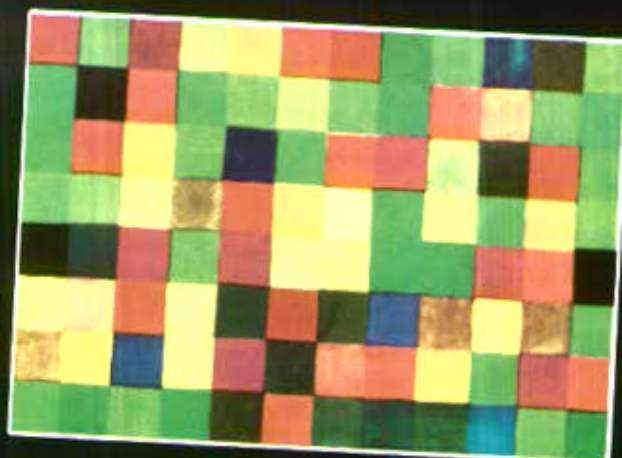
رنگ ها.....

قانون

رسائل استاد



مقاله تاثیر روانی رنگ ها را مطالعه کنید!





گفتار فصل، مرتضی مجدفر/ ۲

تربیت دینی، محمدحسن مکارم/ ۴

رسائل استاد، / ۸

دو نکته توضیحی...، غلامرضا مقدم/ ۱۰

انسان خود را می سازد؟، میرزا جلیلی/ ۱۲

بهبه سازی مصرف انرژی، / ۱۶

در باب درس های مطالعات اجتماعی، جعفر ربانی/ ۲۲

گفت و گو در شهری، / ۲۴

پس از گفت و گو، / ۳۴

قانون، ویل دورانت/ ترجمه احمد آرام/ ۳۵

کاربرد آموخته های درس...، ابراهیم اصلانی/ ۳۷

فرهنگ شهرهای ایران. ۱- کاشان، سیروس غفاریان/ ۴۱

آب و نفت در منطقه خاور میانه، ترجمه: سعید قریشی/ ۴۷

اعتماد به نفس، زهر ا خداوند/ منصوره قربان دولتی/ ۵۰

The window، حبیب یوسف زاده/ ۵۲

رنگ ها و تأثیرات روانی آنها، شهناز واقفی نژاد/ ۵۴

بازارهای معلم امروز و...، منصور ملک عباسی/ ۵۸

نامه ها و نوشته ها، / ۶۰

سخن پایانی، / ۶۳

♦ مدیر مسئول: علیرضا حاجیان زاده

♦ سردبیر: جعفر ربانی

♦ مدیر داخلی: حسین نامی ساعی

♦ مدیر هنری: مهدی کریم خانی

♦ صفحه آرا: شکوفه میرزای، آریتا کوثری

♦ نوید اندرودی

♦ چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

♦ تیراژ: ۱۶۰۰۰ نسخه

♦ نشانی دفتر مجله: تهران

♦ صندوق پستی: ۶۵۸۵، ۱۵۸۷۵

♦ تلفن امور مشترکین:

۷۳۳۵۱۱ - ۷۳۳۶۶۵۶

♦ آدرس امور مشترکین: تهران

♦ صندوق پستی: ۳۳۳۱، ۱۵۸۷۵

E-mail: info@Roshdmag.org



دفتر انتشارات کمک آموزشی، این مجلات را منتشر می کند:

رشد کودک (ویژه پیش دبستان و دانش آموزان کلاس اول دبستان)، رشد نوآموز (برای دانش آموزان دوم و سوم دبستان)، رشد دانش آموز (برای دانش آموزان چهارم و پنجم دبستان)، رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره راهنمایی)، رشد جوان (برای دانش آموزان دوره متوسطه)، مجلات رشد معلم، رشد تکنولوژی آموزشی، و آموزش ابتدایی، آموزش فیزیک، آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان، آموزش ریاضی، آموزش زیست شناسی، آموزش جغرافیا، آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی، آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، مدیریت مدرسه (برای مدیران، آموزگاران، دانشجوین تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش)، آموزش قرآن، رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره راهنمایی)، رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه)

مجله آموزشی

مرتضی مجدفر*

دیدگاه‌های شما را هم طلب کنم.
نشریات، به عنوان رسانه، همواره وظایف و نقش‌های
چهارگانه‌ای را بر عهده گرفته‌اند:
۱- خبر و اطلاع‌رسانی؛
۲- آموزش؛
۳- تفریح و سرگرمی؛
۴- تبلیغ.

سهم وزن، اهمیت و اولویت هر یک از نقش‌های چهارگانه، بسته به نوع، خط‌مشی و گروه مخاطبان هر نشریه گوناگون است. به عبارت دیگر، اگر رشد آموزش را مهمترین تحصیلی را، نشریه‌ای آموزشی تلقی کند، پیگیری وظایف و نقش‌های آموزشی، در این مجله، رویکرد غالب است. ولی باید دید آموزش از طریق رسانه‌ها، از جمله مطبوعات، چه نوع آموزشی است؟
در نگاه کلاسیک، آموزش رسانه‌ای در گذر آموزش رسمی و به عنوان جایگزین آن مطرح بوده است. اما به مرور زمان، آموزش رسانه‌ای به عنوان «آموزش غیررسمی» هویت یافت و آموزش، به مثابه فراگردی دائمی و جامع تعریف شد که هدف آن کمک به رشد و تکامل فردی، غای فرهنگی و رشد و توسعه اجتماعی است. با این نگاه، رسانه‌ها و نشریه‌ها، دیگر تنها در چارچوب آموزش‌های رسمی، به ایفای نقش نمی‌پردازند، بلکه با فراهم کردن دایره آموزش‌های رسمی و کلاسیک، به سمت آشنایی‌های عمومی و اطلاع‌رسانی به مخاطبان، بازنمایی غیرمستقیم حوضت می‌کنند.
با وجود این، اگرچه نشریات آموزشی، جزء رسانه‌های



سرمدیر مجله رشد آموزش را هنمایی تحصیلی از من خواسته است. سرمقاله این شماره از مجله را بنویسم و تأکید داشته است بحثی را به انتخاب خود، شروع کنم که بتواند چشم‌اندازی از یک مسئله یا موضوع را به روی خوانندگان بگشاید.
بنده به اقتضای این که «آموزش معلمان» وادغدغه اصلی خود دانسته‌ام و از حوزه تدریس در کلاس‌های ویژه معلمان تا قدم ردن برای آن‌ها، تلاش‌هایی داشته‌ام، و اکنون هم به این وظیفه و عشق در قالب بهره‌گیری از مجلات رشد ادامه می‌دهم؛ ترجیح دادم قدری رابطه بین آموزش معلمان و استفاده از رسانه‌های نوشتاری را بازتمایی کنم. به دیگر سخن، خواستم در مورد این که، آیا از نشریه‌ای همچون رشد آموزش را هنمایی تحصیلی، می‌توان در مقام رسانه‌ای آموزشی، برای دانش‌افزایی و بهسازی حرفه‌ای معلمان بهره برد، با شما گفت و گو کنم و ضمن بیان عقاید خودم،

آموزشی محسوب می‌شوند، ولی در هر صورت، اول رسانه هستند، بعد آموزشی. در واقع، حتی اگر وزن نقش آموزش در این نشریات افزایش یابد، نمی‌توان از خیر اطلاع‌رسانی رویگردان شد، تبلیغ را فراموش کرد (که در صورت صحیح بودن فرایند انتخاب و درج آگهی تبلیغاتی، این خود، نوعی آموزش است)، و از نقش مفرح و سرگرم‌کننده نشریه چشم پوشید. در واقع همه چیز در جای خود، از این رو، در یک رسانه آموزشی - که داعیه دارد «من منتشر می‌شوم تا چراغ یاددهی - یادگیری، همواره در دل آموزندگان و آموزگاران روشن بماند»، باید تمامی ویژگی‌های یک رسانه نوشتاری، از جمله این موارد رعایت شود:

1- توجه به حقوق مخاطبان و گیرندگان پیام با لحاظ ساختن نیازهای گوناگون آنان؛ ای خوانندگان رشد آموزش راهنمایی تحصیلی! تا چه اندازه نیازها و خواسته‌های خود را در این مجله مشغول می‌بینید و اگر این گونه نیست، چه روشی را سراغ دارید که بتوانید به تهیه‌کنندگان آن (سرمدیر، نویسنده و...)، نیاز خود و همکارانتان را اعلام کنید. هر چند اعلام یا عدم اعلام نیازها از سوی مخاطبان مجله، وظیفه طراحی و اجرای پژوهش‌های مستمر میدانی، نظرسنجی‌های ادواری، طراحی سامانه‌های الکترونیکی و مخابراتی برای دریافت نظریات، بررسی و تحلیل نامه‌ها و آثار مخاطبان و ده‌ها کار دیگر از سوی مجله را نفی نمی‌کند.

2- دوسویه ساختن جریان رفت و برگشت پیام‌ها، مطالب و نوشته‌های مندرج در نشریه آموزشی؛ این، یک تفاوت اصلی، میان نشریات آموزشی و یا هر نوع رسانه نوشتاری ادواری با پدیده چاپی دیگری به نام کتاب، به ویژه کتاب درسی است. خوانندگان رشد آموزش راهنمایی، تا چه حد خود را موظف می‌دانند به مقالات، نوشته‌ها، گفت‌وگوها و یادداشت‌های مجله واکنش نشان بدهند و بازتاب‌هایی را ایجاد کنند؟ و در مقابل، مسئولان مجله تا چه اندازه، خود را به انعکاس بازتاب‌های خوانندگان مقید می‌دانند.

3- رعایت استانداردهای مطبوعاتی از نظر قالب، فرم و جنبه‌های تصویری و زیبایی‌شناختی در ارائه پیام؛ که البته این، وظیفه‌ای است که مسئولان هر نشریه آموزشی، ضمن آماده نگه داشتن کارکنان نشریه خود، می‌توانند با برگزاری انواع دوره‌های آموزشی، کارگاه‌ها، سمینارها و نشست‌های علمی، گردش در مشاغل و نقد و بررسی مستمر برنامه‌های درسی و اهداف آموزشی و پرورشی به منظور آگاهی از اهداف و برنامه‌های جدید انجام دهند؛ به دیگر سخن، اعمال شگردهایی که خواننده را از نظر فرم و جنبه‌های تصویری و زیبایی‌شناختی به دنبال خود بکشاییم. آیا فکر می‌کنید اگر مجله رشد راهنمایی تحصیلی را بتوانیم در ۶۴ صفحه کاغذ روغنی رنگی و با جلد اعلا و با مقالاتی یک تا سه صفحه‌ای آماده کنیم، کسی آن را با رغبت بیشتر نخواهد خواند؟!

4- مشتری‌مدار بودن محتوا با به بیانی صحیح‌تر مشتری‌مدار ساختن محتوا؛ در واقع یک نشریه آموزشی باید به دنبال آن باشد که به خواسته‌ها و نیازهای مخاطبان خود که همان مشتریان معروف در

مدیریت فرایندمدار هستند، توجه کند و غذای روحی دلچسبی را برای آنان فراهم کند که با علاقه آن را بچشند، با اشتها بخورند و به خوبی هضم کنند.

علاوه بر این‌ها و نیز رعایت استانداردهای علمی در عالم مطبوعات و نیازها، علایق و نگرش‌های مخاطبان، یک نشریه آموزشی، به ویژه نشریه‌ای که در چارچوب آموزش و پرورش رسمی کشور منتشر می‌شود، باید ضمن تحلیل، نقد و اصلاح، به اهداف مصوب آموزش و پرورش و برنامه‌های رسمی درسی نیز پایبند باشد. اگر از این زاویه بنگریم، باید جایگاه نشریات آموزشی را در نظام برنامه‌ریزی درسی و اندکی پایین‌تر از آن در نظام طراحی آموزشی مدرسه‌ای نیز جست‌وجو کنیم.

این نکته‌ها را مطرح کردیم تا نکات دیگری را مرور کنیم:

○ با توجه به نکاتی که گفته شد، به نظر شما یک مجله آموزشی مناسب برای معلمان، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی را تا چه حد، یک مجله آموزشی خوب می‌دانید؟ این مجله چه کمبودهایی دارد؟ مجله، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد، تا به مدیر خود توصیه کنید به تعداد معلمان مدرسه و همکاران شما، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی سفارش دهد؟

○ آیا معتقدید مجله به غیر از آموزش، باید در زمینه تبلیغ، اطلاع‌رسانی و تفریح و سرگرمی نیز تلاش کند؟ چگونه؟

○ اگر بخواهید حرف دل خودتان را به انتحای ممکن، به مسئولان مجله اطلاع دهید، چگونه این کار را انجام می‌دهید؟

○ آیا رشد آموزش راهنمایی تحصیلی را در مقام یک نشریه «زیبا» و «دارای ویژگی‌های زیباشناسانه» قبول می‌کنید؟ تا زیبایی و پسندیده شدن ظاهری، این مجله باید چه راه‌هایی را طی کند؟

○ کدام مقاله‌ها را نمی‌خوانید و کدام‌ها را می‌خوانید؟ کدام بخش‌ها را دوست دارید و کدام بخش‌ها را نه؟ اگر بخشی از مجله حذف شود، اتفاقی می‌افتد؟ و...

○ آیا می‌توان کاری کرد که این مجله به عدد لااقل نصف معلمان دوره راهنمایی تحصیلی، یعنی دویست هزار نسخه تیراژ داشته باشد؟

○ ...

نمی‌خواهیم همین الان دست به قلم شوید و پاسخ این پرسش‌ها را مرقوم نمایید. جایزه‌ای هم برای این کار، در نظر نگرفته‌ایم و اساساً با پرداخت جایزه به این شکل موافق نیستیم. ولی خیلی دلمان می‌خواهد «رشد» کنیم و به جایگاهی که شایسته ماست، دست یابیم. حال اگر شما هم می‌خواهید در این راه با ما باشید و رشد را با رشد تجربه کنید؛ یا علی مدد! نقدهایشان را بفرستید. ان شاء الله، به رغم این که جوایزی هم در اختیار نداریم، بتوانیم از نوشته‌های شما به صورت نظری و فکری و نیز با درج آن‌ها در مجله بهره‌مند شویم.



تربیت دینی

محمدحسن مکارم

من که لوح ساده‌ام هر نقش را آماده‌ام
تا که نقاشان دوران بر چه تصویرم کنند
لزوم تربیت دینی و اخلاقی
نونهالان جامعه، نه فقط وجهه نظر ما
فرهنگیان و متصدیان تعلیم و تربیت
است، بلکه «قولی است که جملگی
برآیند». به ویژه در دنیای امروز که
دیوارها فرو ریخته، فرهنگ‌ها به هم
آمیخته، ارتباطات عالمگیر شده،
صالح و طالح متاع خویش را در این
آشفته بازار عرضه کرده‌اند، جنود
رحمانی و شیطانی به مصافی تنگاتنگ
برخاسته‌اند و شعار «جهانی سازی» هم
آتش بیار معرکه شده است.

تربیت دینی، پایه پای هر کار
تخصصی دیگر، نیازمند برخورداری از
ابزار مناسب و آگاهی‌های روزآمد
است. امروزه، نمی‌توانیم و انتظار هم
نداریم که روش تربیتی یک قرن پیش

تربیت‌پذیری نوجوان ما ابعاد
گوناگونی دارد: تربیت عقلی، تربیت
اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت
دینی و... شاید، با توجه به جامعیت
دین الهی، بتوان تربیت دینی را
دربردارنده سایر ابعاد تربیت نیز
دانست.

استعدادپذیرش تربیت‌های یادشده
در بچه‌های ما به صورت بالقوه وجود
دارد که با ورود آنان به دوره نوجوانی
آماده بروز و «فعالیت» می‌شود. ضمیر
بچه‌ها مانند لوح سفیدی، مهبای
پذیرش هرگونه خط و نقاشی است و
این ما معلمان و پدران و مادران هستیم
که بر این لوح خطوطی معنی‌دار ترسیم
و آن را تزئین می‌کنیم یا از روی
ناآگاهی، با رسم خطوطی درهم و
بی‌معنی، لوح را نیز ضایع می‌کنیم.
از زبان کودک گفته‌اند:



دوره نوجوانی
تربیت دینی

جواب دهد. بلکه تجدیدنظری در ساز و کار گذشته ضروری است و طرحی نو پی باید افکند.

در این وجیزه که امید است با اظهار نظر شما، چه کتبی و چه تلفنی، محتوایی کاربردی پیدا کند، نگاهی گذرا به بعضی از سرخط های مفید در اصلاح تربیت دینی و پرچهرماندن از آسیب پذیری آن می افکنیم و رضای دوست را آرزو می کنیم.

۱. پدیده بلوغ

فرایند تربیت، به خصوص تربیت دینی و اخلاقی، متأثر از دوره سنی تربیت شونده است. در دوره راهنمایی که موضوع و دستور کار «مجله رشد راهنمایی تحصیلی» است، کودک ما به عرصه بلوغ پانهاد و دنیای جدیدی را در درون و برون خود می بیند. احساس «استقلال طلبی» می کند، دیگر نمی خواهد او را کودک بنامند، رفتار و نوازش های خاص کودکان را از والدین خویش بر نمی تابد، وابستگی های خود را هرچه بتواند کاهش می دهد و خود را از این به بعد صاحب ایده و نظر در خانه و مدرسه می داند. سنگین ترین وظیفه مربیان در این برهه سنی، دادن آگاهی های لازم به اوست، وگرنه با این شتابی که او دارد، به قعر چاه سرنگون می شود.

امروزه، نمی توانیم و انتظار هم نداریم که روش تربیتی یک قرن پیش جواب دهد. بلکه تجدیدنظری در ساز و کار گذشته ضروری است و طرحی نو پی باید افکند.

مشکل آن گاه ظهور می کند که من مربی و راهنما حس کنم که به طور مستقیم نمی توانم او را فردی محتاج آگاهی خطاب کنم و حکم دهم که بیاید، زانو بزند و درس زندگی از من بیاموزد. غرور جوانی او مانع از این کار است. بنابراین باید چاره ای بیندیشم و به طور غیرمستقیم، آگاهی ها و آموزش های مورد نیاز او را در مسیر عبورش قرار دهم؛ به طوری که به روحیه استقلال طلبی او ضربه ای نزنند. این از پله های بلند نردبان تربیت دینی است که همه ما دست اندرکاران فرهنگی جامعه را به چالش می طلبد. ما به مطالعات گسترده در زمینه روان شناسی نوجوان، پدیده بلوغ و پیامدهای جسمی و روانی آن، آموزه های دینی متناسب با این دوره، و مطالبی از این دست نیاز داریم.

۲. انقلاب در کلاس داری

عنوانی دلرباست که هم اینک نقل همه محافل و سمینارها در سطوح متفاوت آموزش و پرورش کشور است. آمارهای گوناگون، جدول های رنگ به رنگ، نمودارهای تخصصی، «گزارش تیمس» و... همه حاکی از آن است که: آموزش و پرورش سستی باید رها شود، توجه به امور حفظی در کلاس ها و کتاب ها کم رنگ شود، کلاس داری بر پایه سخنرانی متروک شود، کار خلاقانه توأم با مشارکت دانش آموزان رواج یابد، همه بچه های کلاس در تدریس و تفهیم مطالب شریک شوند و نقش ایفا کنند، روش کشفی به میدان آید، و معلم فقط راهنما باشد و شاگرد خود به کشف حقیقت بپردازد. آن زمان است که دانش آموز یادگیری را محصول تقلای خود و در نتیجه مصنوع خویش می بیند و به آن دل می بندد؛ همان گونه که به کاردستی خود که در کارگاه تولید کرده است، عشق می ورزد.

آیا کاربردی کردن درس های دینی و تربیتی به این است که با خشونت و عتاب و اعمال تفتیش در مدرسه، با سی دی ها و نوارهای مبتذل برخورد کنیم و نتیجه کار را به مسئولان بالاتر از یک طرف، و به ولی دانش آموز از طرف دیگر، منعکس کنیم؟!

حال می پرسیم که کلاس های درس علوم انسانی، خاصه آن هایی که ارتباط مستقیم با مبانی اعتقادی و ایمانی دارند، چگونه فعال و دانش آموز محور می شوند؟ آیا تربیت دینی و استقرار «آموزه های معادی» در این است که کلاس درس را در گورستان محله تشکیل دهیم و خود به عنوان معلم کلاس داخل یکی از چاله ها شویم تا سیمای «شب اول قبر» را در دل و جان دانش آموز نهادینه کنیم، آن گونه که عزیزی در گذشته چنین کرده بود؟! آیا کاربردی کردن درس های دینی و تربیتی به این است که با خشونت و عتاب و اعمال تفتیش در مدرسه، با سی دی ها و نوارهای مبتذل برخورد کنیم و نتیجه کار را به مسئولان بالاتر از یک طرف، و به ولی دانش آموز از طرف دیگر، منعکس کنیم؟!

در تعلیم و تربیت نوین، بیش از ۱۵ شیوه فعال برای کلاس داری خلاق و کارآمد ارائه شده است که ما را در تجدیدنظر برای اداره کلاس درس خود یاری می رسانند.

بدیهی است که شرایط منطقه ای، ترکیب کلامی و امکانات آموزشی و کمک آموزشی، در گزینش یکی از راه های یادشده، نقش مهمی دارند.

در این نوشتار، همین قدر اشاره می شود که ما می توانیم ابتدائاً نیاز دانش آموز را به درس روز به او بفهمانیم. بدین طریق که با طرح پرسش های اولیه، احساس نیاز را در او زنده کنیم تا با اشتیاق آماده شنیدن مطلب شود. برای مثال، در جلسه ای که می خواهیم اهمیت «قانون» و رعایت آن را در جامعه آموزش دهیم، ابتدائاً هنجاری ها، بی انضباطی ها، ترافیک و هدر رفتن وقت ها و... را که همه ناشی از بی قانونی یا بی اعتنائی به اجرای قانون هستند، برای دانش آموزان و به کمک خود آنان طرح می کنیم. آن گاه روبرو کلاس، از آن ها چاره این معضلات اجتماعی را

در جلسه ای که می خواهیم پیرامون «صداقت و دروغ» تدریس کنیم، اشتباه است که مستقیماً وارد آیه مربوط شویم و اعلام کنیم که خداوند دروغگویان را دوست نمی دارد.

می خواهیم. وقت کافی در اختیارشان می گذاریم تا فکر خود را به کار اندازند، مشورت کنند و سپس راه حل ارائه دهند. در پایان، مسأله را جمع بندی می کنیم و پاسخ صحیح تر را برمی گزینیم.

در جلسه ای که می خواهیم پیرامون «صداقت و دروغ» تدریس کنیم، اشتباه است که مستقیماً وارد آیه مربوط شویم و اعلام کنیم که خداوند دروغگویان را دوست نمی دارد. دانش آموز باید مدتی با موضوع کلنجار برود، ضررهایی را که از دروغ به او و خانواده اش رسیده است برشمارد، صحنه زشت غلبه دروغگویی در حیات مدرسه و کلاس خود را تجسم کند، اضطراب ناشی از ابراز کلام دروغ را درک کند، آرامش حاصل از مواقعی را که به معلم، مدیر و پدر و مادر خود راست گفته است، به خاطر آورد، علاقه و گرایش فطری و ذاتی خود را به حرف راست با تمام وجود احساس کند، و سرانجام، آثار رواج راستگویی را در جامعه، اداره و در معاملات، شهادت ها و... به کمک معلم، به وضوح ادراک کند. در چنین شرایطی است که برای پذیرش نتیجه گیری آماده می شود، علم او به رجحان راست بر

دروغ، تبدیل به باور قلبی می شود. و پایه پای معلم راستگو و درست کردار خویش، به گفتن حرف راست قیام می کند؛ چون خواص متعدد راستگویی را به خوبی حس کرده و با سرشت پاک خود هماهنگ دیده است.

اصولاً هر درس از هر کتاب، نیازمند طرح درسی مناسب خود است. چه قدر صدیق و فداکار است معلم ارجمندی که قبل از ورود به کلاس، روی این مهم سرمایه گذاری کرده، و با استعانت از خدای متعال، بهترین ورود و خروج به موضوع را شب قبل از تدریس ارزیابی نموده است.

ما می توانیم به دانش آموز تحت تعلیم خود خط بدهیم که: از میان ده برنامه تلویزیونی که در خلال ۱۶۸ ساعت در هفته پخش می شوند - البته با احتساب چند شبکه قابل دسترس، این عدد به چند برابر می رسد - کدام یک برای سن و سال او مفیدترند، از این همه برنامه های رادیویی کدام را در منزل دنبال کند و از دنیای نشریات و مطبوعات و کتاب های موجود در کتابخانه مدرسه و شهر، کدامین را برگزیند.

بدین طریق می توانیم کارکرد خارج از کلاس او را نیز ارزشیابی کنیم. ما همچنین می توانیم، برای حصول دستیابی به آرمان های تربیتی خود، اولیای دانش آموز را با

مبادا آنچه در طول نه ماه با آب و تاب شنیده است، در خلال ۳ ماه تابستان با آن وداع کند! او قائل آن را فاعل همان نمی بیند، چه رسد به این که در دل او اثر کند و عبرت بگیرد.

خود همسو کنیم و مساعدت آن ها را بخواهیم؛ چرا که او بیش تر از ما به صلاح و تربیت فرزند خویش دل سپرده است.

۳. تطابق قول و فعل

نوجوان به شدت دنبال الگو برداری رفتاری است. معلمش در چشمش بزرگ است؛ اگر خود یا جامعه موجبات تحقیر او را فراهم نکنند! آن اندازه که از ورودی چشم خود درس می گیرد، از ورودی گوش و سایر اعضای خود مطلب جذب نمی کند؛ دوصد گفته چون نیم کردار نیست. شاگرد من چهارچشمی به کردار من می نگرد، ولی با دو گوش حرف های مرا در کلاس درس می شنود. چه تلخ است آن ساعتی که متعلم می بیند که معلم به قول خود جامه

درود خدای تعالی بر سر همه ما
و بر سر این کتاب و بر سر این کلام
و بر سر این کلام و بر سر این کلام
و بر سر این کلام و بر سر این کلام

فعلیت نمی پوشاند؛ خدا آن روز را نیاورد. نکند دیوار بلند بی اعتمادی بین من و او حائل شود! نکند درس دین و اخلاق مرا وسیله امرارعاش من ببیند! مباد که ذکر فضیلت ها و دادزدن از ملکات و سخن پراکنی در باب حسنات و ترک سیئات را در کلاس پرزنگ و گوشه ساز بیابد. اما در شهر و محله کمرنگ و نایاب!

کلامم را به خاطره ای شیرین و مناسب حال مزین کنم تا معلوم شود، امید همواره بر نومیدی غالب است.

در اوآن پیروزی انقلاب، برای تلمذ در دوره ضمن خدمت به تهران رفته بودم. استاد فقه و احکام ما که خاطرش بسیارگرامی باد، درس را آغاز کرد. سخن از آداب صلوات بود و او از روی کتاب حضرت امام خمینی (رحمة الله تعالی علیه) می خواند و ترجمه می کرد. امام فرموده بود که: «نمازگزار، به هنگام گفتن تکبیر و ایستادن به سمت قبله، باید خود را بنده ضعیف و گنهکاری بداند که به پیشگاه حضرت باری تعالی روی آورده است و عظمت و مکانت شأن مولای خود را به خاطر می آورد و از درگاه بی مثالش تمنای رحمت و مغفرت دارد. نمازگزار باید نماز خود را «نماز وداع» به حساب آورد. شاید که دیگر عمر مجال دوباره قیام کردن به این فریضه الهی را ندهد. شاید که بازسخن گفتن با حضرت معبود میسر نشود. او باید خود را به سان بنده ای بنگرد که ...

استاد ادامه داد. تو گویی کلمات از اعماق جان او و نه از لسان او بیرون می آمد. بیان رایبان حال خود می دید. صدایش لرزان شد. تاب نیاورد. جملات بعدی را بریده بریده به عربی می خواند و طاقت ترجمه کردن نداشت. ناگهان صدایش قطع شد. صیحه ای زد و از روی صندلی به زمین افتاد؛ آری غش کرد. کلاس حال و هوای دیگری پیدا کرد و شاگردان هرکدام برای امداد رسانی به استاد، به طرفی دویدند...

آری، او معلمی بود که تطابق بین قول و فعلش ما را منقلب کرد. درسش بر جان نشست و در حافظه همه ما به ابدیت

پیوست. ما در آن دوره، استاد زیاد دیدیم، درس زیاد شنیدیم، نت و یادداشت زیاد برداشتیم، برای امتحان زیاد خواندیم و حدود یک ماه در تهران و برای گذراندن این دوره وقت گذاشتیم، اما می توانم بگویم، همه از یاد رفت و فقط بر کاغذها ماند. اما این صحنه بر دل ما نقش گرفت؛ چرا که از جان برآمد و لاجرم بر جان نشست. آری یک ساعت درس چنین کسانی تربیتی به جامی گذارد که هزاران درس دیگر چنین اثری به ارمغان نمی آورد. اینان محو القلب بودند، مهذب النفوسند، به اذن الهی. چه قدر از این گونه آدم ها داریم؟ چه قدرشان را در دفاع از ارزش های انقلاب از دست دادیم و یا به قول شهید بهشتی، به دست آوردیم؟

۴. گزینش معلم

تربیت دینی متکی به بهره مندی از نیروی انسانی مناسب است. تا وقتی که نگاه معلم ارتقا نیابد، تا وقتی که انتخاب معلم ملاک و ضابطه در خور شأن خود پیدانکند، تحولی در کلیت نظام تعلیم و تربیت پدید نخواهد آمد. هرکسی را بهر کاری ساختند. همه افراد، همه جویندگان کار، هرچند خوب و محترم، اما برای کلاس داری و تدریس و تربیت مفید نیستند.

آیا عزیزانی که به مراکز تربیت معلم وارد می شوند، بهترین گزینه ها برای رفتن به کلاس و تربیت علمی و عملی نونهالان جامعه هستند؟ آیا می شود در ضوابط انتخاب معلم تجدیدنظر کنیم؟

تربیت دینی، به طور عمده، به دست معلمان و روحانیون است. از این رو، به جاست کسانی وارد این دو حوزه مقدس شوند که شور و شغف فراوان به کار فرهنگی و تربیتی دارند و ورود به این میدان، گزینه اولشان است. البته این مهم جز با حمایت همه جانبه مسؤولان و بازنگری جایگاه معلمان و مربیان و تصحیح معیارهای انتخاب و گزینش و ایجاد انگیزه ها محقق نمی شود.

چرا باید کسانی را که به راه های دیگری نمی توانند بروند، و به شغل های دیگری نمی توانند مشغول شوند، و از روی اضطراب یا به عنوان انتخاب آخر، به حرفه شریف معلمی روی می آورند، به کلاس درس بفرستیم؟!



رسائل استاد

استفاده کرد. این ارتباط موجب شد در تمام طول عمر، به تنها به فکر تهذیب نفس خود، بلکه در اندیشه تهذیب دیگران نیز باشد. در حدود سی سالگی به قم رفت و از محضر عالمان بزرگی چون آیت الله سید محمد حسین بروجردی و علامه سید محمد حسین طباطبائی بهره جست. در همین زمان، بازتویسی و اصلاح متن رساله «توضیح المسائل» را که تا آن زمان، از نظر عبارت پردازی و بیان مسائل به زبان ساده، مشکلاتی داشت، بر عهده گرفت و آن را سه پایان برد. بنابراین زبان ساده کتاب‌های توضیح المسائل امروز مراجع را باید مدیون همت این مرد دانست.

علامه کرباسچیان در سال ۱۳۳۴، به خیر و رت تأسیس مدرسه‌ای که بتوان در آن دانش آموزانی را از دو بعد «علم» و «ایمان» تربیت کرد، پی برد. او با همفکری عالم پرهیزگار حاج شیخ هادی مقدس و تنی چند از افراد خیر، مدرسه علوی را تأسیس کرد. از حسن اتفاق، رضا روزبه نیز که مردی عالم در علم فیزیک و دانشوری برجسته در علوم دینی بود، به او پیوست. بدین ترتیب دبیرستان علوی با یک کلاس پا گرفت و طی چند سال به مدرسه‌ای شکوفا تبدیل شد؛ چنان که آوازه‌اش در میان محافل علمی، آموزشی و دینی پیچید و قدم مؤثری شد در تأسیس مدارس مشابه دیگر.

علامه پس از مدرسه علوی، مدرسه‌های دیگری نیز تأسیس کرد. پس از او نیز شاگردان مکتب وی مدرسه‌هایی تأسیس کردند که امروزه در گوشه و کنار کشور خدمات ارزشمندی به جامعه ارائه می‌دهند. علامه کرباسچیان، حقیقتاً عمر پر برکت و سرشار از خلافتی را در امر آموزش و پرورش نونهالان و نوجوانان سپری کرد. وی حتی در دوران به اصطلاح بازتشیستی هم از پائنتشست و همواره مرجع حل مشکلات فکری علاقه‌مندان و دلسوزان تعلیم و تربیت بود. سرانجام چراغ عمر این معلم فرهیخته، پس از ۵ دهه نورافشانی، روزه خدمت‌ش نهاد و در مردادماه ۱۳۸۲ مرغ جانش بر سبده طوی نشست. «رحمة الله علیه» و اما کتاب «رسائل استاد»، چنان که از نامش هم پرمی‌آید، مجموعه‌ای از نامه‌های مرحوم علی اصغر کرباسچیان است. به نظر می‌رسد، از آن‌جا که علامه به نقش عمل در تربیت، بسیار بیش از نقش علم یا نظر، معتقد بود، هرگز کتابی ننوشت و رساله‌ای در باب کارهای خود منتشر نکرد. در واقع او مصداق حدیث مشهور «کونوا دعاة الناس بغير السکیم» بود. «رسائل استاد» نیز که پس از فوت او انتشار یافت مجموعه نامه‌های آن معلم مهربان است به یکنی از شاگردانش که برای تحصیلات تکمیلی راهی دیار غرب شده بود. این نامه‌ها سرشار از سخنان نغز، حکیمانه و آمیخته به آیات قرآنی، سخنان پیشوایان دینی، گفته‌ها و سروده‌های ادیبان و شاعران فارسی‌زبان، و در یک کلام، بیان تجربه‌های علمی و عملی علامه کرباسچیان است. بنابراین شایسته خواندن و بازخواندن و هدیه‌دادن به کسانی است که اهل بیت آن را دارند. در این حله، نامه‌ای از این مجموعه برگزیده‌ایم که از نظر نان می‌گذرد.

یکی از مدرسی که در تاریخ معاصر کشور ما، به‌ویژه در حوزه مسائل و مباحث مربوط به تفکر دینی و انقلاب اسلامی، نقش به‌سزایی ایفا کرده است، «مدرسه علوی» و به عبارت دیگر گروه فرهنگی مدارس علوی تهران است. مدرسه‌ای که طی حدود بیست سال فعالیت خود، تا سال‌های اوج‌گیری نهضت اسلامی، توانست جمعی از جوانان متدین، با ایمان و مسلح به دانش و بینش روز را تحویل جامعه ایران دهد و از این طریق، خدمت‌شایان توجهی به جامعه ما به نمایند. در میان بنیانگذاران این مدرسه، چهره دو تن، بدین لحاظ که در مدیریت مجموعه خدمت کرده‌اند، از دیگران برجسته‌تر است: استاد رضا روزبه و علی اصغر کرباسچیان (علامه)

در باره روزبه، پیش از این، در همین مجله سخن گفته‌ایم و اکنون به بهانه معرفی کتاب «رسائل استاد»، نگاهی می‌اندازیم به زندگی و منش تربیتی مرحوم علی اصغر علامه کرباسچیان.

علی اصغر کرباسچیان در سال ۱۲۹۳ شمسی (۹۰ سال پیش) در تهران متولد شد. در جوانی به لباس روحانیت درآمد و به کار و عظم و خفایه پرداخت. وی در این ایام از محضر دو مری اخلاق برجسته



سائل استاد

نام‌های استاد علامه خراسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

«نامه‌ی ۲۱»

فرزند عزیزم، سلام علیکم! امید است که همیشه در پناه حضرت احدیت موفق و شاد باشی.

چه قدر خوب است که وقتی قرآن می‌خوانیم، قدری هم در مفاهیم آیات آن فکر کنیم. که اگر چنین می‌کردیم، وضع ما مسلمانان غیر از این بود! متأسفانه ما از دین تنها به پوست آن قناعت کرده‌ایم و از مغزش غافل شده‌ایم. روضه بخوانیم، چراغ‌ها را خاموش کنیم، سینه یزنیم، برای روز عاشورا علامت بخریم، شب‌های تولد ائمه (علیهم السلام) نقل بیاشیم، روز عاشورا جلو قیমে بخوریم، و مسائلی از این قبیل ظواهر و شعارها. اما هیچ فکر نکرده‌ایم که دین و ولایت، حقیقتی است فوق این‌ها که اگر آن بود و هیچ‌یک از این‌ها نبود، اهل نجاتیم و چنانچه همه این‌ها بود و آن نبود، به عذاب دائم گرفتار خواهیم بود. آن حقیقت چیست؟ ایمان به خدا و پیامبر و ائمه (علیهم السلام) و عالم بعد از مرگ.

ممکن است بگویند: ما که به این‌ها عقیده داریم! باید دانست که این ادعا بدون دلیل است؛ چون اعتقاد به این معانی، علامت و نشانه‌هایی دارد.

نه که هر کو ورقی خواند معانی دانست

ناله مرغ گرفتار نشانی دارد

این آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (بیش‌تر کسانی که می‌گویند خداشناس و یکتاپرستیم، مشرکند). مبدا ما جزو این گروه باشیم و روزی که از این دنیا می‌رویم، متوجه شویم که چیزی همراه خودمان نداریم و با دست خالی از دنیا رفته‌ایم و نماز و روزه و اعمال دیگرمان عادت بوده است!

قبلاً عرض کردم که مولی محسن فیض (رحمة الله علیه) می‌گوید: «وَأَقْبَلِ الْخَلْقَ عَلَى أَعْمَالٍ ظَاهِرْهَا عِبَادَاتٌ وَبَاطِنُهَا عَادَاتٌ» (مردم به کارهایی توجه کرده‌اند که ظاهر آن‌ها عبادت و باطن آن‌ها عادت است)؛ یعنی چون پدر و مادر و بستگان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و به انجام آن‌ها عادت کرده‌ایم، از ترکشان وحشت می‌کنیم. ولی امر به معروف و نهی از منکر رابه آسانی کنار می‌گذاریم تا جایی که اگر به ما بگویند: این دو هم ردیف نماز و روزه است، نمی‌پذیریم. آری، در کتاب‌های دینی خوانده‌ایم که فروع دین هشت بخش است: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. به آن شش تا عمل می‌کنیم؛ ولی در این دو موضوع که ریشه و پایه دین است، ابداً به هیچ اقدامی دست نمی‌زنیم.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ»

إِلَّا كُنْتُمْ فِي بَحْرٍ لَمَجٍ» (همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، مانند ذره‌ای است در برابر اقیانوسی موج). عزیزم، راستی آیا واقعاً ما امیرالمؤمنین را قبول داریم یا این که فقط شب عید غدیر، چراغان می‌کنیم و یلو می‌خوریم؟ اگر آن حضرت را قبول داریم، چرا در این راه قدمی بر نمی‌داریم؟

ممکن است کسی تصور کند که معنای امر به معروف و نهی از منکر فقط آن است که به تارک نماز بگوییم: نماز بخوان و به فردی که مثلاً دروغ می‌گوید، بگوییم: دروغ مگو! باید بدانیم که این، مبارزه با معلول است. در حالی که باید با علت مبارزه کرد. مثلاً با فردی که کلام حق را می‌پذیرد، رفیق شویم و یا بیان شیرین و استدلال او را معتقد کنیم. مسلماً بعد از این مرحله، خودش اعمال عبادی را انجام می‌دهد و محرمات را ترک می‌کند.

معنی کن به هر مقدار می‌توانی در راه امر به معروف و نهی از منکر قدم برداری؛ آن هم به‌طوری که عرض کردم.

خدا یار و مددکارت باد

۱۳۶۹/۴/۸

زین‌نویس

۱. سرره یوسف، آیه ۱۰۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷.

دو نکته^۹ توضیحی در

فارسی سال دوم

غلامرضا مقدم *

۱. درس هفت خوان: صفحه ۱۰۸ کتاب

رستم در زمان سلطنت منوچهر زاده شد. پدرش زال، مادرش رودابه دختر مهرباب شاه کابلی، جد او سام و همسر او تهمنه، مادر مهرباب بود. دختر او بانو گشسب نام داشت. او اهل سیستان بود و بدین جهت به او رستم سگزی (منسوب به سیستان) می گویند. اسب رستم موسوم به رخش و اسم زره با جامه او، پیر بیان بود.

هفت خان، مرکب از هفت + خان (خانه، مرحله، منزل)، هفت موضوع یا هفت مرحله میان ایران و توران بوده است که رستم و اسفندیار در آن موضوع ها به مخاطرات بزرگ دچار شدند. هفت خان را در فارسی اغلب هفت خوان می نویسند و وجه تسمیه آن را چنین دانسته اند که رستم و اسفندیار بعد از هر کامیابی، خوانی از غذاهای لذیذ می گسترده اند اما این وجه تسمیه صحیح نمی نماید. هفت خان اصلاً به سرگذشت رستم مربوط است.

هفت خان رستم که صحنه پیکارهای گوناگون او را نشان می دهد، با دوازده شاهکار هرکول^{۱۰} که در اساطیر یونانی آمده، مشابه است. قصه پردازان زردشتی، بعدها برای این که اسفندیار قهرمان ملی - مذهبی

آنان چیزی از رستم جهان پهلوان کم نداشته باشد، برای او پیر هفت خان در نظر گرفتند که در شاهنامه بدین مضمون آمده است: چون ارجاسب، پادشاه توران زمین، خواهران اسفندیار را در روئینه دژ به بند کشید، اسفندیار به جنگ او شافت و هفت مخافت را با دلیری پشت سر گذاشت. در پنج خان اول، پس از کشتن دو گرگ، دو شیر، اژدها، زن جادوگر و سیمرغ، در خان ششم از برف و باران و باد گذشت و در خان هفتم، پس از عبور از رود، گرگسار را به قتل رساند.

رستم نیز در خان هفتم با دیو سپید پیکار کرد و او را از میان برداشت و شاه ایران را نجات داد. زیر آدیو سپید، کیکاووس را که به مازندران لشکر کشیده بود، با سران سپاهش به وسیله جادو نابینا و دربند کرد و سپاه ایران را درهم شکست. رستم، پس از آگاهی از این ماجرا، به مازندران شافت و بعد از گذشتن از شش خان هولناک او یعنی: ۱. کشتن رخش شیرین، ۲. تحمل تشنگی بسیار، ۳. کشتن اژدها، ۴. کشتن زن ساحر، ۵. گرفتار کردن اولاد، و ۶. جنگ با اژنگ دیو، به عازم دیو سپید در مدو و مراکه درون غار خفته بود، پیدا کرد. با وی جنگید، او را کشت و ده جنگ

گاهش را بدزدید؛ و این خان هفتم بود. سپس جگر او را برای بینا کردن دیدگان کاووس و سران سپاه ایران آورد. با چکاندن خون جگر دیو در دیدگان کاووس و لشکریانش، بینایی را به آنان بازگرداند؛ زیرا تنها خون دیوسپید می توانست سحر او را باطل کند.

در کتاب فارسی دوم، از هفت خان رستم، فقط سه خان بیان شده است. ضمناً این بیت:

بر آویخت با او به جنگ ازدها
نیامد به فرجام هم زو، رها

که مربوط به خوان سوم است چنین معنی می شود: ازدها با رخسار جنگ کرد و در پایان از او رهایی نیافت. بنابراین در این جا رخسار مبارزه می کند نه رستم.

منابع

۱. شاهنامه فردوسی، ژول مول.
۲. فرهنگ تلمیحات، سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۳. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، محمدجعفر یاحقی، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۴. فرهنگ معین.
۵. لغت نامه دهخدا.

زیرنویس

۱. هرکول، محبوب ترین پهلوان افسانه های یونانی و رومی که به خاطر قدرت فوق العاده و شجاعتش معروف است. او فرزند زئوس والکن است. شاه او را برای آزمایش و یا جرای این که زن و فرزندانش را کشته بود، به انجام دوازده کار مشکل برگماشت که به خان های دوازده گانه هرکول معروفند. مشهورترین پیکره هرکول در ناپل ایتالیا است.

شعر سلام به خوزستان: صفحه ۹۱

حسین سخن یار، مشهور به «مسرور» در سال ۱۲۶۸ ش در کوهپایه اصفهان متولد شد. بعد از پایان تحصیلات به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستان ها پرداخت. انجمن ادبی ایران، درباره «تخت جمشید» مسابقه شعری برگزار کرد که از میان پنجاه نفر شاعر شرکت کننده در مسابقه، حسین سخن یار برگزیده شد و جایزه گرفت. داستان «دعای قزلباش» از آثار قلمی اوست. آثار دیگر او عبارتند از: امثال سائره، فرهنگ زبان، داستان تاریخی محمود افغان و... در سال ۱۳۴۷ دفتر اشعار او به نام «یادگار سخن یار» در اصفهان طبع و نشر شد. سخن یار سرانجام در مهرماه سال ۱۳۴۷ بر اثر ابتلا به سرطان بدرد حیات گفت و در گورستان ظهیرالدوله شمیران مدفون شد.

شعر «سلام به خوزستان» در قالب قصیده و در بحر هزج سروده شده است. خوزستان از خوز+ستان تشکیل شده و خوز قومی است

که در این ناحیه زندگی می کنند. بهمن شیر شاخه ای از رود کارون است که به خلیج فارس می ریزد. خرمشهر قبلاً محمره نام داشت. اهواز از هرمز اردشیر گرفته شده است. و آبادان نیز عبادان بوده است که در سال ۱۳۱۴ به نام جدید تغییر یافت. هرمز جلگه ای است بین بهبهان و شوشتر و «جان» برای هرمز صفت است. با جزیره هرمز اشتباه نشود. این جزیره در بخش قشم شهرستان بندرعباس واقع شده است. معرب هرمزگان هم نیست؛ زیرا هرمزگان استانی است به مرکزیت بندرعباس. اسکندر، پسر فیلیپ، برای شکست داریوش از دجله و فرات

گذشت. بنابراین به این منطقه نیز گذر

کرد. «قیصر» لقب پادشاهان روم قدیم

بوده است. خلاصه داستان نیز چنین

است: در سال ۲۶۰ میلادی،

شاپور یکم، شاهنشاه ساسانی پس از

پیروزی و بازگشت از

لشکرکشی های خود به غرب،

شمار زیادی اسیر جنگی به همراه

آورد که امپراتور والریانوس نیز از

جمله آنان بود. بر رود کارون در

ناحیه شوشتر، از سوی

رومیان، سدی برپا شد که



حسین مسرور

بخشی از آب رودخانه را از شهر دور کرد و سبب شد، اراضی وسیعی آبیاری شوند. این سد که مهندسان رومی در بنای آن دست داشتند، چند قرن مایه شگفتی همگان بود. سد شوشتر که با نظارت براتریش رومی به پایان رسید. به بند شادروان و بند قیصر نیز معروف است.

شادروان در لغت به معنای مسرپرده بزرگ و همچنین، فرش و گستردنی نیز معنی می دهد. از آن جا که بند شادروان در شوشتر ساخته شد و فرشی از سنگ روی پل درست کردند، به بند شادروان معروف شد. این نکته که گویا امپراتور خود در کار بنای مذکور شرکت داشت، افسانه ای بیش نیست. چنان که در رویدادنامه «سرت» آمده است، امپراتور پیر و بیمار شد و از شدت اندوه درگذشت. سد مذکور نیز به نام وی، بند قیصر نامیده شد. شوشتر از نظر لباس و پارچه نیز معروف است. شاپور، از روم اسیرانی را به این منطقه آورد که در تهیه حریر و پارچه مهارت داشتند. به همین خاطر دیبای شوشتر معروف شد.

• دبیر راعنمای، رشت، لاگان

منابع

۱. سخنوران نامی معاصر ایران، تألیف سیدمحمدباقر برقی، جلد پنجم، نشر غرم، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، تألیف پیگولوسکا، مترجم: عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. فرهنگ معین، بخش اعلام.
۴. لغت نامه دهخدا.

انسان خودش را می‌سازد؟!!

مقایسه رایانه و مغز انسان و استفاده از نتایج حاصل در آموزش

میرزا جلیلی

درسی که به دانش آموز داده می‌شود و او مطالب آن را در ذهن خود ثبت می‌کند یا مطالبی که خود مطالعه می‌کند و یاد می‌گیرد، بعضاً به موقع در دسترس قرار نمی‌گیرند یا از بین می‌روند. این موضوع در روان‌شناسی زیرعنوان: «چرا بچه‌ها بعد از مدتی دانسته‌های خود را فراموش می‌کنند؟» مطرح می‌شود.

برای پاسخ به این سؤال و ردیابی موانع به فرایندهای زیر توجه می‌کنیم:

یادگیری در انسان: احساس (ورودی) - ادراک و ثبت - شناخت و فراشناخت - ارزشیابی (خروجی).

اطلاعات در رایانه: ورودی - حافظه - حساب و منطق و کنترل - خروجی.

در صفحه بعد، نمودار تصویری این مراحل آمده است.

ظاهراً رایانه با الهام از ذهن و مغز انسان ساخته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد مراحلی که طی آن داده‌ها یا اطلاعات به رایانه منتقل و پردازش می‌شوند، با فرایند درسی که معلم به دانش آموز می‌دهد و به وسیله ذهن و مغز دانش آموز بررسی و پردازش می‌شود، قابل مقایسه باشد. به عبارت دیگر، همان‌طور که پس از انتقال داده‌ها به دستگاه و پیسودن مراحل و ضبط آن‌ها، این ماشین هوشمند قادر است اطلاعات دریافت شده و ثبت شده را هرزمانی که مورد نیاز باشد، بازپس دهد، می‌توان از مغز انسان نیز انتظار داشت که اگر انتقال درس و ضبط و نگهداری آن برطبق اصول و شیوه صحیح انجام پذیرد، مطالب آن درس همیشه در دسترس و قابل برگشت باشد. اما در عمل خلاف آن مشاهده می‌شود.

حافظه رایانه شامل دو قسمت است: الف) حافظه اصلی که خود شامل: ۱. حافظه موقت یا خواندنی و نوشتنی یا کاری (Ram)، است مثل تخته سیاه؛ و

۲. حافظه دائم (Rom)

ب) حافظه جانبی: شامل دیسک سخت، فلاپی دیسک، سی دی و دی وی دی.

حافظه انسان، از نظر روان‌شناسی، بخشی از ذهن است که توانایی مشخصی برای دریافت اطلاعات، تجزیه و تحلیل، ثبت و نگهداری، بازنگری و دسته‌بندی و بازدهی یا خروجی آنها دارد.

فرایند عملکرد حافظه انسان نظیر رایانه است و اطلاعات، به ترتیب از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل می‌شود؛ بدین ترتیب: خروجی، حافظه بلندمدت، تجزیه و تحلیل، حافظه کوتاه مدت یا جابه جایی، توجه و دقت، حافظه حسی یا از بین رفتنی، ورودی

علل فراموشی مطلب

افلاطون، حافظه و اطلاعات داده شده به آن را به قفس و پرنده تشبیه می‌کند و می‌گوید، در سه حالت، نمی‌توان پرنده مورد نظر را از قفس دریافت کرد (مطلب داده شده به حافظه را به یاد آورد):

۱. پرنده از ابتدا وارد قفس نشده باشد. از نظر یادگیری، یعنی این که مرحله اول انتقال، که احساس کردن باشد، صورت نگرفته است.

۲. پرنده در طول اقامت خود در قفس، از بین رفته باشد؛ یعنی درس به مرحله ادراک و جایگزینی نرسیده و از حافظه موقت پاک شده باشد.

۳. پرنده در قفس باشد ولی در میان هزاران پرنده دیگر، و لذا نتوان آن را پیدا کرد؛ یعنی درس به مرحله فراشناخت، تنظیم و دسته‌بندی نرسیده است.

تشابه کار حافظه با رایانه

مرحله اول: دادن اطلاعات به ماشین یا انتقال داده‌ها به رایانه با استفاده از کدها، نمادها و حروف، با نظم و بازبانی روشن و ساده و بالاخره در زمانی کوتاه صورت می‌گیرد تا

ادامه کار و مراحل بعدی، به شکل مطلوب تری انجام پذیرد. در انسان نیز داده‌ها از طریق حواس وارد حافظه می‌شوند و اولین مرحله یادگیری، یعنی ایجاد احساس صورت می‌گیرد. در این جا نیز هرچه کار کدگذاری و ورود اولیه اطلاعات روشن تر، حساب شده تر و با دقت بیش تر انجام گیرد، مراحل بعدی، یعنی عمل ضبط، نگهداری، بازرسی و بازدهی بهتر صورت خواهد گرفت.

پس، در تدریس، معلم وظیفه دارد با ایجاد انگیزه و به وجود آوردن زمینه مساعد و آمادگی کامل دانش آموزان، و با استفاده از شیوه‌های آموزشی مناسب، کار انتقال درس، یعنی یاددهی، را آغاز کند. در غیر این صورت، از همان آغاز مطلبی وارد ذهن دانش آموز نمی‌شود تا به دنبال آن مراحل بعدی انجام گیرد. به قول افلاطون، پرنده از ابتدا وارد قفس نشده است یا نمی‌شود.

مرحله دوم: پس از ورود داده‌ها به حافظه موقت، کار پردازش آغاز می‌شود؛ یعنی اطلاعات به قسمت حساب و منطق می‌رود و عملیات محاسبه‌ای-منطقی روی آن‌ها انجام می‌پذیرد و سپس مطالب تجزیه و تحلیل و برای رفتن به واحد کنترل آماده می‌شوند.

در یادگیری، این مرحله با ادراک و جایگزینی قابل مقایسه است؛ بدین معنا که: اطلاعات یا درس داده شده، به حافظه کوتاه مدت می‌رود، به وسیله مغز یا ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرد، عقل و شعور انسان روی مطالب تعمق و تأمل منطقی می‌کند و به تجزیه و تحلیل و سبک و سنگین کردن آن‌ها می‌پردازد و آماده هضم می‌شود. به عبارت دیگر، درس روشن، ملموس و بامعنا می‌شود و جا می‌افتد و در ردیف اطلاعات موجود در ذهن قرار می‌گیرد و با آن‌ها پیوند می‌خورد. اگر درس، در ذهن این مراحل را طی نکند، شخص به جوهر دانش مورد نظر دسترسی پیدا نمی‌کند. یا به گفته افلاطون، پرنده در قفس می‌میرد. بدین جهت است که در ریاضی، تجزیه و تحلیل مفاهیم (تعاریف و اصول) و درک صحیح آن‌ها و ادامه کار تا رسیدن به مرحله ملموس شدن مطلب، ضروری است.

مرحله سوم: در رایانه، داده‌ها پس از بررسی منطقی به

بررسی و تجزیه و تحلیل می کند و سپس عکس العمل نشان می دهد و ذهن به کشف تازه ای می رسد. تا این قسمت از

مغز فعال نشود، عمل یادگیری به طور کامل صورت نمی پذیرد. نتیجه و حاصل این مطالعات، توصیه های جدیدی برای معلمان است. از جمله این که: «یاددهنده باید شیوه تدریس سنتی و معلم محور را در کلاس مشارکت، همیاری و همکاری بایکدیگر و باخویش وادارد و

خود در این میان، نقش اطلاع رسانی را برعهده گیرد.» دکتر «اوردنر» در کنفرانس تربیتی یونسکو در سال ۱۹۹۸ گفت: «امروز، فراگیر (دانش آموز) در وادی برهوت نیست که به دنبال برکه ای از دانش باشد. او در اقیانوسی از اطلاعات غوطه ور است (از طریق رایانه، اینترنت و رسانه ها). معلم باید معنا و مفهوم شغل خویش را در درون خود تغییر دهد و به راهی جدید برود. معلم دیگر منبع اطلاعاتی مجزایی در گوشه کلاس یا برکه ای آب در بیابان محسوب نمی شود، بلکه او هم مسافری در همان قایق بچه هاست و باید به آن ها کمک کند تا خود بتوانند، با داده هایی که دریافت می کنند مطالب نو را کشف و درجه بندی کنند و از آن ها برای خود معنا بسازند.

خلاصه کلام آن که اگر در گذشته، سقراط می گفت «معلم باید در کلاس نقش قابله را داشته باشد و مولود جدید را دانش آموز خلق کند، یا اسپنسر شعار می داد که «یک آموزش خوب آن است که دانش آموزان در آن درگیر باشند»، یا جان دیویی تأکید داشت که: «تادانش آموز خود احساس تشنگی نکند، آموزش معلم او را سیراب نخواهد کرد»، این گفته ها، فرضیه به حساب می آید. امروزه با پیشرفت علم و فناوری، این مطالب به صورت عملی و ملموس مورد تأیید و تأکید قرار گرفته اند.

براساس مطالب فوق توصیه می شود:

* یاددهنده اطلاعات خود را با شیوه های امروز انتقال

واحد کنترل می روند تا پس از بازنگری نظم یابند و دسته بندی شوند. در یادگیری نیز، پس از هضم درس، شخص باید

قادر باشد به مطالب نظم و ترتیب بدهد و آن ها را دسته بندی کند و به مرحله فراشناخت برساند تا به گفته افلاطون، پرنده مورد نظر یا هزاران پرنده دیگر فاطمی نشود و قابل تشخیص باشد.

مرحله چهارم: در

رایانه، پس از انجام

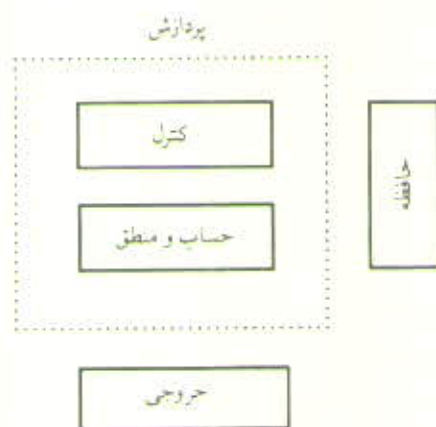
مراحل سه گانه فوق، داده ها به حافظه برمی گردند و در آن جا ضبط و نگهداری می شوند که در این حالت، هر لحظه آماده خروج هستند.

در یادگیری نیز داده ها پس از نظم یافتن و رسیدن به فراشناخت، به حافظه دائم می روند تا برای بازدهی آماده شوند.

اگر عمل تدریس در چنین شرایطی و با دقت کامل انجام پذیرد. ذهن یا مغز انسان نیز قادر خواهد بود، مطالب گرفته شده را هر وقت نیاز باشد، باز پس دهد. اما اگر در انجام مراحل ذکر شده کاستی جزئی وجود داشته باشد؛ با عمل تکرار و دوره کردن درس برای امتحان، این نواقص و کمبودها ترمیم و یادگیری کامل می شود.

پژوهشگران از توجه در نحوه کار و فرایند عمل مغز، به کشفیات جدیدی در این زمینه رسیده اند؛ از جمله این که انسان از ظرفیت کامل مغز خود استفاده نمی کند. برای مثال، آن ها از مغز تابعه ای آلمانی که محاسبات را سریع تر از رایانه انجام می دهد، اسکن گرفتند و متوجه شدند که او از قسمتی از مغز خود استفاده می کند که دیگران از آن بهره نمی گیرند.

از دانش آموزان در حال فعالیت در کلاس و حین آموزش خلاق اسکن گرفته و دریافته اند که وقتی یادگیری به صورت خلاق انجام می گیرد (در روش معلم محوری این کار صورت نمی گیرد)، نیم کره راست مغز فعال می شود و مطالب را





دهد و به توصیه های متخصصان آموزشی در این زمینه توجه کند.

* مطلبی که یاددهنده قصد انتقال آن را دارد و همچنین نتیجه های گام به گامی که دانش آموزان با تحقیق خود می خواهند به آن ها دست یابند، از قبل مطرح و وجوه و جهات آن روشن شود.

* معلم به آن چه در کلاس انجام می دهد، اعتقاد داشته باشد. این طرز تفکر بر او غالب نباشد که چون امروزه روش همیاری و مشارکت دانش آموزان با هم و یا معلم در تدریس مطرح است، او هم کار خود را به عنوان یک تکلیف انجام دهد و از خود جوشش یا ابتکاری نشان ندهد.

* امروزه خیلی بیش تر از گذشته، دانش آموز باید به معلم خود علاقه مند و به کارش اعتقاد داشته باشد تا بتواند، در کلاس با دیگران همکاری کند. بنابراین، لازم است شرایط انسانی مطلوبی در کلاس فراهم شود و دانش آموزان معلم را یک «تابو» یا شخصیتی غیرقابل دسترس ندانند و در نتیجه، از درگیری در کار کلاس ترس نداشته باشند. به قول دکتر اوردنز، دانش آموزان باید احساس کنند که با معلم خود سرنشینان یک قایق هستند؛ قایق نجات به وی ساحل کشف ها.

* برای هم جهت شدن حرکت ها در کلاس، لازم است معلم به پیشنهادها و حرف های دانش آموزان توجه کند تا آن ها نیز به حرف های او گوش فرادهند.

* دانش آموز را باید به درس ریاضی علاقه مند ساخت، به طوری که اعتقاد پیدا کند، مطالبی که او امروز یاد می گیرد، فردا در زندگی به آن ها نیاز پیدا می کند. بنابراین، لازم است معلم هرازگاهی یادآور شود که:

- ریاضیات موتور فناوری امروز است و صنعت بدون آن از کار می افتد. (رنه سوم)

- از زمانی که در مدارس با ریاضیات به طور جدی برخورد نشده، صنایع کشور قوس نزولی پیموده است (وزیر آموزش و پرورش سوئد)

- برای رقابت یا تجارت جهانی و رسانه های گروهی عالمگیر لازم است در برنامه های تدریس ریاضی تجدیدنظر به عمل آید (کنگره معلمان ریاضی

آمریکا)

- دانش آموزانی که در رشته خود در ریاضی قوی بوده اند، موفقیت آن ها در آزمون سراسری چشم گیر بوده است (معاون بخش وزارت علوم)
- در بازار کار جهانی، کسانی که ریاضی خوانده اند، زودتر صاحب شغل دلخواهشان شده اند (انجمن ریاضی معلمان انگلیس)

در خاتمه، از همکاران محترم در گروه های رایانه و روان شناسی دفتر برنامه ریزی و تألیف که در تدوین مقاله مرا یاری دادند، کمال تشکر را دارم.

زیرنویس

1. Urdenz

2. Taboo

منابع

Mathematics Teacher

۲. سایت های آموزش ریاضی (ایترنت)



بهینه سازی مصرف انرژی

سخنی کوتاه با معلمان

معلمان گرامی، آشنایی کامل شما با شیوه های مناسب تعلیم و تربیت در سنین مختلف، آگاهی و اشراف شما بر مطالب درسی و چگونگی ارتباط هر یک از مطالب با سایر مواد درسی می تواند پایه و اساس انتقال فرهنگ استفاده مناسب از انرژی باشد.

می دانیم نوجوانان، که بزرگ ترین سرمایه های کشور و سازندگان آینده آن هستند، در شرایط سنی حساسی قرار دارند و طرز برخورد والدین، مربیان و معلمان در شکل گیری شخصیت آنها بسیار مهم و تأثیرگذار است.

مسئولیت پذیری نوجوانان ویژگی خاص آنان است که اگر به خوبی شناخته شود و در راه مناسب از آن استفاده شود، می تواند نقش بسیار ارزنده ای در ایجاد فرهنگ صحیح مصرف انرژی در خانواده ها و در جامعه داشته باشد. بنابراین شما معلمان گرامی می توانید در آموزش های بهینه سازی مصرف انرژی، ضمن ترغیب و ایجاد انگیزه در دانش آموزان، مسئولیت کنترل مصرف انرژی در محیط مدرسه و خانه را به آنها واگذار کنید.

هدف ما آن است که شما معلمان گرامی از حداقل اطلاعات لازم و مفید برای آموزش شیوه های صحیح مصرف انرژی به نوجوانان برخوردار باشید.

اشاره

یکی از وظایف هر معلم، در آموزش هایی که به بچه ها می دهد، نشان دادن چگونگی استفاده از آن علم (اعم از استفاده مادی و غیر مادی) در زندگی و به عبارتی کاربردی و رفتاری کردن آموزش ها و مطالب درسی است. اگر از این دیدگاه به «بخش الکتربسته» در آموزش علوم تجربی دوره راهنمایی بنگریم و به مسئله تولید انرژی در جهان و در کشورمان نیز توجه کنیم و البته «اقتصاد خانواده» را نیز در نظر بگیریم، به اهمیت و لزوم صرفه جویی در انرژی بیشتری خواهیم برد.

وزارت نیرو که چندین سال است نشریاتی را با عنوان «به سامان» (بهینه سازی مصرف انرژی) برای عموم منتشر می کند، یکی از این نشریات را تحت عنوان: آموزش بهینه سازی مصرف انرژی در مدارس، ویژه معلمان دوره راهنمایی تحصیلی، چاپ کرده و آن را برای ما نیز ارسال نموده است. ما مطالب این نشریه را - با اندک اصلاحاتی - در مجله می آوریم. امید است مورد توجه و عنایت همه دبیران به ویژه دبیران علوم تجربی قرار گیرد و در عین حال دبیران محترم آن را به عنوان بخشی از «فرایند آموزش دروس» مدنظر قرار دهند. رشد

اهمیت انرژی

نگاهی به معضلات یکصدسال گذشته نشان می‌دهد که همواره رقابت‌های بزرگی در سطح جهانی بر سر تصاحب انرژی وجود داشته است، چرا که امنیت ملی و پایداری نظام‌های حکومتی تا حد زیادی در گرو دسترسی به این منابع است. خوشبختانه ایران از نظر دارا بودن منابع و ذخایر متنوع انرژی یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به حساب می‌آید. در کشور ما انواع انرژی با قیمت‌هایی به مراتب نازل‌تر از سایر کشورها و با سهولت بیشتری به مصرف‌کننده عرضه می‌شود. شاید به همین دلیل است که میزان مصرف و حتی اتلاف انرژی در ایران به مراتب بالاتر از کشورهای صنعتی است. وضعیت مصرف انرژی در کشور ما با اصول مربوط به ارتقاء بهره‌برداری و بازدهی انرژی در جهان، مغایرت دارد. آیا این بهره‌برداری تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت؟ و آیا این

سفره طبیعت و نعمت‌های خدادادی برای ما همیشه گسترده خواهد بود؟ مسلماً نه، پس باید چاره‌ای بیاندیشیم و همزمان با توسعه تکنولوژی‌های نوین، به سرمایه‌گذاری در روش‌های استفاده بهینه از انرژی و گسترش آنها اقدام نماییم.

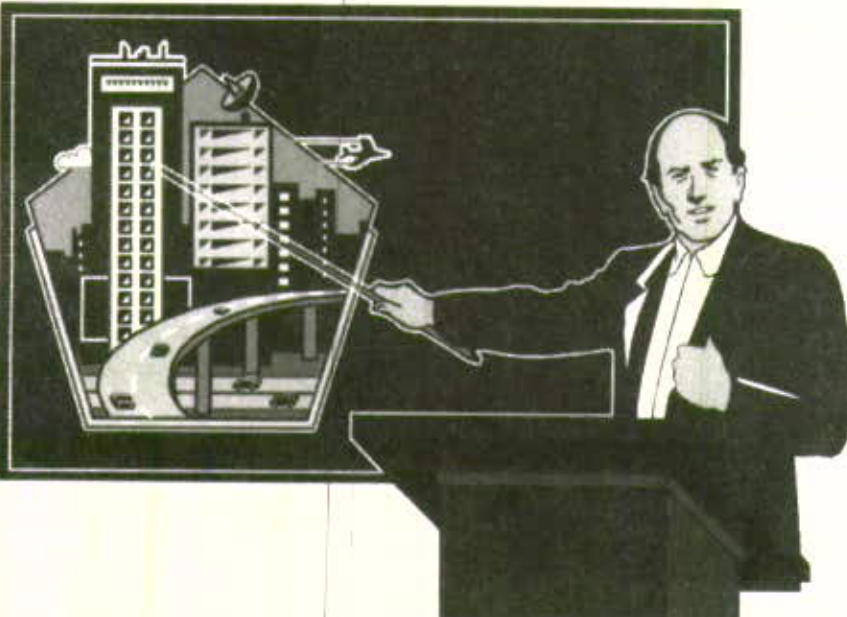
بررسی وضعیت مصرف انرژی در ایران

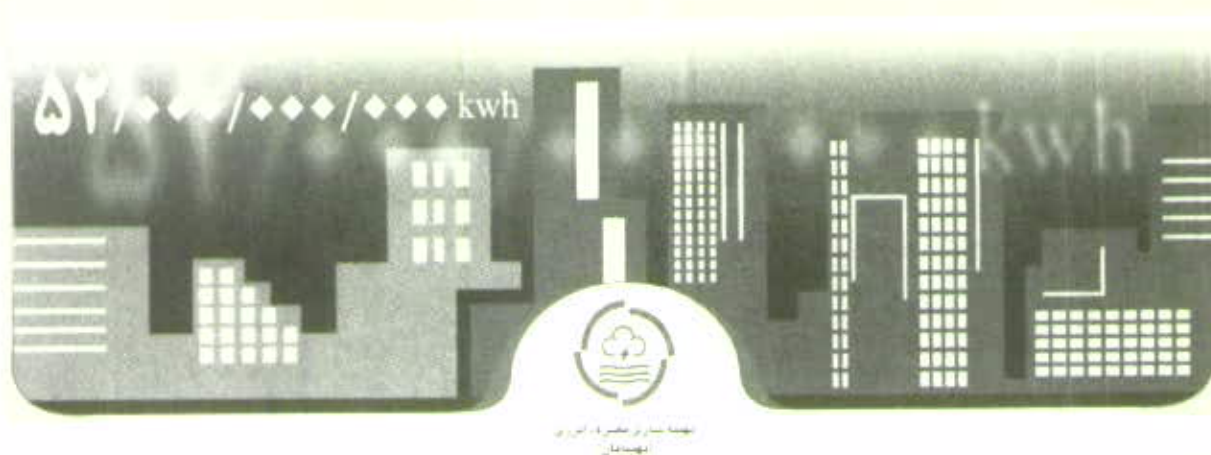
شدت انرژی (نسبت میزان مصرف انرژی بر واحد تولید) و به عبارت دیگر، مقدار انرژی‌ای که ما برای تولید هر کالایی مصرف می‌کنیم طی سال‌های گذشته افزایش یافته است. برای مثال، در سال ۱۳۴۶ برای تولید یک میلیون ریال کالا و خدمات در کشور حدود ۶۴/۴ بشکه معادل نفت خام، انرژی مصرف شده است. اما این رقم در طول سال‌های بعد افزایش یافته است، به طوری که با نرخ رشد متوسط سالانه ۲/۳ درصد، در سال ۸۰ به ۱۳/۱۸ بشکه معادل نفت خام رسیده است. این وضعیت ناشی از عوامل متعددی است که از مهم‌ترین و عمده‌ترین آنها مصرف غیرمنطقی و نامناسب انرژی می‌باشد. نتایج بررسی‌ها درباره میزان مصرف انرژی، حاکی از آن است که شدت انرژی در ایران بیش از سه برابر کشورهای صنعتی و نیز بیش از ۱/۵ برابر متوسط جهانی است. بنابراین در کشور ایران امکان صرفه‌جویی

انرژی به میزان عظیمی وجود دارد. چرا که سالانه مقدار زیادی انرژی در بخش‌های صنعتی و خانگی و تجاری تلف می‌شود. به طور کلی آمار نشان می‌دهد که در کشور ما، وضعیت بخش انرژی برای تضمین توسعه پایدار - به صورتی که در تجربه جهانی مشاهده می‌شود - مناسب نیست. برای نمونه کافی است به مصرف برق در ایران اشاره کنیم: حدود ۵۲ میلیارد کیلووات ساعت برق که ما هر ساله در خانه‌ها و بخش تجاری مصرف می‌کنیم معادل ۱۰۰ میلیون بشکه نفت خام، یعنی بیش از ۲۰۰۰ میلیارد تومان در سال است! حال اگر با استفاده مناسب و منطقی از وسایل برقی خانگی فقط ده درصد در مصرف برق آنها صرفه‌جویی کنیم، هر سال ۲۰۰ میلیارد تومان به بودجه عمومی، یعنی به آینده خود و فرزندانمان پاری رسانده ایم.

زمینه‌های موجود برای صرفه‌جویی انرژی

همان‌طور که قبلاً گفته شد در ایران زمینه‌های صرفه‌جویی زیادی وجود دارد. از جمله در مورد انرژی در بخش صنعت، به تنهایی حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد امکان صرفه‌جویی هست. در بخش خانگی و تجاری در کشور ما تقریباً معادل یک پنجم





منشاء انسانی بوده و میزان آنها در هوای تنفسی به لحاظ حسیه وارد کردن به سلامتی انسان و سایر موجودات، حائز اهمیت است.

پروخی از اثرات عمده به الایده پرووی سالار و گیاهان
جدول شماره ۱ آمده است -

[illegible]

جدول شماره ۱

جدول شماره ۲ نیز میراثی است که در کتابخانه‌های موجود است.

میزان آلاینده‌گی (ن)	نوع آلاینده
۳۰۲۳۶۸۹۹۶	دی اکسید کربن (CO ₂)
۹۹۲۶۲۶	اکسیدهای نیترو (NOx)
۵۹۸۹۱۳۷	مونوکسید کربن (CO)
۱۱۹۰۵۹۸	اکسیدهای گوگرد (SOx)
۱۶۳۷۶۲۳	آلکانات هیدروکربن

حدائق و باغات

برق تولیدی، به مصرف روستایی می‌رسد که از این مقدار ۷۰ درصد در خانه‌ها مصرف می‌شود. حال اگر هر خانواده ایرانی (از ۱۴ میلیون خانوار) به جای یک لامپ معمولی (۱۰۰ وات) از یک لامپ کم مصرف ۲۰ واتی به مدت پنج ساعت در روز استفاده نمایند، در هر سال بیش از ۶ میلیارد کيلو وات ساعت برق که خود معادل تولید برق یک سد بزرگ است، صرفه جویی شده است.

اثرات مصرف انرژی بر محیط زیست

مصرف انرژی، به ویژه انرژی هیدروکربنی، در بخش های مختلف صنعتی و خانگی و تجاری، موجب برانگیزش شدن گدازه های سمی و زیان آور در محیط زیست می شود که اثرات نامطلوبی بر طبیعت و بر موجودات زنده دارد. هر چه میزان مصرف انرژی به شکل های رویه بالا رفته همان است میزان آلودگی محیط زیست و تأثیرات مخربی که بر سلامتی انسان ها و طبیعت می گذارد نیز بالا رفته و بیش از پیش زندگی در این محیط آلوده دشوار می شود.

اما مهم‌ترین آلودگی بخش انرژی، یعنی آلودگی هوا، ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی است. آلوده‌های گوگرد، اکسیدهای نیتروژن، اکسیدهای کربن و ذرات معلق در هوا آلاینده‌های اصلی می‌باشند که در اثر مصرف این سوخت‌ها در هوا منتشر می‌گردند. این ترکیبات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته گازهایی که به‌طور طبیعی در جو وجود دارند، ولی تولید بیشتر آنها توسط انسان، در اثر احتراق سوخت‌های فسیلی، باعث ایجاد مسائل زیست‌محیطی نظیر «تغییرات اقلیم» می‌گردد. دسته دیگر گازهایی هستند که دارای



آمار نشان می‌دهد که بخش حمل و نقل با تولید و انتشار ۳۰ درصد از کل آلاینده‌های محیطی دارای بیشترین مقدار آلودگی در میان سایر بخش‌های انرژی بر کشور می‌باشد. جدول شماره ۳

سهم هریک از بخش‌های انرژی بر کشور از کل آلاینده‌های هوا

بخش	میزان آلودگی (تن)
خانگی، تجاری و عمومی	۸۳/۶۰۶/۱۹۷
صنعت	۵۵/۶۲۷/۸۰۲
حمل و نقل	۸۶/۳۴۷/۶۷۲
کشاورزی	۱۰/۳۶۲/۷۸۸
نیروگاه‌ها	۷۶/۲۶۸/۳۳۲
جمع کل	۳۱۲/۲۱۲/۷۹۱

جدول شماره ۳

آگاه‌سازی، روش مؤثر در بهینه‌سازی مصرف انرژی

سیر صعودی مصرف انرژی، در آینده‌ای نه چندان دور ما را با بحران شدیدی روبرو خواهد ساخت، زیرا مجبور خواهیم شد تمام تولید نفت خود را به جای صادر کردن، روانه بازار داخلی کنیم تا نیازهای روزافزون کشور برآورده شود. اما این تنها راه ممکن در پیش روی ما نیست. امروزه ثابت شده است که با دادن آگاهی به مردم و ترویج الگوی مصرف درست انرژی در جامعه، می‌توانیم به حفظ این ذخایر حیاتی کمک نماییم. دادن آگاهی چه بهتر است از مدارس و مراکز آموزشی شروع شود.

طبق آخرین سرشماری (سال ۸۱-۱۳۸۰) حدود ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور ما را دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند. بنابراین آگاه ساختن این دانش‌آموزان، به عنوان نسل آینده‌ساز جامعه، در استفاده درست از وسایل انرژی بر می‌تواند نقش بسیار مؤثری در تحقق هدف ملی بهینه‌سازی مصرف انرژی، داشته باشد.

یکی از راه‌های دستیابی به هدف فوق، آموزش همگانی و آموزش رسمی از طریق مواد درسی در مدارس است. بدون شک مشارکت و حمایت شما دبیران گرامی ما را در اجرای این گونه اقدامات و دستیابی به اهداف ملی مورد نظر یاری خواهد داد. در ادامه به شرح پاره‌ای از توصیه‌های «به سامان» که اجرای آنها در مدارس راهنمایی تحصیلی می‌تواند به کاهش مصرف انرژی بینجامد اشاره می‌شود.

توصیه‌های کاربردی

به جز اهمیت انرژی به عنوان منبعی خداداد و ارزشمند برای کشور که باید دائماً به دانش‌آموزان گوشزد نمود، نکات زیر را به عنوان عوامل کاهش مصرف انرژی می‌توان به آنها آموخت تا هم مواردی را که به آنها مربوط می‌شود رعایت کنند و هم به والدینشان یادآوری کنند:

یخچال و فریزر

بهتر است نوعی از دستگاه یخچال و فریزر - خریداری شود که دارای برچسب مصرف انرژی و علامت استاندارد باشد. از باز و بسته کردن مکرر و بیهوده در یخچال و فریزر خودداری شود. یخچال یا فریزر نباید بیش از حد پر شود. تمیز کردن مرتب شبکه لوله‌های پشت یخچال و فریزر، سالم بودن لاستیک‌های در، ذوب کردن مرتب یرفک‌ها، داشتن صدای طبیعی موتور یخچال، حفظ فاصله ۲۰ سانتی متری پشت یخچال با دیوار، قرار ندادن غذای گرم در یخچال، انتخاب نوع یخچال با توجه به مناطق آب و هوایی نیز از دیگر کارهایی است که می‌تواند در کاهش مصرف انرژی، در این دستگاه‌ها، مؤثر باشد.

ماشین لباس شویی

استفاده کامل از ظرفیت دستگاه، استفاده از آب گرم لوله کشی شده در ماشین لباس شویی، استفاده از تعداد دورهای کم برای آب کشی، خشک کردن لباس ها در هوای آزاد، استفاده در ساعات غیر پیک مصرف، خرید دستگاه هایی با علامت استاندارد و برچسب مصرف انرژی، انتخاب برنامه شست و شوی اقتصادی لباس مصرف انرژی را در دستگاه به حداقل می رسانند.

کولر

تبادل کشی از کوتاه ترین مسیر، عایق کاری کانال ها، عوض کردن سالانه فیلتر ها و سرویس کردن کولر، استفاده نکردن از کولر در اتاق های خالی، استفاده از کولر دارای علامت استاندارد و برچسب مصرف انرژی، انتخاب کولر با توجه به مناطق آب و هوایی، خاموش کردن کولر هنگام ترک منزل، استفاده نکردن از دور تند کولر در زمان پیک مصرف، و بالاخره بستن کامل در و پنجره به هنگام استفاده از کولر مصرف انرژی را کاهش می دهد.

تلویزیون

خاموش کردن تلویزیون در مواقعی که از آن استفاده نمی شود؛ برای مثال هنگام بازی، هنگام انجام تکالیف مدرسه، هنگام خروج از اتاق به مدت طولانی و...

توجه: استفاده همزمان از وسایل خانگی، همچنین استفاده از وسایل پر مصرف مثل اتو، جاروبرقی و ماشین لباس شویی در ساعات اوج یا پیک مصرف برق (نیم ساعت قبل از اذان مغرب تا دو ساعت نیم بعد از آن) بر شبکه برق فشار وارد می آورد. لذا اکیداً توصیه می شود از این وسایل صبح ها و یا در ساعات غیر از اوج مصرف استفاده شود.

کار عملی در مدرسه

شما معلمان گرامی می توانید با انجام موارد زیر گام های مؤثری جهت ترویج فرهنگ بهینه سازی مصرف انرژی در محیط مدرسه بردارید.

۱. از هر کلاس فردی را به عنوان مسئول انرژی جهت کنترل مصرف انرژی در کلاس تعیین کنید.

۲. مراسم صبحگاهی یک روز از هفته را به بیان مطالبی در خصوص انرژی و راه های استفاده بهینه از آن اختصاص دهید.

۳. از دانش آموزان بخواهید در کارهای عملی و هنری خود مانند کاردستی، نقاشی، روزنامه دیواری، نشانه، سرود و... موضوع استفاده بهینه از انرژی را مورد توجه قرار دهند.

۴. در جلسات اولیا و مربیان زمانی را به بیان مطالبی در زمینه بهینه سازی مصرف انرژی اختصاص دهید.

۵. از دیگر همکاران معلم خود بخواهید در هنگام تدریس با توجه به موضوع درس، مطالبی را در زمینه استفاده درست از انرژی برای دانش آموزان بیان کنند.

۶. سعی کنید یک هفته از سال را به عنوان هفته انرژی نام گذاری کنید و با اجرای برنامه های مختلف از جمله مسابقات، برپایی نمایشگاهی از آثار دانش آموزان و... محیط مدرسه و دانش آموزان را هر چه بیشتر با موضوع استفاده بهینه از انرژی آشنا سازید.

جراغ های روشنایی

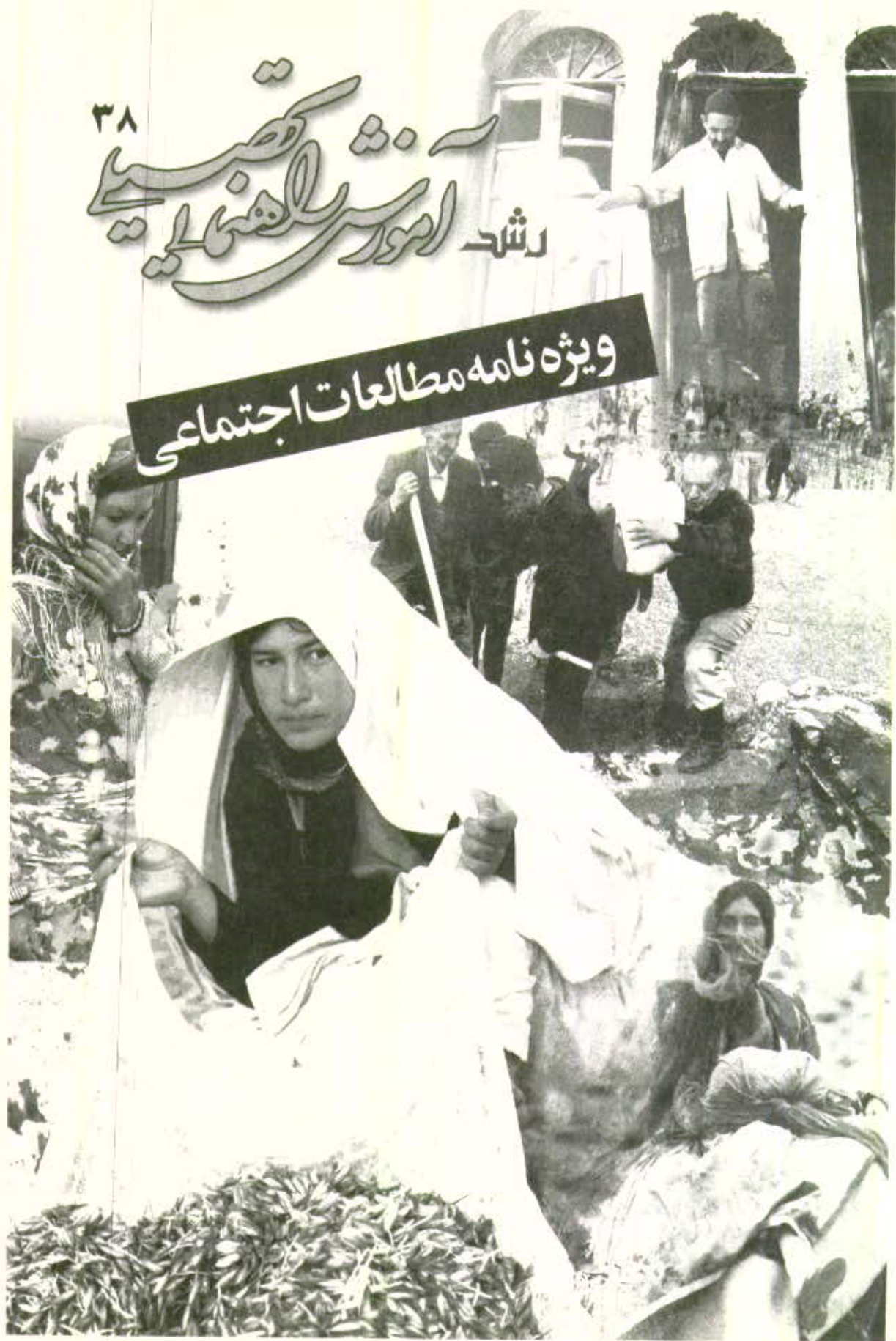
خودداری از روشن کردن لامپ های زیاد در خانه یا در اتاق های خالی، خاموش کردن لامپ ها هنگام ترک اتاق ها، تعویض لامپ های رشته ای با لامپ های مهتابی با کم مصرف، عدم استفاده از لوستر های بزرگ و پرهیز از روشن کردن تمامی لامپ های لوستر به طور همزمان، کنترل سیم کشی منزل هر چند سال یکبار، تعویض کردن لامپ ها، استفاده از نورهای موضعی، تعویض لامپ های نیمه سوخته، استفاده از رنگ روشن در منازل، استفاده از نور طبیعی در روز و... اقداماتی است که میزان مصرف برق را در منزل کاهش می دهد.

حمل و نقل

نگهداری و مراقبت از خودرو و پرهیز از سرعت زیاد، هم مصرف انرژی را کاهش می دهد و هم میزان ایمنی سرنشینان را افزایش می دهد. تنظیم به موقع موتور و باد چرخ ها نیز باعث صرفه جویی سوخت خودرو می شود. بهتر است افراد تا حد امکان جهت انجام کارهای روزانه و سفرهای درون شهری از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند، و برای مقاصد و مکان های نزدیک استفاده از دوچرخه یا پیاده روی را ترجیح دهند.

۳۸
ره‌نویس
امور اجتماعی
رشد

ویژه نامه مطالعات اجتماعی





درباب درس‌های

مطالعات اجتماعی

جعفر زبانی

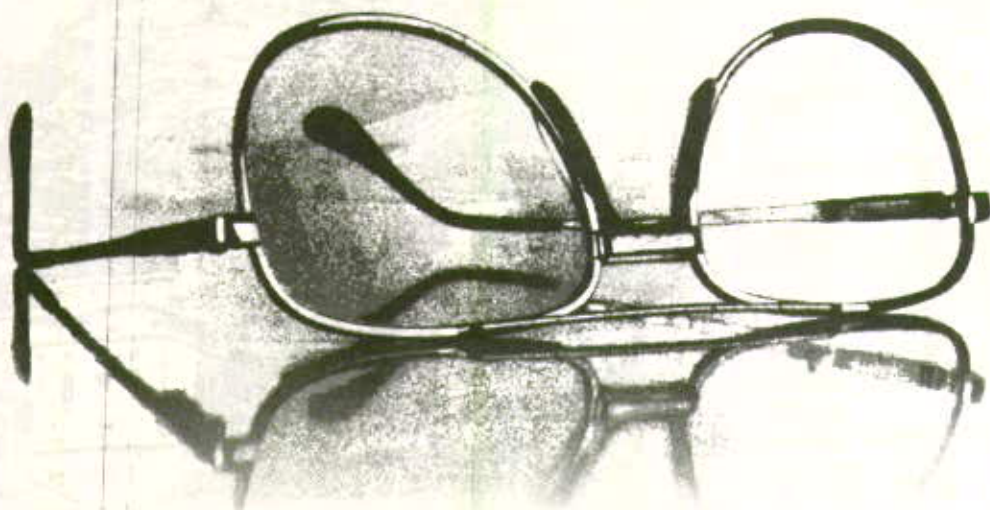
دیگر کاسته باشیم، باید بگویم که: حقیقت امر این است که آموزش مباحثی از مطالعات اجتماعی به دانش‌آموزان، بویژه در این روزگار، از اوجب واجبات است. چه اگر در زمان‌های پیشین، فرضاً شخصی و یا حتی جامعه‌ای، می‌خواست از واپس‌گشت و به حال خود زندگی نماید میسر بود، ولی امروزه این پنداری بیش نیست و زمین و زمان، ما را به حضور در متن تحولات اجتماعی فرا می‌خوانند؛ این حضور، البته بدون مایه‌ای از دانش و فرهنگ و مهارت و... ممکن نیست. و درس‌های مطالعات اجتماعی، درس‌هایی هستند که با محتوای خود زمینه این حضور را فراهم می‌کنند. حضور در متن تحولات اجتماعی خواه ناخواه به زشد آگاهی، افزایش قدرت تصمیم‌گیری و دفاع از مقدرات خود و جامعه می‌انجامد؛ پس اطلاع از سیاست و اقتصاد و سازندگی و توسعه و... همه و همه، مستلزم پیوند زدن مطالعات اجتماعی با علوم محض و فناوری است و از این پیوند است که «پیشرفت» حاصل می‌شود. بدین ترتیب، و با این نگاه، همه‌ما، بویژه دبیران این رشته، باید به تصور رایج از این که «جغرافیا» تنها یاد گرفتن تعدادی اسامی کوه و رود و شهر و... است و یا «تاریخ» سرگذشت پادشاهان یا فتوحات و جنگ‌ها و غیره است و یا «تعلیمات اجتماعی»

سه درس تاریخ، جغرافی و تعلیمات اجتماعی را در اصطلاح، مطالعات اجتماعی می‌نامند. البته چنان که می‌دانید تا چند سال قبل به این درس‌ها علوم اجتماعی می‌گفتند، اما ظاهراً از هنگامی که برنامه‌ریزان درسی و کارشناسان برای ایجاد تغییر و تحول در این دروس نیم‌نگاهی به کتاب‌های خارجی انداختند و دیدند که آنها به این درس‌ها Social studies (مطالعات اجتماعی) می‌گویند، کم‌کم و خواه ناخواه در ایران هم این نام جای نام پیشین را گرفت. به هر حال، این مسئله چندان اهمیت ندارد؛ به قول مولوی:

اسم خواندی رو سمنی را بجوی

مه به بالا دان نه اندر آب جوی

مجموعه درس‌های مطالعات اجتماعی در کنار مجموعه درس‌هایی چون ریاضی و علوم، زبان و ادبیات، و، دینی و قرآن و عربی، از درس‌های اساسی در دوره آموزش عمومی است. اساسی، بدین معنا که اگر آنها را از برنامه حذف کنیم، گویی آموزش عمومی را ناقص کرده‌ایم و نوجوانان، یا نسل آینده، را از موهبت دانش بخش مهمی از معارف علمی و اجتماعی محروم کرده‌ایم. بدون این که قصد داشته باشیم، از منزلت و ارزش درسی از دروس



مشتی تعریفات درباره گروه، جامعه، نهاد و... است پایان دهیم و دانش آموزانمان را به نقش برجسته این درس‌ها در حیات فردی و اجتماعی بشر آگاه کنیم.

می‌دانیم که متأسفانه شیوه‌های گرانجان آموزشی ما، که همه درس‌ها را در قالب‌هایی یکسان (یعنی کلاس، میز و نیمکت، کتاب، روخوانی... چند سؤال امتحانی و نمره و تمام) بسته‌بندی می‌کند برای هیچ‌کس، نه برنامه‌ریز و نه مؤلف و نه معلم و نه دانش‌آموز، محال باقی نمی‌گذارد تا آن‌چنان که باید دانش‌آموز ما عطر و طعم علم و آگاهی را درک کند؛ با این حال، آگاهی معلم یا معلم آگاه فوق همه این‌هاست و می‌تواند خود، در همین وضع موجود، و حتی با استفاده از همین قالب‌ها، موانع را از سر راه بردارد و جویبارهای آگاهی و شور دانستن را در ذهن و اندیشه، بچه‌ها جاری کند. بویژه این که درس‌های علوم اجتماعی، همچون علوم محض (ریاضی، علوم و...) نیست که معلم و دانش‌آموز مجبور باشند تنها در حوزه همان مطلبی که در کتاب آمده است کار کنند.

زمان و مکان و جامعه، چون سه اقیانوس، بسترهایی هستند که درس‌هایی چون تاریخ جغرافی و تاریخ و تعلیمات اجتماعی در آنها سیلان می‌یابند، با قصه و داستان و شعر و نمایش و مبارزه و جستجوگری و... می‌آمیزند و هر بار جلوه‌ای دلکش از حیات انسان بر روی خاک می‌آفرینند. این است یکی از رسالت‌ها و اهداف مهم درس‌های مطالعات اجتماعی؛ فرایندی خلاق و فعال از کنش متقابل فرد با محیط و جامعه در بستر مکان و زمان. آن نظام آموزشی که بتواند برنامه‌ریزی‌های خود را بر چنین بستری، یعنی بشر مطالعات

اجتماعی، بگستراند، به عبارت دیگر نسل دانش‌آموز را به جدی گرفتن و بها دادن به این درس‌ها متوجه و علاقه‌مند سازد، کلید تسلط بر محیط خود و جغرافیای زندگی خود را به دست خواهد گرفت. یک نگاه ولو اجمالی، به دوران شکفتگی تمدن اسلامی در قرون نخستین، به خوبی نشان می‌دهد که در آن عصرها علوم چون جغرافیا و تاریخ و شعبه‌های مختلف این علوم تا چه اندازه در بالندگی آن تمدن سهم داشتند. امروز هم تمدن غرب که می‌گوشد خود را جهانی و جهان‌شمول قلمداد کند، در کنار همه چیزهای دیگر، خیل عظیمی از مورخان و جغرافی دانان و علمای جامعه‌شناسی و اقتصاد و... را در اختیار دارد که توانسته است به این درجه از اقتدار و سلطه دست یابد. نگاهی به چند طرح درس جغرافیا، که ما در شماره‌های اخیر، از سایت نشنال جئوگرافیک گرفته‌ایم و نمونه‌ای از آن نیز در این شماره موجود است، نشان می‌دهد که چگونه در آموزش می‌توان به بهترین وجهی، پاره‌ای از مسائل استراتژیک جهانی را به زبان ساده وارد علم جغرافیا کرد و به دانش‌آموزان تفهیم نمود. همین کار در مورد سایر دروس نیز ممکن و عملی است.

باری، مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی در طی سال‌های انتشار خود آگاهانه کوشیده است. به این دروس بهای لازم را بدهد. شاهد آن چندین ویژه‌نامه‌ای است که تا کنون در این زمینه انتشار یافته است. اکنون نیز شماره‌ای دیگر را به این مبحث اختصاص داده‌ایم که ملاحظه می‌کنید: یک گفت‌وگوی نسبتاً طولانی و چند مقاله و مطلب، کل محتوای این بخش را تشکیل می‌دهد، اگر چه چندان پربار نیست، اما امید است پربار باشد و بتواند برای شما دبیران ارجمند مفید فایده قرار گیرد.

در شهری

گفت و گو

نشستی با دبیران علوم اجتماعی



گروه های آموزشی). آقای مظفر مهدوی فر (دبیر)، خانم معصومه دولتی (دبیر)، خانم لیلا سلطانه بندی (دبیر)، خانم معصومه فرهمند (دبیر و سرگروه دروس مطالعات اجتماعی)، خانم شهین عبادی (دبیر) و خانم هادیان (دبیر) شما را به مطالعه آن دعوت می کنیم

سر دبیر

گفت و گویی که متن آن را در اینجا می خوانید، در ناحیه ۲ آموزش و پرورش شهری یا حضور جمعی از دبیران درس های مطالعات اجتماعی و کارشناسان، انجام گرفته است.

آقای نصیری، معاون آموزشی عمومی، آقای حسین اسکندری (کارشناس آموزش راهنمایی)، آقای جمشید رضی (مسئول

● **رشد:** بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از هر چیز لازم می‌دانیم از همکاران محترم، دبیران درس‌های مطالعات اجتماعی شهری، که در این جلسه حضور یافتند، مخصوصاً از آقای نصیری، معاون محترم ناحیه ۲ و خانم فرهنگ سرگروه آموزشی مطالعات اجتماعی که امکان برگزاری این جلسه را فراهم کردند، تشکر کنیم. امیدواریم مجموعه مباحثی که شماها در این نشست مطرح می‌کنید، بتواند مورد توجه و استفاده کارشناسان آموزشی و دبیران درس‌های مطالعات اجتماعی قرار گیرد. به عنوان حسن مطلع از آقای نصیری خواهش می‌کنیم، شروع بفرمائید.

○ **نصیری:** بسم الله الرحمن الرحيم. عرض سلام و خیر مقدم می‌گویم خدمت همکاران گرامی و سر دبیری مجله رشد راهنمایی که زمینه انجام این کار فرهنگی-آموزشی را ایجاد کردند.

همکاران ما که همگی درس‌های مطالعات اجتماعی را تدریس می‌کنند و اینجا در خدمتشان هستیم از دبیران موفق شهری هستند که هر کدام تجربه چندین سال آموزش و تدریس را در کارنامه خود دارند و همگی در رشته تخصصی خودشان انجام وظیفه می‌کنند. امیدواریم آنچه از نشست امروز عاید همه ما می‌شود برای بالا بردن سطح علمی، آموزشی و توانایی‌های یادگیری بچه‌ها منشأ اثر و فایده باشد.

● **رشد:** اولین سؤال ما این است که شما به عنوان دبیر مطالعات اجتماعی، انتظار دارید دانش‌آموزان از این درس‌ها (تاریخ، جغرافی، علوم اجتماعی) چه بیاموزند؟ به عبارت دیگر، می‌خواهید بعد از یک سال دانش‌آموز شما چه آموخته باشد و با سال قبل چه تفاوتی کرده باشد؟ زیرا همان طور که می‌دانیم، یکی از تعاریف یادگیری «آموختن برای تغییر رفتار است». از آقای مهدوی فر خواهش می‌کنیم بحث را شروع کنند.

○ **مهدوی فر:** هریک از این سه درس بحث متفاوتی دارند. اگر درس علوم اجتماعی را مدنظر قرار دهیم باید گفت هدف اصلی این است که دانش‌آموز دانش و روش زندگی کردن در جامعه را فرا گیرد و برای ورود به جامعه آماده شود. اما در عمل؟ اگر بخواهیم پیشرفت دانش‌آموز را با نمره بستجیم کار ساده است: دانش‌آموز کلیه درس‌ها را مطالعه و حفظ می‌کند و در پایان سال هم نمره‌ای می‌گیرد و قبول می‌شود. اما اگر بخواهیم مسئله را عمیق‌تر بررسی کنیم و به طوری که گفتیم هدفمان آماده کردن دانش‌آموز برای وارد شدن در جامعه برای ادامه زندگی باشد، در این زمینه مشکل داریم؛ زیرا درس‌های

مطرح شده در کتاب با واقعیت‌های جامعه هم خوانی لازم را ندارد و شاید همین امر انگیزه درس خواندن را در بچه‌ها کم می‌کند. پس به این ترتیب نمی‌توان آن طور که باید به اهداف مدنظر رسید.

● **رشد:** حرف شما به طور کلی صحیح است. در عین حال باید به خاطر داشته باشیم که، یکی از مسائلی که می‌بایست در مدارس تدریس شود آن است که به دانش‌آموز یگویم بین آموزش‌ها و واقعیت‌های جامعه به عبارت دیگر، از تئوری تا عمل - فاصله و اختلاف وجود دارد و ممکن است این مسائل را که در کلاس می‌گوییم در جامعه نبینیم. خانم سلطانمندی، شما بفرمایید.

○ **سلطانمندی:** پیر و صحبت‌های آقای مهدوی فر، به نظر من مسائلی که ما در درس و کلاس مدرسه مطرح می‌کنیم با جامعه تناقض ندارد

مهدوی فر: اگر بخواهیم پیشرفت دانش‌آموز را با نمره بستجیم کار ساده است: دانش‌آموز کلیه درس‌ها را مطالعه و حفظ می‌کند و در پایان سال هم نمره‌ای می‌گیرد و قبول می‌شود. اما اگر بخواهیم مسئله را عمیق‌تر بررسی کنیم و به طوری که گفتیم هدفمان آماده کردن دانش‌آموز برای وارد شدن در جامعه برای ادامه زندگی باشد، در این زمینه مشکل داریم

و این سؤال برای همه دانش‌آموزان پیش نمی‌آید که: چرا آنچه شما می‌گویید در جامعه نیست؟ به هر حال، من انتظارات خود را از درس‌های مطالعات اجتماعی تشریوار ذکر می‌کنم: ۱- آشنا کردن بچه‌ها به روش تحقیق و مراحل آن؛ زیرا در این صورت دانش‌آموز دروس را بهتر تجزیه و تحلیل می‌کند و می‌فهمد. ۲- بچه‌ها با دسته‌بندی و خلاصه کردن مطالب معلم، (در درس جغرافیا)، مطالعات میدانی را به کار گیرند؛ همین طور در مورد مطالب خارج از مدرسه به نقش و اهمیت تاریخ (در درس تاریخ) در زندگی پی ببرند. به خصوص دختران اگر بدانند تاریخ چه اهمیتی در زندگیشان دارد با همان تدریس مشارکتی که در مدارس به صورت «کارگاهی» عمل می‌شود مباحث را بهتر یاد می‌گیرند و کار معلم نیز را در بیان

هادیان: توسعه نیروی انسانی که همان آموزش و پرورش است امری بسیار مهم است. اگر آگاهی و بصیرت معلم نسبت به رشته‌ای که تدریس می‌کند بالا رود، که این خودش بستگی به مطالعه و آموزش دارد، در رشد آموزش و پرورش بسیار مفید است



حیات انسان از همه چیز مهم‌تر است و همه کوشش‌ها برای بهتر کردن زندگی انسان است. اگر ما بتوانیم مثال‌ها و مصداق‌های این مطلب را برای دانش آموز مطرح کنیم، مثلاً مشکل بیابان‌زایی، مشکل رفتن جنگل‌ها، مشکل آب کشاورزی و آب صنعتی، و... دیگر مشکلی در تفهیم درس نخواهیم داشت. یا در مورد تاریخ، اگر حس وطن‌شناسی و وطن‌دوستی، ارزش دادن به خود، این‌که جایی که در آن زندگی می‌کنند چه سرگذشتی در تاریخ داشته و این‌که این تاریخ را دیگران به ما بخشیده‌اند و ما وظیفه حفظ آن را داریم تازه ایدئولوژی ببخشیم، اگر اینها را برای بچه‌ها مطرح کنیم مشکلی در ارائه آن نخواهیم داشت.

همین‌طور در مورد درس تعلیمات اجتماعی، هدف اصلی این درس آن نیست که بچه‌ها یاد بگیرند چگونه به بانک، شهرداری و... بروند و با این‌که بدانند وظایف شهرداری چیست؛ بلکه اصل هدف آن است که بچه‌ها را با روابط بین انسان‌ها و مسائل و مشکلات جامعه

مطالب انسان می‌کند. منظور از کارگاه یا مدرسه کارگاهی این است که هر معلم، کلاس یا اتاقی مخصوص به خود دارد و دانش‌آموزان سر هر زنگ در کلاس او حاضر می‌شوند. ما اگر بتوانیم مدارس را به این شکل درآوریم آموزش بهتر و مشکل کمبود زمان و وقت نیز حل می‌شود.

فرهمنده: تجربه من نشان می‌دهد که اگر ما بتوانیم هدف از تدریس هر درس را برای دانش‌آموز بیان کنیم و او را در این زمینه توجیه کنیم دیگر مشکلی نخواهیم داشت. مثلاً وقتی در جغرافیا، می‌گوییم که

عبادی: به بچه‌ها بگوییم شما در هر رشته که تحصیل کنید و در هر شغلی که باشید، لازم است از تاریخ و جغرافیای مملکت و از مسائل اجتماعی آن آگاهی داشته باشید و این اطلاعات می‌تواند در موقعیت‌های مختلف شغلی به شما کمک کند

و راه حل‌هایی که مردم برای مشکلات خود پیدا می‌کنند آشنا کنیم.
● رشد: با توجه به آنچه می‌فرمایید، کتاب یا متن درسی در اینجا چه کمکی به معلم می‌کند؟

○ فرهمند: تدریس کتاب وظیفه معلم است و ما باید از طریق کتاب به اهداف مورد نظر برسیم. اما دانش‌آموز در واقعیت، تضادهایی می‌بیند و مثلاً پیش خود می‌گوید: مادر من که سواد چندانی هم ندارد به بانک رفته و کار خود را انجام می‌دهد یا پدرم که سواد چندانی ندارد به شهرداری رفته و کارهایش را انجام می‌دهد و لذا درس برایش کم‌اهمیت می‌شود و فکر می‌کند چیز پیش پا افتاده‌ای را باید تکرار کند. اینجا است که باید گفت: وظیفه معلم در درس علوم اجتماعی نهادینه کردن مطلب در ذهن بچه‌ها است مثلاً اگر من درس «همکاری» می‌دهم باید آن را در ذهن بچه‌ها نهادینه کنم تا بدانند که همکاری شرط لازم برای زندگی اجتماعی است. من خودم برای درک بهتر، این درس را با دانش‌آموزان به شکل ایفای نقش اجرا می‌کنم؛ یا وقتی درس «شهرداری» را می‌دهم از بچه‌ها می‌خواهم خودشان کلاس را تمیز کنند تا به این ترتیب آنها ارزش همکاری و نیز زیبایی دوستی را در عمل یاد گیرند، متأسفانه ما فقط هدف را می‌گوییم اما دانش‌آموز در عمل از یاد گرفتن مطالب غافل می‌شود.

● رشد: بلی. به مطلب مهمی اشاره کردید. در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی هم، در نظر اول این سؤال برای هر کس مطرح می‌شود که چه فایده‌ای دارد که بچه‌ها در ۱۲ سالگی به بانک رفتن یا به شهرداری رفتن را یاد بگیرند. اما نگاه دقیق‌تر به موضوع نشان می‌دهد که هدف اصلی کتاب این است که تأسیسات اجتماعی و نهادهای اجتماعی را به بچه‌ها معرفی کند (به عنوان نمونه بانک، شهرداری و...) حال می‌خواهیم ببینیم آموزش نهادهای اجتماعی تا چه حد در کلاس امکان دارد.

○ عبادی: به نظر من هدف همه ما این است که بچه‌ها را تربیت اجتماعی کنیم؛ به خصوص در درس اجتماعی، سعی داریم آنها را به سمت یک زندگی سالم اجتماعی هدایت کنیم. بنابراین هدف از ذکر مؤسسات در کتاب این است که بچه‌ها یاد بگیرند مسئولیت‌پذیر باشند و مفاهیم کتاب را در زندگی خود به کار گیرند و سالم زندگی کردن، درست فکر کردن، درست انتخاب کردن برقراری ارتباط با افراد و گروه‌های اجتماعی را بیاموزند.

امادر مورد درس تاریخ: هدف شخصی بنده این است که بچه‌ها یاد بگیرند که در زندگی خود آرمان‌های والایی داشته باشند، رسیدن

اصغری: مشکل بزرگ ما این است که هر دو هفته یک ساعت اجتماعی و جغرافی داریم که اگر تعطیلی یا امتحانات ماهانه هم باشد گاهی اوقات ما تا یک ماه دانش‌آموز را نمی‌بینیم

به اهداف و آرمان‌هایشان ممکن نیست مگر آن‌که از قدرت عقل و تفکر (که یک موهبت الهی به انسان است) استفاده کنند تا راه درست را از غلط تشخیص دهند. این درست نشان دادن راه، همان وظیفه خطیر ما معلمان است، به نظر من توجه به معنویات هم بسیار مهم است.

پس به بچه‌ها یاد دهیم توجه به معنویات چه تأثیری در رسیدن به اهداف آنها دارد. در ضمن به دانش‌آموزان یاد دهیم با عزت و افتخار زندگی کنند و این امر میسر نیست مگر آن‌که به وظایف و اهداف خود از بعد معنوی نگاه کنند.

در مورد تاریخ آنچه مهم است پرداختن به سرگذشت کسانی است مانند فرمانروایان، امیران، حکمرانان، پیامبران، دبیران، نویسندگان، شاعران، قضات، سرداران و جنگ‌آوران یا جنگجویان و همه کسانی که در تاریخ به نحوی اسم و آوازه و شهرتی داشته‌اند؛ اعم از این که اینها مثبت یا منفی بوده‌اند، با این روش بچه‌ها می‌توانند با مقایسه‌ای که انجام می‌دهند علت سربلندی و سرافرازی و شهره بودن یک ملت و یا برعکس علت سرافکنندگی قوم یا ملتی را درک کنند.

● رشد: این که گفته می‌شود، در دوره راهنمایی، بچه‌ها به تاریخ اول کمتر علاقه دارند تا تاریخ سوم، چون تاریخ اول مربوط به ایران باستان است و برای آنها قابل درک نیست، تا چه حد واقعیت دارد؟ نظر شما چیست؟

فرهمند: در مورد درس تعلیمات اجتماعی: هدف اصلی این درس، آن نیست که بچه‌ها یاد بگیرند چگونه به بانک، شهرداری و... بروند و یا این که بدانند، وظایف شهرداری چیست؛ بلکه اصل هدف آن است که بچه‌ها را با روابط بین انسان‌ها و مسائل و مشکلات جامعه و راه حل‌هایی که مردم برای مشکلات خود پیدا می‌کنند آشنا کنیم

دولتی : در علوم اجتماعی هدف باید این باشد که رفتارهای علمی و اجتماعی بچه‌ها دچار تغییر و تحول شود و پرورش پیدا کند. به نظر من برای رسیدن به این هدف باید روش‌های سنتی تدریس که امتحان محور است تغییر کرده و به شکل فعال و عملی درآید

(عبادی : ثا حدی) چون مباحث تاریخ معاصر همواره جذابیت دارد است ممکن است آن جذابیت در تاریخ اول نباشد اما این دلیل بر عدم جذابیت تاریخ اول نیست، تاریخ اول پیش زمینه است و اگر معلم در سال اول درس را خوب تدریس کند در کلاس سوم بهتر می‌توان به اهداف رسید؛ برای یادگیری بهتر هم باید از روش‌های بهتر و جذاب‌تری استفاده شود.

(مهدوی فر) تفهیم مطالب کتاب برای بچه‌ها ساده است اما مسائل و واقعیت‌هایی در تاریخ داریم به عنوان مثال ممکن است امروز شخصی به عنوان فهرمان با فرد انقلابی معرفی شود اما پنج سال بعد همین شخص مغرور محسوب شود. امروز عمل شخصی خدمت محسوب شود اما ۱۰ سال دیگر خیانت حساب شود. این مطالب را چگونگی به دانش آموز تفهیم کنیم؟ این از مشکلاتی است که ما در تاریخ داریم.

● رشد : جمله‌ای را جلال آل احمد، از عباس اقبال آشتیانی، نقل می‌کند که : «می‌بایست از تاریخ یک واقعه صد سال بگذرد تا بعد بتوانیم درباره آن قضاوت کنیم» آل احمد پس از بیان این جمله می‌گوید : «اگر بخواهیم ۱۰۰ سال صبر کنیم که دیگر آتش سرد شده و کلاغ از درخت پریده‌اته، من باید همین امروز حرفم و نظرم را راجع به آنچه می‌گذرد بگویم.» در هر صورت حرف این دو نفر که یکی مورخ است و دیگری نویسنده، هر دو قابل توجه است و نشان‌دهنده دو دیدگاه است. آنچه مسلم است این که ما نباید نگران باشیم که چرا دیروز نظرم‌ان راجع به فلان واقعه یا شخصیت تاریخی آن‌طور بود و امروز طوری دیگر است. تاریخ یعنی همین رد و اثبات‌های بی‌دری.

(مهدوی فر) این درست است اما آیا آنچه امروز من در مورد سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌گویم درست است یا خیر این خود مسئله است.

● رشد : این هم تابع همان اصل کلی است. شما می‌دانید که در درس علوم تجربی یا استفاده از معلومات دست به فرضیه‌سازی می‌زنند تا به نتیجه صحیح در رد یا اثبات مطلبی برسند. چه بسا این روش را هم بتوان در درس تاریخ به کار گرفت. می‌توان به بچه‌ها گفت اطلاعات ما درباره فلان واقعه یا شخصیت تا امروز نشان داده است که فلان شخصیت بد یا خوب بوده، ولی اطلاعات جدید می‌گوید مسئله را این‌طور هم می‌شود دید. این روش به بچه‌ها یاد می‌دهد که تاریخ‌های انتقادی ببینند و نقادانه مطالعه کنند و چه خوب است که در کلاس‌های تاریخ این روش به کار گرفته شود. این بهتر از آن است که، بچه‌ها مطالب را حفظ کنند و فقط نمره بیاورند که هدف ابتدایی و اولیه درس است.

(مهدوی) بله. به نظر من هم این مسئله مهمی است که دانش‌آموز بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند.

(عبادی) به‌طور کلی اگر دانش‌آموز یاد بگیرد که روی قصاص فکر کند و مطلب را تفهیم به تدریج می‌تواند یک فرد صاحب نظر شود. حتی با سن کم. مثلاً، وقتی در درس اجتماعی به بچه می‌گویم که به نظر دیگران باید احترام بگذاری همان‌طور که دیگران به نظر تو احترام می‌گذارند، باید آن را صرف یک دستور اخلاقی و نصیحت‌گونه به او نگویم، بلکه باید اهمیت و کارکرد اجتماعی این مسئله را هم به او تحلیل کنیم.

من خود در تدریس تاریخ معاصر انقلاب اسلامی، و حقایق دادگاه با دادرسان را به عنوان یک رکن به بچه‌ها می‌گویم، و می‌گویم وقتی شما به عنوان شاکی به دادرسان مراجعه می‌کنید و حقایق دادرسان چیست، اما بلافاصله، و یا لیختند، به آنها می‌گویم البته ممکن است کسانی هم باشند که این کار و وظایف را انجام بدهند یا در این میان یک نفر رزومه هم بگیرد، ولی این به این معنا نیست که رزومه‌گیری و طایفه قاضی است. او می‌تواند به وظایفش عمل کند یا نکند. در مورد تاریخ هم همین‌طور است. وقتی می‌گویم رضاخان راه‌آهن احداث کرد درست است که ما از آن تا امروز هم استفاده می‌کنیم ولی در زمان احداث این مسئله مثبت نبوده، زیرا اعالت آن که جاده را از شمال به جنوب می‌کشید هدف او کمک به انگلیسی‌ها و روس‌هاست به خدمت به ایران، زیرا در این صورت جاده را در مسیر می‌کشید که به نفع ملت باشد نه برای دولت بیگانه. اگر اینجا باز بخواهیم مسئله را تحلیلی و انتقادی بگیریم، همیشه این‌طور نیست که مفسر نگار می‌تواند است فلان شاه کارهایی هم کرده باشد که مثبت باشد. این

در کلاس مطالب کتاب را می‌گویم و می‌گویم اگر کسی اطلاعات بیشتر می‌خواهد می‌تواند کتاب و مجلات تاریخی بخواند و بیرون کلاس با من بحث کند ولی در کلاس اجازه تجزیه و تحلیل نمی‌دهیم. این مباحث باعث خسته شدن بچه‌ها می‌شود.

○ فرهند: شما راه فکر کردن بچه‌ها را می‌بندید و ما مخالف این امریم.

○ عبادی: همه معلمان یک کتاب و یک زنگ دارند اما ما دو کتاب (جغرافی + اجتماعی) و یک زنگ داریم، وقت ما اجازه نمی‌دهد.

● رشد: فرض کنیم وقت اجازه می‌دهد. اصولاً باید مسائل را طوری بررسی و بحث کرد که نه از این طرف بام بپفیم و نه آن طرف. و نه این که ذهن بچه‌ها جامد شود و دیگر نتواند فکر کنند و نه این که به آشفته‌گی ذهنی دچار شود، که باز هم نخواهد توانست صحیح فکر کند.

مثال، صلاح‌الدین ایوبی کسی است که دست صلیبی‌ها را از بیت المقدس کوتاه کرد و در عین حال به قتل حکیم بزرگی مثل سهروردی یا شیخ اشراق هم رضایت داد.

○ سلطانمندی: بله، ما وظیفه بیان حقایق را داریم نه قصاصات، قصاصات به عهده دانش‌آموز است.

○ مهدوی‌فر: حال به نظر شما تکلیف چیست؟ آیا احداث راه آهن عملی مثبت بوده یا خیر؟

○ عبادی: شما دلایل تأسیس را بیان کنید قصاصات آن یا دانش‌آموزان.

○ فرهند: به نظر من مطلبی را که نمی‌دانیم بهتر است نظر نویسندگان معتبر را بپایان کنیم و بگوئیم قصاصات با خود شما که آیا خوب بوده یا بد.

○ عبادی: دانش‌آموزانی که این قدر عمیق فکر کنند شاید ۱٪ آنها باشد. زیرا من آنها در حدی نیست که این طور فکر کنند و نیازی نیست اجازه دهیم آنها این قدر به تجزیه و تحلیل مسائل بپردازند. من

رضی: می‌بایست مباحث تاریخ را تحلیلی به دانش‌آموز بگوئیم تا از آن درس زندگی بیاموزد که در این صورت به وقت بیشتری نیاز است. در خصوص اهمیت تاریخ احادیث و روایاتی داریم. مثلاً امام خمینی فرمودند: «تاریخ معلم انسان هاست». یا دانشمندی می‌گوید: کسی که از تاریخ عبرت نگیرد محکوم به تکرار آن خواهد بود



دولتی: در علوم اجتماعی هدف باید این باشد که رفتارهای علمی و اجتماعی بچه‌ها دچار تغییر و تحول شود و پرورش پیدا کند. به نظر من برای رسیدن به این هدف باید روش‌های سنتی تدریس که امتحان محور است تغییر کرده و به شکل فعال و عملی درآید



(عبادی: به علت آن که بچه‌هایی طمّ قند بهتر قضاوت می‌کنند بهترین نظرها و تحلیل‌ها را دارند و نمی‌توان گفت نباید دخالت کنند چون خوب فکر می‌کنند سپس نظر می‌دهند. این ماهیسم که به آنها اجازه فکر کردن و اظهار نظر می‌دهیم. خدا این موهبت الهی، یعنی عقل را به انسان داده، حال چطور می‌توان انتظار داشت که فکر نکند. اتفاقاً بچه‌ها در مورد مسائل سیاسی روز، گاهی بهترین نظرها را می‌دهند و حتی نظر پدر و مادرشان را زیر سؤال می‌برند.

(اصغری: به نظر من انتظاری که از دانش‌آموز در درس علوم اجتماعی هست خیلی گسترده‌تر از مطالب بیان شده است. مباحثی که ما در این درس تدریس می‌کنیم مثلاً در مورد بانک یا هر مؤسسه‌ای، اولاً زمان مناسب می‌خواهد تا از امکانات موجود استفاده شود. ما در انتهای هر درس فعالیت‌های عملی داریم که انجام آنها رایج بوده. دانش‌آموز آموزش گدائیم تا بتواند آنها را تجزیه و تحلیل کند. مثلاً در مورد درس بانک، بچه‌ها گفتند اطلاعات بیشتری می‌خواهیم. ما گفتیم بروید با مسئول بانک صحبت کنید و گزارش آن را بویست. به نظر من

معمولاً دانش‌آموزان هر سال با دبیر یا دبیران تازه‌ای سروکار دارند و حرف‌های تازه می‌شنوند. اگر ذهن بچه‌ها کمی باز شده باشد خودشان در مورد مسائل تأمل می‌کنند و به نتیجه، در حد فهم خودشان می‌رسند. هدف ما در طول ۱۲ سال تحصیل آن است که به تدریج قوه قضاوت بچه‌ها در درس‌های مختلف تاریخ، اجتماعی، ادبیات، علوم و... رشد کند و آنها بعداً برای مطالعه بیشتر و قضاوت بهتر فرصت کافی را دارند.

عبادی: در مورد درس تاریخ: هدف شخصی بنده این است که بچه‌ها یاد بگیرند که در زندگی خود آرمان‌های والایی داشته باشند. رسیدن به اهداف و آرمان‌هایشان ممکن نیست مگر آن که از قدرت عقل و تفکر (که یک موهبت الهی به انسان است) استفاده کنند تا راه درست را از غلط تشخیص دهند. این درست نشان دادن راه، همان وظیفه خطیر ما معلمان است.

مشکل بزرگ ما این است که هر دو هفته یک ساعت اجتماعی و جغرافی داریم که اگر تعطیلی یا امتحانات ماهانه هم باشد گاهی اوقات ما تا یک ماه دانش آموز را نمی بینیم.

یا در مورد جغرافی سوم یکی دو سال است که کتاب تغییر کرده. مطالب اول را آخر آورده اند. مثلاً مباحثی که تخصصی تر است مثل (منظومه شمسی). لذا در پایان سال، دیگر دانش آموز کشتن لازم را ندارد و فکر می کند با همان قصول اول می تواند نمره قبولی را بگیرد پس بی تفاوت می شود.

● رشد: اگر ممکن است به جنبه های مثبت این درس ها هم اشاره کنید.

(اصغری: من خودم دوست دارم تدریس حالت تحلیلی داشته باشد، به خصوص درس تعلیمات اجتماعی؛ زیرا وقتی در مورد یک موضوع صحبت می کنیم اگر به بچه ها فرصت کافی داده شود آنها نیز نظرهای خوبی می دهند، متها کمبود وقت اجازه بیان مطلب را آن طور که می خواهیم نمی دهند و مجبوریم به همان مطالب کتاب اکتفا کنیم و اگر دانش آموز نظری دارد موقوف کنیم به جلسه بعد و جلسه بعد هم مطلب فراموش می شود.

(فرهمنند: همه همکاران از کمبود وقت شکایت دارند. با این حال، من فکر می کنم اگر از ۴۵ دقیقه زمان هم درست استفاده کنیم کافی است.

(سلطانمندی: تدریس مفید همان ۴۵ دقیقه است. اگر زمان بیشتر هم داشته باشیم بچه ها کشتن ندارند. اگر ما ۲۰-۳۰ دقیقه مفید صحبت کنیم ۱۵ دقیقه هم رفع اشکال خواهیم داشت مشکل این است که تخصصی درس نمی دهند. همکاران روی نقاط ضعف دست می گذارند ولی بهتر است نقاط قوت را تقویت کنیم. به نظر من درس های مطالعات اجتماعی درس هایی انسان سازند. اگر بتوانیم به بچه ها یاد دهیم که یک انسان بزرگ چطور به این درجه و مقام رسیده به این درس ها بیشتر علاقمند می شوند. چه اشکال دارد که مثلاً یک پزشک، یک انسان با اخلاق خوب باشد، اهل مشورت باشد، به

نظر دیگران احترام بگذارد، مسؤولیت پذیر و منظم باشد؟ اگر توانستیم بچه ها را این گونه تربیت کنیم موفقیم، اما اگر در جایی یک پزشک به صرف پزشک شدنش حقوق دیگران را پایمال کند مقصر معلمین او هستند.

(مهدوی فر: یکی از کارشناسان جغرافیا در جلسه ای در ناحیه ۱، که قرار بود به سؤالات همکاران جواب دهند، حاضر شدند. از ایشان سؤال شد شما این کتاب را تدریس می کنید؟ گفتند بله در فلان مدرسه غیر انتفاعی هفته ای ۲ ساعت؛ وقتی گفتیم ما این کتاب را با هفته ای نیم ساعت تدریس می کنیم تعجب کرده و گفتند غیر ممکن است! پس ما با این زمان نمی توانیم به هدف اصلی تألیف این کتاب برسیم. درست است، اگر هدف نمره گرفتن باشد ۴۵ دقیقه کافی است، اما اگر هدف یادگیری باشد زمان کم است؛ به خصوص برای دانش آموزان سال سوم.

● رشد: مشکل کمبود وقت همیشه مطرح بوده و البته امروز حجم کتاب ها هم نسبت به گذشته کمتر شده است. به هر حال چاره ای نیست جز این که دبیران بر اساس وضعیت موجود طرح درس های خود را تنظیم کنند. حالا اجازه بدهید به سؤال دیگری بپردازیم. به نظر شما نقاط ضعف آموزش درس های مطالعات اجتماعی در چیست (دانش آموز، کتاب، علاقه دانش آموز، معلم و...) و اگر قرار باشد شما محتوای کتاب را مشخص کنید چه موضوعاتی پیشنهاد می کنید؟

(رضی: اگر به جغرافی به عنوان یک علم نگاه کنیم هر چیز که در قالب انسان می گنجد و در طبیعت باشد در حوزه مقوله جغرافی است، به عبارت دیگر، جغرافی تنها رود، کوه، چهارتا شهر و... نیست. در مورد تاریخ هم، تاریخ در دو مقوله نقلی و عقلی یا تحلیلی است، اگر تاریخ را نقلی بگوییم که کوروش که بود و چه کرد، رضاخان که بود و چه کرد و... زمان کافی است اما می بایست مباحث تاریخ را تحلیلی به دانش آموز بگوییم تا از آن درس زندگی بیاموزد که در این صورت به وقت بیشتری نیاز است. درخصوص اهمیت تاریخ احادیث و روایاتی داریم. مثلاً امام خمینی فرمودند: «تاریخ معلم

فرهمنند: همه همکاران از کمبود وقت شکایت دارند. با این حال، من فکر می کنم اگر از ۴۵ دقیقه زمان هم درست استفاده کنیم کافی است

انسان‌هاست». پادشاهی می‌گوید: کسی که از تاریخ عبرت نگیرد محکوم به تکرار آن خواهد بود. پس در آموزش تاریخ باید بدون حب و بغض (معلم تاریخ به عنوان قاضی نیست) مسائل و واقعیت‌های تاریخی را به دانش‌آموزان گفت و کاری به خوب و بد بودن شخصیت‌ها نداشته باشیم. می‌بایست تاریخ را درس داد و تحلیل کرده قضاوت کرد.

● **رشد:** که در واقع به دنبال تحلیل، قضاوت هم خود به خود نمودار می‌شود. البته معلم نمی‌تواند به کلی خود را از قضاوت کنار بکشد چون بچه‌ها از او می‌پرسند

(دولتی در مورد کتاب‌های تعلیمات اجتماعی، عناوینی که برای این کتاب‌ها انتخاب شده، به نظر بچه‌ها ساده و بدیهی می‌آید و اکثر کتاب‌ها را ساده می‌داند. نقاط در کل فرصت تدریس کم، کثرت اوراق امتحانی که حدود ۱۰۰۰-۸۰۰ برگه در ماه می‌باشد و باعث می‌شود همکاران فرصت کمتری برای مطالعه داشته باشند، و نیز تغییر کتاب‌ها و سرفصل‌ها است که موجب فشارهای روحی روانی دبیران می‌شود.

پیشنهاد خاصی ندارم. در علوم اجتماعی هدف باید این باشد که رفتارهای علمی و اجتماعی بچه‌ها دچار تغییر و تحول شود و پرورش پیدا کند. به نظر من برای رسیدن به این هدف باید روش‌های سنتی تدریس که امتحان‌محور است تغییر کرده و به شکل فعال و عملی درآید.

(هادیان: توسعه نیروی انسانی که همان آموزش و پرورش است امری بسیار مهم است. اگر آگاهی و بصیرت معلم نسبت به رشته‌ای که تدریس می‌کند بالا رود، که این هم خودش بستگی به مطالعه و آموزش دارد، در رشد آموزش و پرورش بسیار مفید است. اجتماعی نیاز به بحث دارد و مثلاً در درس تعلیمات اجتماعی معلم باید مطالعه داشته باشد تا بتواند مسائل را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهد. یا ضروری است معلم اطلاعات و آگاهی‌های لازم را به دانش‌آموزان منتقل کند تا در آینده وقتی آنها به عنوان یک مادر یا یک مرد خانواده وارد اجتماع می‌شوند بتوانند اصول چگونه زندگی کردن و انجام امور محوله را در روابط اجتماعی خود، همچنین مسئولیت‌پذیری و غیره را به خوبی انجام دهند.

(فرهمند: آموزش را من یک مشور چندوجهی می‌بینم که در آن معلم، دانش‌آموز، کتاب، برنامه‌ریزان، مجریان اداری و آموزشی همه به سهم خود در ضعف یا قوت آن نقش دارند. ولی معلم نقش

بیشتری دارد. معلم است که بی‌علاقگی در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند و یا باعث علاقمند شدن آنها می‌شود. ایجاد علاقه هم راه‌های مختلف دارد. مثلاً در درس تاریخ باید بر سندخوانی تأکید کنیم. ما سند در کتاب‌ها داریم، مثلاً یکی از سندها خط میخی در کتاب تاریخ سال اول است. من خودم حروف خط میخی را در می‌آورم بعد به بچه‌ها می‌گویم تصویر را بزرگ کنید و سندخوانی کنیم تا ببینیم چه گفته است. ما کتاب تاریخ فرانسه را که بررسی می‌کردیم دیدیم در آنجا سندخوانی خیلی رایج است. یا این که در همان کتاب‌ها، و در اول کتاب، ۲۰-۳۰ عکس از مفاخر ملی‌شان دارند. ما در کتاب‌های تاریخ درسی خودمان فقط در مورد مسائل سیاسی بحث می‌کنیم و چیزی در مورد اوضاع فرهنگی، هنری و اقتصادی نمی‌گوییم و اگر هم گفته شود خیلی کم است. همین باعث شده که تاریخ کسل‌کننده شود. من فکر می‌کنم اگر در کتاب‌ها یک سلسله یک بحث‌های اقتصادی فرهنگی یا هنری بگنجانیم جذاب‌تر می‌شود و برای یادگیری بهتر دانش‌آموزان مفید است.

● **رشد:** آیا در آموزش تاریخ به دختران و پسران تفاوتی احساس می‌کنید؟

(فرهمند: در مورد تفاوت آموزش دختران و پسران من تفاوتی احساس نمی‌کنم. اگر تفاوتی هم هست متأسفانه برنامه‌ریزان ما به آن دامن می‌زنند. من با مؤلف کتاب تاریخ صحبت می‌کردم ایشان می‌گفتند «تاریخ مذکر» است و مذکر آن را نوشته و نقش زن‌ها خیلی نادیده گرفته شده است.

● **رشد:** البته منظور از «تاریخ مذکر» که آن مؤلف گفته به این معناست که تاریخ بشر اصولاً مردمحور است، نه این که نویسنده کتب تاریخ مردها هستند. این هم خودش یک نظریه است.

(فرهمند: به هر حال اگر هم نام زنی قید شده گفته مریم زن پاک و نیکوکاری بوده، یا آسیه زن خوبی بوده به همین جمله بسنده شده و اگر قرار باشد من عنوانی تعیین کنم حتماً جایگاهی به زنان می‌دهم؛ چون بعضی از دانش‌آموزان ما دخترند و باید نقش زن‌ها را در تاریخ بدانند.

(هادیان: اتفاقاً یکی دو هفته پیش بچه‌ها همسئ سوال را از من پرسیدند که چرا نام زنان در تاریخ کم ذکر شده؟ آیا زنان هیچ نقشی در تاریخ نداشته‌اند؟ من گفتم اتفاقاً در اکثر وقایع چه خوب و چه بد زنان مؤثر بودند اما علت این امر را نمی‌دانم؟

(فرهمند: آن چند نفر زن پادشاهی که در سلسله ساسانیان داریم زانی بودند که خیلی بهتر از مردها عمل می‌کردند و کشور را اداره

می کردند. زنان در مشروطیت و در انقلاب اسلامی هم نقش مؤثری داشته اند.

○ هادیان: به نظر من بهتر است ضمایمی را به کتاب ها اضافه کنیم. کتاب های تاریخ، جغرافی یا اجتماعی هر چند سال می گذرد قسمت هایی از آنها حذف می شود و به همین علت کتاب هایی در پیکر رها شده است. بهتر است ضمایمی قرار دهیم تا دانش آموزان با علاقه خودشان بخوانند تا ارتباط بین مطالب را بهتر متوجه شوند.

○ دولتی: آیه ای از قرآن کریم در مورد تاریخ و جغرافی بخوانم: قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین (بگو ای پیامبر، بر روی زمین بگردید و از حال امم گذشته جو یا شوید تا عاقبت سخت آنهایی را که تکذیب آیات خدا و رسول کرده اند مشاهده کنید.) در مورد جغرافی: و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین (از آیات الهی، خلقت آسمان ها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبان ها و رنگ های شما آدمیان. در این امور دلایل صنع و حکمت حق برای مردم عالم آشکار است.)
○ خانم عبادی: یکی از نقاط ضعف که بیشتر می تواند متوجه معلم باشد این است که متأسفانه گاهی همکاران از بچه ها می خواهند فقط درس را از رو بخوانند. این کار را بچه ها در منزل هم می توانند انجام دهند و نیاز به من معلم نیست. روحوانی قسمت عمده وقت کلاس را می گیرد و مانع از آموزش صحیح می شود.

یکی دیگر از شیوه های غلط آن است که در بین درس اجازه سؤال کردن به دانش آموز ندهیم. اگر به بچه ها اجازه سؤال کردن داده شود و در بحث هم شرکت داده شوند، احساس می کنند می توانند در کلاس سهمی داشته باشند و مطالب را هم بهتر یاد می گیرند. یک مشکل اساسی آن است که اغلب خانواده ها دوست دارند بچه هاشان در رشته های تخصصی، پزشکی و علوم پایه و... ادامه تحصیل دهند؛ بنابراین به علوم انسانی بی توجه اند. در اینجا وظیفه ماست که نگرش جدیدی به بچه ها و اولیا بدهیم تا این اشتباه آنها تصحیح شود. مثلاً به بچه ها بگوییم شما در هر رشته که تحصیل کنید و در هر شغلی که باشید لازم است از تاریخ و جغرافیای مملکت و از مسائل اجتماعی آن آگاهی داشته باشید و این اطلاعات می تواند در موقعیت های مختلف شغلی به شما کمک کند.

● رشد: در پایان از آقای اسکندری مسؤول دوره راهنمایی شهری می خواهیم ضمن بیان نظرات خود مطالب همکاران را نیز جمع بندی کنند.

○ اسکندری: همکاران نظرات خوبی داشتند. امیدواریم منعکس

شود و ان شاء... دوستان و عزیزان در سطوح بالاتر این مشکلات را بشنوند و راهی برای حل آنها بیندیشند و خوانندگان مجله هم به خصوص دبیران محترم مطالعات اجتماعی از آن استفاده کنند. می دانید که دانش آموزان ما باید در سه حیطه دانش، نگرش و مهارت ها علوم اجتماعی را فراگیرند؛ در حالی که ما تنها در حیطه دانش با آنها کار می کنیم و در حیطه نگرش ها و مهارت ها مشکل بیشتری داریم.

مشکلاتی مثل کمبود وقت، زیاد بودن مطالب کتب درسی و... مانع می شود که به این دو حیطه بیشتر بپردازیم. البته از وقتی امتحانات دو نوبتی شده و نمره مستمر به کمک معلم آمده می توان پا را از دانش فراتر گذارد و در حیطه نگرش و مهارت ها هم کار کرد.

فرض بگیرید، در مورد نگرش می توانیم از بچه ها بخواهیم بگویند که وقتی یک فرد با سواد وارد بانک می شود با فرد بی سواد چه تفاوتی دارد؟ نوع پاسخی که بچه ها می دهند کم کم نگرش آنها را به مسئله بانک عوض می کند. یا به عنوان فعالیت مستمر، می توان از دانش آموزان خواست که یک فیش آب یا برق پرداخت شده را از خانه بیاورند و ما با استفاده از آن به دانش آموز یاد دهیم که چگونه استفاده از بانک کارها را تسهیل می کند.

به طور کلی باید دانست که آموزشی که فاقد ابعاد نگرشی و مهارتی باشد بی فایده است. برای مثال، دانش آموزی می گفت که «من تا کلاس دوم راهنمایی فکر می کردم در درس جغرافیا ما در داخل کره زمین زندگی می کنیم نه روی آن تا سوم راهنمایی که معلم به من فهمانده که ما روی کره زمین زندگی می کنیم نه توی آن!» تکالیف مستمر در درس تاریخ، جغرافی و علوم اجتماعی می تواند معلم را در افزایش مهارت و نگرش دانش آموزان کمک کند. ضمن این که لازم نیست تکالیف دانش آموزان حتماً زیاد باشد. یک تکلیف مستمر خوب کافی است. ارزشیابی مستمر می تواند به حیطه های نگرش و مهارت ها بسیار کمک کند.

● رشد: در پایان بار دیگر از همگی شما سپاسگزاریم.

اسکندری: دانش آموزان ما باید در سه حیطه دانش، نگرش و مهارت ها علوم اجتماعی را فراگیرند؛ در حالی که ما تنها در حیطه دانش با آنها کار می کنیم و در حیطه نگرش ها و مهارت ها مشکل بیشتری داریم



پس از گفتگو

چرا فرصت نمی دهید که دانش آموزان فکر کنند؟
وقت نداریم!

No time!

Why don't you let students enjoy reading and listening?

چرا اجازه نمی دهید که بچه ها از خواندن و گوش دادن لذت ببرند؟
No enough time?

وقت کافی نداریم.

Why don't you let the students be creative?

چرا اجازه نمی دهید که خلاقیت خودشان را بروز دهند؟
Not enough time!

برای آن هم وقت نداریم.

Why is there no time for learning?

چرا وقتی برای یادگیری وجود ندارد؟

Because of the curriculum

به خاطر برنامه درسی

What about curriculum?

منظورنات از برنامه درسی چیست؟

What we have to cover it

همان که باید به پایان برسانیم.

Why?

چرا؟

Because of the exam

به خاطر امتحانات!

What about the exam?

منظورنات از امتحانات چیست؟

It is based on the curriculum.

بر اساس برنامه درسی است (برنامه از ما می خواهد)

Why?

چرا؟

Because it is!

برای این که این طوری است. دیگر!

•

دکتر تام لیسون بعد از خواندن شعر اضافه کرد: این مشکلی است که در تمام دنیا وجود دارد. من این شعر را در کشورهای زیادی، مثل کره جنوبی، چین، ترکیه، مکزیک، ژاپن، تایوان و... خوانده‌ام. در همه جای دنیا حرف معلمان این است که ما وقت کافی برای اجرای کامل برنامه درسی نداریم. حالا جای سؤال است که چرا واقعاً برنامه درسی باید اینقدر بزرگ باشد که معلمان بگویند وقت کافی ندارند؟

به نظر من پاسخ این است که برنامه های درسی را عمدتاً متخصصان موضوعی می نویسند و به متخصصان یادگیری

گفت و گوی ما و همکاران را خواندید. همان طور که ملاحظه کردید یکی از شکوه های همیشگی بیشتر معلمان، کمبود وقت کافی برای تدریس است که در اینجا هم چند تن از همکاران به آن اشاره داشتند. در همان روزهایی که این گفت و گو انجام می شد در سالن اجتماعات سازمان پژوهش و برنامه ریزی، یک کارگاه آموزشی درباره برنامه ریزی درسی به زبان انگلیسی برگزار شده بود که یکی از کارشناسان برجسته کشور انگلیس دکتر تام لیسون در آن صحبت می کرد. وی در این زمینه از هر دری سخن گفت و چون با سؤال یکی از حاضران، درباره «کمبود وقت»، مواجه شد، پس از توضیحات لازم اضافه کرد که:

I have written a small Poem stand the theme this gentleman has just raised.

من شعر کوتاهی سروده ام درباره مطلبی که ایشان (مؤال کننده) بدان اشاره کرد:

It is called "excuse, excuse, excuse" is conversation between me and the teacher.

عنوان شعر چنین است «بهانه، بهانه، بهانه» و گفت و گویی است بین من و معلم. دکتر تام لیسون آنگاه شعر خود را خواند:

•

Why don't you give your students time to think?



قانون

ویل دورانت*
ترجمه: احمد آرام

اجتماعات، مساوات میان افراد تقریباً حالت کمال را دارد. هرمن ملویل نیز درباره ساکنان جزایر مارکیز چنین می‌نویسد: «در تمام مدتی که من در میان قبیله تپیی به سر می‌بردم، هرگز کسی را به نهمت تعدی بر دیگری به محکمه جلب نکردند، و جریان امور در آن دره چنان آرام و منظم بود که با جرئت می‌توانم گفت مانند آن را در میان مسیحیان بسیار تربیت شده و منتخب نمی‌توان یافت.» دولت روسیه قدیم محاکمی در جزایر آلتوسین تأسیس کرده بود، ولی مدت پنجاه سال گذشت و هیچ کاری برای آن محاکم پیش نیامد. برپشتن می‌نویسد: «جنایات‌ها و تجاوزات، سابق بر این، به اندازه‌ای در میان افراد اتحادیه ایروکوئوی کم بود که تقریباً قانون مجازاتی نداشتند.» اینهاست اوضاع یک زندگی آینده‌ال، یا ایدئالی تصور شده از طرف ما، که هرج و مرج طلبان آثار شیست‌ها، که به وجود حکومت اعتقاد ندارند [آرزو می‌کنند دنیا دوباره به آن صورت بازگشت کند.

مع ذلک، این منظره دل‌با را باید اندکی دستکاری کرد و مورد تعدیل قرار داد. اگر اجتماعات فطری و طبیعی، به طور نسبی، از طبیعت نظامات و قوانین برکنار بوده‌اند، از آن جهت است که اولاً محکوم تقلید و سنت‌ها و عاداتی بوده‌اند که بر شدت قانون تأثیر داشته و تخطی از آن غیرممکن بوده است، ثانیاً، در اوایل امر، جنایات‌هایی که نسبت به اشخاص و افراد صورت می‌گرفته حکم مسائل خصوصی داشته و با حق قصاص و انتقام خانواده جبران می‌شده است.

«سنت قدیمی و عرف»، همچون زمینه و اساس ثابت و مستقری، در زیر ظواهر اجتماعی قرار دارد و مانند صخره محکم زیریناست، و به صورت افکار و اعمالی درآمده است که گذشت زمان حالت قدسیتی به آنها داده، و هنگامی که قانونی در کار نباشد، یا باشد و در آن تغییرات و فسادهایی رخ، برای اجتماع، تا حدی حالت ثبات و انتظام را حفظ می‌کند. عرف، برای اجتماع، همان ثبات و پایداری را فراهم می‌آورد که توارث و تجربه، برای «نوع بشر» و عادت، برای «فرد» به وجود می‌آورد. همین آداب و تقلید پیش‌پا افتاده است که عقل مردم را در سرهاشان سالم نگاه می‌دارد.

هرگاه بر این زمینه طبیعی عرف، ترس از یک مجازات فوق بشری که نتیجه دین است افزوده شود، و عادات نیاکان با اراده خدایان درهم آمیزد، در این صورت، عرف مؤثرتر از قانون می‌شود و با نهایت شدت انسان را از



بی قانونی - قانون و عرف - انتقام - جرمه - محاکمه - دوتل - مجازات - آزادی اولیه از همان وقت که مالکیت خصوصی، ازدواج و حکومت پیدا شد، قانون نیز همراه آن بود. مجتمعات ابتدایی کارشان طوری است که بدون قانون زندگی می‌کنند. آلفرد راسل والاس می‌گوید: «من با وحشیان آمریکای جنوبی و وحشیان شرق مدنی به سر بردم. در میان آنان قانون و محکمه‌ای نبود، جز افکار عمومی، که مردم با کمال آزادی آن را بیان می‌کردند. هر کس حقوق همسایگان خود را به طور دقیق محترم می‌شمرد، و خیلی کم اتفاق می‌افتاد که کسی بر این حقوق تعدی و دست‌درازی کند. در چنین



شمس (خدا) نسخه ی قوانین را به حمورابی می دهد

آن آزادی اولیه دور می کند. اگر کسی نسبت به قانون تخطی کند، شاید مورد تحسین نیمی از مردمی قرار گیرد که از ته دل به کسی که بتواند به کمک هوش خود بر این دشمن قدیمی پیروز شود حسرت می خورند، ولی هرگاه کسی از حدود عرف تجاوز کند، مورد چشم همه مردم واقع خواهد شد؛ چه این عرف از خود مردم سرچشمه گرفته، در صورتی که قانون را نیروی مافوقی بر آنان تحمیل کرده است. قانون، عبارت از دستخطی است که اراده ارباب و صاحبی را مجسم می سازد، در صورتی که عرف عبارت از خلاصه و جوهر آزمایش ها و راه های عملی است که جامعه آنها را بیکو تر دانسته و از راه ناموس انتخاب طبیعی باقی مانده است. هنگامی که دولت جانشین نظم طبیعی خانواده و قبیله و عشیره و اجتماع دهکده می شود، قانون، نا حادی، جای عرف اجتماع را می گیرد، ولی این عمل آن وقت کامل تر خواهد شد که حفظ نویسی پیدا شود و حقوق شناخته شده از حافظه پیرمردان و کاهنان خارج گردد و به صورت مقررات روشنی بر روی الواح نگاشته شود. با وجود این، عمل جایگزین شدن قانون به جای عرف و عادت هرگز به حالت کمال نمی رسد، و هنگام قضاوت درباره اعمال بشری، همیشه عرف و عادت اهمیت خود را در پشت سر قانون حفظ می کند و همچون نیروی پنهانی، در عقب تخت و تاج مخفی است و آخرین قاضی حیات بشری به شمار می رود.

نخستین مرحله از مراحل تکامل قانون آن بوده است که هر کس، خود، انتقام می گرفته است؛ انسان اولیه می گفت: «انتقام گرفتن به من تعلیق دارد و خود رفع ضروری را که به من رسیده خواهم کرد».

اصل انتقام، در تمام طول تاریخ حقوق و قانون، وجود داشته و اثر آن در «قانون قصاص حقوق روم، و در قانون حمورابی و شریعت موسی» چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان» دیده می شود و به آسانی می توان تأثیر آن را در ضمن قانون های جرایمی که امروز در کشورهای مختلف مورد اجراء است مشاهده کرد.

گام دوم می که به طرف قانون و مدنیت برداشته شده آن بوده است که جرمه را جانشین انتقام ساخته اند. غالب اوقات، رئیس، برای برقراری صلح و بهبود وضع میان افراد جماعت خود، نفوذ خویش را به کار می برده و خانواده مقتول را راضی می کرده است که، عوض انتقام خویش، مقداری پول یا هدیه دیگری را به عنوان جرمه و تاوان بپذیرند و از خون قاتل در گذرند. کم کم برای این جرمه و تاوان تعرفه ای درست شد که معلوم می کرد برای چشم، فلان قدر، و برای بازو یا دندان، فلان قدر، و برای جان، فلان اندازه تاوان پرداخته شود. قانون حمورابی در این باره به تفصیل توضیح داده است.

سومین گامی که برای تکامل قانون و حقوق برداشته شده ایجاد محاکمی بوده است که در آن رؤسا و کاهنان و پیرمردان پهلوی یکدیگر می نشستند و در اختلاف میان مردم قضاوت می کردند؛ ولی این مجالس همیشه برای قضاوت نبود، بلکه بیشتر اوقات عنوان اصلاح ذات البیور و آشتی دادن میان طرفین را داشته و کاری می کرده است که راه حلی مرضی الطرفین پیدا شود. در طول قرن های متبادی، و میان بسیاری از ملت ها، عمل ارجاع قضیه به محکمه، عملی اختیاری بوده، و اگر کسی که ظلم بر او شده، یا خانواده اش به حکم محکمه راضی نبودند، کمال آزادی را داشتند که به انتقام و خون خواهی فردی توسل جویند.

گام چهارمی که قانون در تکامل خود برداشته، روزی بوده است که دولت، خود، متعهد شده است که از تجاوز جلوگیری کند، متجاوز را کیفر دهد. میان مرحله پایان دادن به نزاع و مجازات کردن متعلی، و مرحله

جلوگیری از وقوع منازعه، یک قدم بیشتر فاصله نیست. به این ترتیب، دیگر رئیس، قاضی تنها نیست، بلکه قانون گذاری است که بر «قوانین عرفی» شایع میان مردم، که سرچشمه آن عرف و آداب و تقلید است، مجموعه دیگری از «قوانین وضعی» می افزاید که منع آنها فرمان های حکومتی است. در حالت اول، قوانین از پائین به بالا صعود می کند، و در حالت دوم از بالا بر مردم فرود می آید؛ در هر دو حالت، قوانین رنگ گذشته تاریک را دارد و بوی انتقام جوئی و خون خواهی ای که این قوانین جانشین آن شده، از آنها استشمام می شود. در جماعت های اولیه مجازات بسیار شدید بوده است. زیرا آن مردم بر حیات خود تأمینی نداشته اند، به همین جهت، هر اندازه نظام اجتماعی مستقرتر گشته، از شدت مجازات کاسته شده است. به طور کلی، «حقوق فرد، در میان مللی که به حالت فطری و طبیعی زیست می کرده اند، کمتر از حقوق مردمی است که در حالت مدنیت به سر می برند. هر کس در میان رنجبر ها و بندهای فراوانی به دنیا می آید؛ رنجبر های وراثت، محیط، عرف و قانون. فرد در جماعت اولیه در میان چنان شبکه ای از قواعد و مقررات به سر می برد که شدت آنها از حد معقول تجاوز می کند و هزاران سد و بند آزادی او را محدود می سازد و اراده او را از کار می اندازد. وجود واقعی فرد در خارج از اجتماع که در آن به سر می برد وقتی آشکار شد که مالکیت خصوصی پدید آمد و برای فرد سلطه اقتصادی فراهم گردید؛ پیدایش دولت، که شناسنده حقوق قانونی فرد بود، استقلال وجود او را کامل تر ساخت. ما حقوق خود را از طبیعت، که هیچ حقی را جز حبلیله و نیرو نمی شناسد، اخذ نمی کنیم، بلکه حقوق عبارت از مزایایی است که اجتماع به افراد می بخشد، به این عنوان که ایجاد چنین حقوقی مسبب خیر عمومی می شود. به این ترتیب باید گفت که آزادی یکی از تحولاتی است که از تأمین زندگی فراهم شده، و فرد آزاد نمره مدنیت و علاقت معبره آن است.

زیونوس

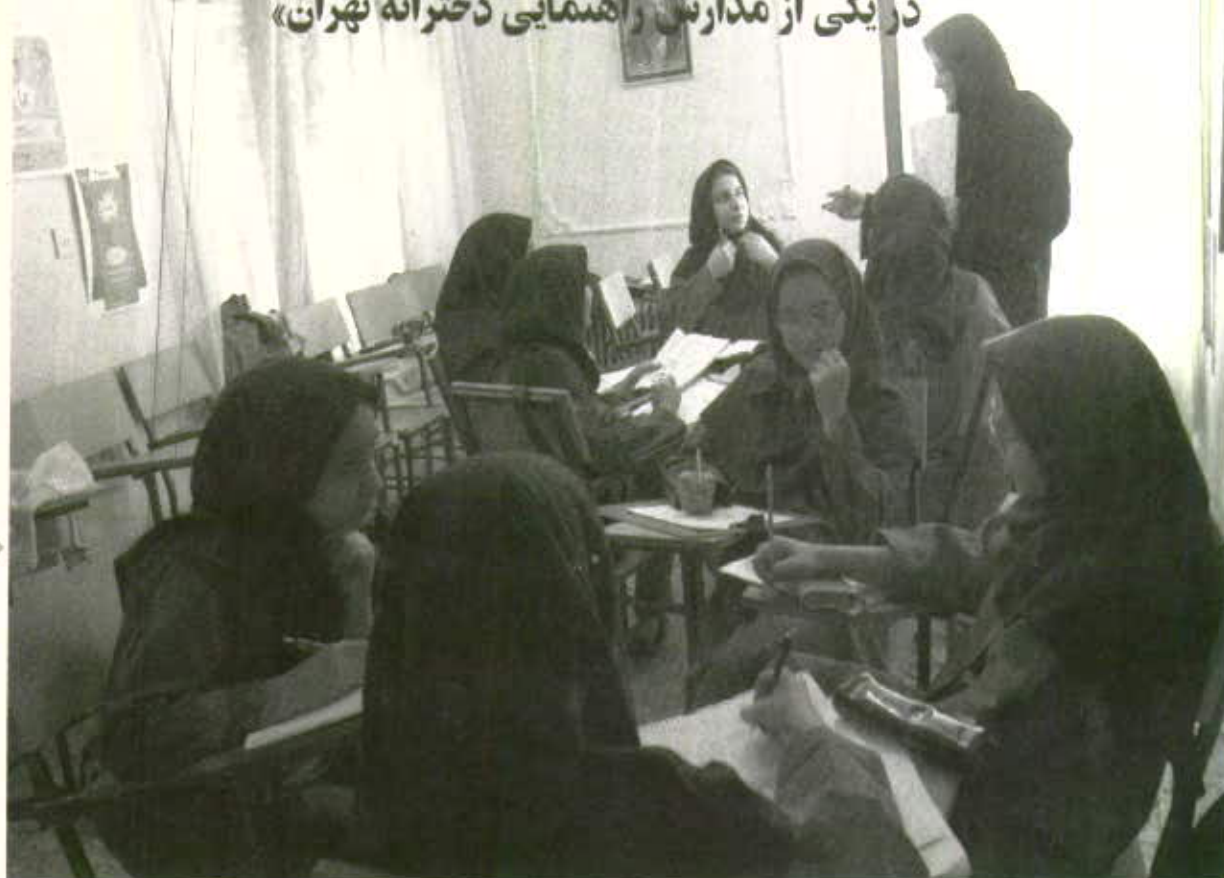
• این نوشته از کتاب مشرق زمین گهواره تمدن، اثر ویل دورانت، (ص ۳۸-۳۳) گرفته شده است.

تاریخ تمدن
دورانت
۳۶

طرح و اجرا: ابراهیم اصلانی

کاربرد آموخته‌ها در زندگی

«گزارشی از کارگاه آموزشی کاربرد علوم اجتماعی در زندگی،
در یکی از مدارس راهنمایی دخترانه تهران»



اشاره:

شوق یادگیری را افزایش می‌دهد. در آموزش‌های کلاسی، به دلایل متعدد، ارتباط مناسبی بین آموخته‌های درسی با مسائل جاری زندگی ایجاد نمی‌شود، در نتیجه گاهی این تصور در

یکی از اهداف آموزش ارتباط دادن آموخته‌های درسی با زندگی است؛ این امر نه تنها یادگیری را معنادار می‌سازد بلکه

دانش آموزان به وجود می آید که درس و زندگی دو مسیر جداگانه را طی می کنند.

در هر حال، این ضرورت وجود دارد که مدارس و معلمان برای ارتباط دادن آموخته های درسی با زندگی جاری - و نه زندگی به مفهوم کلی آن - تدابیری ببندیشوند و با برنامه های هدفمند و فعال درس ها را به میدان زندگی دانش آموزان بکشانند. اگرچه به نظر می رسد کاسنی ها و دشواری هایی در این زمینه وجود داشته باشد اما آغاز این حرکت می تواند تا حد زیادی به بهبود و تسهیل شرایط آموزشی کمک کند.

گزارشی که در پی می آید فعالیتی است که در یکی از مدارس راهنمایی دخترانه تهران اجرا شده و به عنوان الگو می تواند مورد استفاده قرار گیرد. شاید جالب توجه باشد که این فعالیت برای درس علوم اجتماعی صورت گرفته است، درسی که به زمینه های ارتباط عملی آموخته های آن با زندگی کمتر توجه می شود. در دروسی مانند ریاضی و علوم تجربی، کاربرد آموخته ها در زندگی محتمل تر و قابل انتظارتر است اما در درس علوم اجتماعی، کاربرد آموخته چندان جدی گرفته نمی شود. مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی امید دارد نمونه های این کارگاه را برای دروس دیگر نیز اجرا نموده و گزارش آن را تقدیم خوانندگان نماید. انتظار داریم مدیران، دبیران و سایر همکاران مدارس راهنمایی، با همفکری خود ما را یاری کنند.

✓ نکات برنامه ریزی

این کارگاه برای دانش آموزان دوم راهنمایی طراحی شده بود و در آن ۱۷ نفر از دانش آموزان مدرسه راهنمایی غیرانتفاعی خورشید واقع در منطقه ۶ آموزش و پرورش تهران شرکت داشتند. دانش آموزان به ۴ گروه تقسیم شده و در هر گروه، با مدیریت یکی از دبیران به بحث و تبادل نظر پیرامون موضوعات مورد نظر پرداختند.

● همکاران اجرایی (مدیران گروه ها): خانم ها نسرین خواجه نوری (مدیر مدرسه)، فرانک زیبایی، فرخنده برومند و فرخنده پریلی

● موضوعات مورد بحث در گروه ها

- ۱- کاربردهای آموخته های درس علوم اجتماعی در زندگی
- ۲- کاربردهای آموخته ها در نگاه جزئی به زندگی (در خانواده، مدرسه، محیط کوچه و خیابان)
- ۳- دلایل استفاده نکردن آموخته های درس علوم اجتماعی در زندگی
- ترکیب گروه ها: ۳ گروه شامل ۴ نفر و نهایتاً یک گروه ۵ نفری

بودند. در هر گروه از بین دانش آموزان یک نفر به عنوان مسئول و سخنگوی گروه و یک نفر هم به عنوان منشی انتخاب شدند.

● به هریک از دانش آموزان پوشه ای شامل چند ورق کاغذ و خودکار برای یادداشت برداری داده شد.

● از یکی از دبیران علوم اجتماعی خواسته شد رئوس محتوا و سرفصل های درس اجتماعی سال های اول و دوم راهنمایی را بر روی تابلو بنویسد.

● مکان اختصاص داده شده برای کارگاه به شکلی بود که امکان گروه بندی دانش آموزان و استقرار آنها در مکان های تقریباً مستقل وجود داشت.

● قبل از شروع برنامه، طی جلسه ای کوتاه مدت بین مدیران گروه ها (دبیران) جهت اداره جلسات هماهنگی های لازم به عمل آمد. در این جلسه یادآوری شد که تأکید بر روی کاربرد آموخته ها در زندگی جاری است و باید از پرداختن به مصادیق کلی و عام اجتناب شود. بنابراین، اگر دانش آموزی بگوید که با استفاده از آموخته های درس علوم اجتماعی، رفتار در اجتماع را یاد می گیریم، باید او را در جهت بیان مصادیق عینی و عملی راهنمایی کرد.

✓ مراحل اجرا

بعد از تمهید مقدمات لازم و حضور دانش آموزان در مکان آماده شده و همچنین معارفه و احوال پرسی، فعالیت طی مراحل زیر شروع شد و ادامه یافت:

۱. از دانش آموزان خواسته شد هریک، بدون ذکر اسم، نگرش خود را به درس علوم اجتماعی بر روی ورقه ای (نصف A4) بنویسند. بعد از اتمام کار، از آنان خواسته شد این نوشته را نزد خود نگهدارند.

۲. مقدمه ای ۲۰ دقیقه ای در خصوص یادگیری و جایگاه آن در زندگی بیان شد. ضمن این مرحله، دانش آموزان به سؤالاتی جواب دادند:

□ از انجام چه فعالیت هایی در زندگی لذت می برید؟

□ در بین لذت های زندگی، یادگیری چه جایگاهی دارد؟

□ آیا یادگیری هم می تواند یک لذت باشد؟

□ چگونه می توان از یادگیری لذت برد؟

در نهایت با تأکید بر این نکته که یادگیری یک لذت فردی است، به این نتیجه رسیدیم که یکی از راهکارهای لذت بخش کردن یادگیری، ارتباط آموخته های درسی با زندگی و کاربرد آنها در زندگی جاری است.

۳. دانش آموزان طبق گروه بندی انجام شده در مکان های مورد نظر استقرار یافتند. جلسه بحث و بررسی بین افراد گروه ها با هدایت مدیر هر گروه آغاز و در زمان کوتاهی حالت جدی و

رسمی یافت. دو نکته در آغاز این مرحله قابل توجه بود:

اول- یکی از گروه‌ها با نقد کتاب درسی و طرح اشکالاتی به آن، سعی داشت موضوع اصلی یعنی ارتباط آموخته‌ها با زندگی رازیر سؤال ببرد. به افراد این گروه توضیح داده شد که به موضوع نقد کتاب نیز خواهیم پرداخت و در این قسمت با تمرکز به موضوع اصلی می‌توانند به جنبه‌های کاربردی دست یابند.

دوم- در یک گروه ترکیب افراد به شکلی بود که زمینه همکاری مناسب از ابتدا وجود نداشت، ولی به تدریج و ضمن فعالیت این همکاری بیشتر شد.



بعد از آن‌که از همه گروه‌ها سه موضوع در نظر گرفته شده مورد بحث و بررسی قرار گرفت با مشارکت گروهی، منشی هر گروه خلاصه و نتایج مذاکرات را نوشت. برای این مرحله زمانی حدود ۴۰ دقیقه صرف شد و بعد از اتمام آن، دانش‌آموزان به استراحتی کوتاه مدت پرداختند.

۴. در این مرحله، دوباره همه دانش‌آموزان به همراه مدیران گروه‌ها گرد هم آمدند. سخنگوی هر گروه به ترتیب موضوع، نتایج به دست آمده را به اطلاع سایرین رساند و در موارد لازم بحث و تبادل نظر به عمل آمد.

۵. ضمن جمع‌بندی نتایج و یافته‌ها، از دانش‌آموزان خواسته شد که بر روی قسمت دیگری از همان ورقه‌ای که نگرش اولیه خود را نسبت به درس علوم اجتماعی نوشته بودند، تغییر نگرش احتمالی حاصل از اجرای کارگاه را دوباره بنویسند.

✓ یافته‌های فعالیت

همان‌گونه که اشاره شد سه موضوع برای بحث و بررسی در گروه‌ها مدنظر قرار گرفته بود. اگرچه بهتر بود یافته‌های هر

گروه به صورت جداگانه بیان شود ولی با توجه به محدودیت صفحات، جمع‌بندی موارد درخصوص هر موضوع آورده می‌شود.

● موضوع اول: کاربرد آموخته‌های درس علوم اجتماعی در زندگی

- انتخاب دوست و معیارهای این انتخاب را شناختم.

- قبلاً فکر می‌کردم مشورت یعنی «اجرای بی‌چون و چرای نظرات من!» اما اکنون پی بردم که مشورت یعنی شنیدن حرف‌ها و تجربه‌ها و انتخاب بهترین فکر.

- انتقادپذیری و تحمل شنیدن نظرات مخالف معنی دار شد.

- نظم در زندگی را آموختم، مثلاً یاد گرفتم که اگر هر چیز در منزل جای خاصی داشته باشد کارهایم زودتر انجام می‌شود.

- وقت‌شناسی و بهادادن به وقت برایم مهم شد و با این کار پی به توانایی‌های خودم بردم.

- دید من نسبت به جامعه عوض شد و فهمیدم که نباید از کنار همه مسائل به راحتی بگذرم.

- با حقوق خودم و دیگران در جامعه آشنا شدم.

- متوجه اهمیت خانواده شدم و این‌که خانواده اولین و کامل‌ترین گروهی است که ما در آن آموزش می‌بینیم تا آمادگی زندگی در جامعه را پیدا کنیم.

● موضوع دوم: کاربرد آموخته‌ها در نگاه جزئی به زندگی

اگرچه این موضوع شباهت‌های فراوانی با موضوع اول دارد اما به منظور افزایش دقت دانش‌آموزان و حداکثر استفاده مطلوب از زمان، علاوه بر موضوع اول که مشترک بین همه گروه‌ها بود، از هر گروه خواسته شد که به موضوع در محدوده خاص بیندیشد. مثلاً یک گروه به کاربردها در مدرسه، گروه دیگر به کاربردها در خانواده و گروهی هم به کاربردها در جامعه. دانش‌آموزان به نکات جالبی اشاره کردند:

- معنی از خودگذشتگی را در «اجتماعی اول» آموختم و پس از آن به از خودگذشتگی‌های مادرم پی بردم و فهمیدم که در خیلی موارد بزرگ‌ترها در مقابل ما کوتاه می‌آیند.

- با فعالیت‌های اقتصادی آشنا شدیم و تا حدودی از امور بانکی سر در آوردیم. برای مثال یکی از افراد گروه‌ها سه حساب بانکی دارد و با خواندن مطالب کتاب، یاد گرفته است که امور بانکی چگونه انجام می‌شود.

- نام دوست صمیمی من لیلاست. ما روابط بسیار صمیمی داریم و تشکیل یک «گروه اولین» را داده‌ایم. من نمی‌دانستم که اسم این گروه، اولین است ولی با مطالب درس اجتماعی، نام این گروه را یاد گرفتم.

- پارسال در مدرسه بین من و یکی از دوستانم اختلافاتی پیش آمد. من که درسی در کتاب اجتماعی با عنوان «کمک از

بزرگ ترها» خوانده بودم از مادرم کمک خواستم و او مرا یاری داد تا توانستم مشکل را حل کنم.

بعد از خواندن درس انتقادپذیری، متوجه شدم که انتقادپذیر نیستم ولی احساس می‌کنم که دارم روی کارهای خودم فکر می‌کنم.

● **موضوع سوم:** دلایل عدم استفاده از آموخته‌های درس علوم اجتماعی در زندگی، این موضوع که اتفاقاً بسیار مورد توجه دانش‌آموزان قرار گرفت در اصل نباید جزء میباحث قرار می‌گرفت اما با عنایت به فرصت پیش آمده، بی‌مناسبت دیده نشد که «کتاب علوم اجتماعی» از نگاه دانش‌آموزان مورد نقد قرار گیرد. نکات طرح شده می‌تواند قابل توجه مسئولین و مؤلفین کتاب‌های درسی مربوط باشد:

- مطالب کتاب با نیازهای واقعی ما مطابقت ندارد.

- تنوع ندارد و بعضی از دروس تکراری است.

- کتاب متناسب با موقعیت شهرها و روستاها نوشته نشده است.

- بعضی از مطالب متناسب با سن دانش‌آموزان نیست و حتی بعضی از

مطالب (مثلاً درس‌های محیط‌زیست و شهرداری) خیلی پیش پا افتاده است.

- زمان و امکانات تحقیق عملی در جامعه به خصوص برای دختران وجود ندارد.

- مطالب زیاد اما وقت تدریس آنها کم است.

- مطالب و محتوای کتاب مورد توجه درصد کمی از شهروندان است و خیلی از مردم اصول و قواعد اجتماعی را رعایت نمی‌کنند.

- تصاویر کتاب با محتوای آن همخوانی ندارد و تصاویر بسیار سطح پایین است و با پیشرفت جامعه تناسبی ندارد.

- امکان انجام گردش‌های علمی متناسب با هر درس کمتر وجود دارد.

- هم به دلیل زمان کم تدریس و هم با توجه به محتوای کتاب، به کاربردهای عملی آموخته‌ها کمتر توجه می‌شود.

✓ **نگرش اولیه و پایانی**

اشاره شد که در دو مرحله آغاز و پایان فعالیت دانش‌آموزان در خصوص نگرش‌شان به درس علوم اجتماعی مورد سؤال قرار گرفتند. نتایج این نگرش‌سنجی هم می‌تواند قابل توجه باشد. در نگرش‌سنجی اولیه، به غیر از سه نفر، بقیه دانش‌آموزان

اعلام کرده‌اند که نگرش مثبتی نسبت به درس علوم اجتماعی دارند و جالب است که بیشتر آنها دلیل این علاقه‌مندی را با معلم خود مرتبط دانسته‌اند.

در نگرش‌سنجی پایانی، علاقه‌مندی اولیه نه تنها تقویت شده بلکه جهت‌گیری منطقی و مشتتی نیز پیدا کرده است. به نمونه‌هایی از نظرات دانش‌آموزان اشاره می‌شود:

- من نسبت به این درس کمی امیدوارتر شدم...

- نوع فکر من نسبت به این درس چندان عوض نشد اما کمی به آن علاقه‌مند شدم و دید من به آن دقیق‌تر شد...

- از نظرات دیگران استفاده کردم و معنای مشورت برایم مشخص شد. نگاه من به درس وسیع‌تر شد و از این به بعد سعی می‌کنم آموخته‌هایم را در زندگی به کار ببرم.

- این صحبت‌ها باعث شد

که بیشتر به کارهای خود بیندیشم. از نظرات دیگران استفاده کردم. نکاتی که دوستانم مطرح کردند برایم تازگی داشت و باعث شد به کاربرد آن موارد در زندگی‌ام بیشتر توجه کنم.

- تشکیل این جلسه نگرش‌مرا به درس اجتماعی و تقریباً همه دروس دقیق‌تر کرد و دانستم در حین مطالعه کتاب‌های درسی باید به چه نکاتی توجه کنم. می‌توانم بگویم این جلسه به تغییر نگرش من نسبت به همه کتاب‌ها کمک فراوانی کرد.

- به نظر من این کارگاه‌ها نه تنها برای درس اجتماعی، بلکه برای تمام دروس مهم و مفید است.

✓ **سخن آخر**

این فعالیت یک تجربه بود، آن هم در مورد درسی که کمتر به آن توجه می‌شود. سعی خواهیم کرد این تجربه را در مورد دروس دیگر نیز تکرار کنیم. انجام فعالیت‌های مشابه در مدارس می‌تواند به نتایج جالب‌تر و تازه‌تری بینجامد. در هر حال، فراموش نکنیم:

۱. کاربرد آموخته‌های درسی در زندگی، یادگیری را معنادار می‌سازد.

۲. اگر در کتب درسی این مسأله کمتر مورد توجه قرار گرفته است می‌توان با فعالیت‌هایی هدفمند بر آن تأکید کرد.

* لازم می‌دانیم از همکاری و مساعدت اولیای سدرسه راهنمایی غیرانتفاعی خورشید بویژه مدیر آن خانم خواجه‌نوری در اجرای این فعالیت تقدیر و تشکر کنیم.



با فرهنگ‌شهرهای ایران آشنا شویم

ویژه نامه

سیروس غفاریان

کاشان (۱)



هنرمندان، نقاشان، معماران، بافندگان قالی و پارچه، شاعران، نویسندگان و رجال سیاسی بوده است. اصولاً صنعت کاشی‌سازی از شهر کاشان به نقاط دیگر ایران و حتی ممالک اسلامی مجاور رسوخ کرده است.

از زمان قطب‌الدین راوندی از مفسرین بزرگ قرن ششم هجری تا دوره معاصر، در تاریخ کاشان نام نزدیک به هزار

شهر کاشان، صاحب آثار فرهنگی بسیار پرارزشی است که بعضی از آنها از نظر هنری جنبه جهانی دارند. آثار سفالین به دست آمده از حفاری‌های تپه‌های سیلک در اطراف کاشان، قدمت فرهنگ و هنر ایران را به هفت هزار سال می‌رساند. در دوره اسلامی، این شهر مهد پرورش بزرگ‌ترین مفسران قرآن، مجتهدان، عالمان دین و بهترین صنعتگران،

خانه یزدی ها، کاشان

داشتند، هنرمند و صنعتگر ضبط شده است. اکثر کاشی کاری های حرم امام رضا (ع)، کار محمد بن ابی طاهر کاشانی بوده است. حتی از این شهر پزشکان نامداری نیز برخاسته اند که نمونه ای از آن ها، صدرالدین کاشانی ملقب به «مسح الزمان» طبیب مخصوص جهانگیر پادشاه گورکانی هند است. وجود عالمان نامدار در این شهر، در پاره ای مواقع، موجب شده است که شهر از قتل و غارت توسط مهاجمان معاف شود.

عصر طلایی کاشان از دوره صفوی آغاز شد. در این عصر، کاشان به سبب داشتن بیشترین عالمان دین و مفسران قرآن، لقب «دارالمؤمنین» گرفت. در دوره قاجار نیز به سبب حضور افرادی مثل حاج ملا احمد و حاج ملا محمد تراقی که از بزرگترین عالمان دین ایران بودند، سران قاجار به دارالمؤمنین کاشان توجه خاصی داشتند.

کاشان از ابتدای ظهور اسلام تا اواخر عصر قاجار، به سبب وجود هنرمندان معمار و کاشی کار، در بین شهرهای ایران بعد از اصفهان صاحب بیشترین مسجدها و تکیه ها با گچبری ها و کاشی کاری های گوناگون است. در این جا چند بیت از اشعار شاعر معاصر کاشان، حسین علی منشی کاشانی را درباره کاشان می خوانیم و سپس با چند تن از مشاهیر این شهر در زمینه های گوناگون، از شعر و ادب گرفته تا هنر و اقتصاد، آشنا می شویم.

این همان شهری ست کز آن مردمی برخاستند
کز همه در صفحه تاریخ باشند یادگار
فاضل فحل تراقی داشت در بومش مکان
فیض و بابا افضل الدین داشت در خاکش مزار
که به دامانش صباحی بود گاهی محتشم
که سپهر و گه صبایش بود مهد و گاهوار
گاه شیبانی نمودی تربیت گاهی کلیم
که غیاث الدین جمشید آن شهیر نامدار
هم صنیع الملک ها آورده است اندر وجود
هم کمال الملک ها پرورده است اندر کنار

و اما مشاهیر کاشان در عصر حاضر:

۱. آیت الله العظمی سید علی یشری کاشانی، مرجع دینی وی، فرزند آیت الله سید محمدرضا پشت مشهدی بود و در سال ۱۳۱۱ ق در شهر کربلا به دنیا آمد. نزد عالمان بزرگ

آن زمان، چون آیت الله حائری یزدی، آیت الله ضیاءالدین عراقی و آیت الله نائینی به تحصیل پرداخت.

در سال ۱۳۳۹، همراه با پدرش به کاشان آمد تا به اتفاق یکدیگر حوزه علمیه کاشان را اداره کنند. بعد از آن که آیت الله حائری حوزه علمیه قم را تأسیس کرد، از آیت الله سید علی یشری خواست که برای تدریس طلاب علوم دینی به قم بیاید. او نیز در ماه ذی قعدة سال ۱۳۶۵ به قم آمد و طوری



آیت الله سید علی یشری

در اداره حوزه علمیه آنجا موفق شد که شیخ محمد شریف رازی صاحب کتاب «گنجینه دانشمندان» در جلد هفتم، در تعریف از او نوشت: «این عالم متقی، آسیای تحقیق را قطب و دایره بیان و تدریس را نقطه پرگار است، به طوری که زبان و قلم نویسنده عاجز و قاصر از تعریف ایشان است.»

بعد از فوت آیت الله حائری، آیت الله یشری در قم نماند؛ به کاشان برگشت و در محله پشت مشهد که زادگاه پدرش و برخی دیگر از عالمان بزرگ بود، اقامت گزید. وی سرانجام در سال ۱۳۳۶ ش رحلت کرد. پیکر پاک او را در جوار مقبره حبیب بن موسی به خاک سپردند.

۲. حسن تفضلی، کارخانه دار

حسن تفضلی در سال ۱۲۷۰ ش در خانواده ای تاجر پیشه و متدین در محله «درب یلان»

کاشان متولد شد. پس از پایان تحصیلات در مکتب خانه های قدیم، به تجارت در بازار کاشان پرداخت. از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۳ در کاشان برای بافت فرش کمبود نخ احساس شد و تاجران استادکار فرش که در هر خانه ای دار قالی داشتند، مجبور شدند نخ و جله مورد



حسن تفضلی

نیاز خود را از شهرستان های دیگر نظیر اصفهان وارد کنند. همچنین شعر بافان کاشان برای بافت پارچه و یا مخمل مجبور

بودند با وسیله دستی کار کنند و این مقرون به صرفه نبود. بنابراین حسن تفضلی به تاجران کاشان پیشنهاد کرد در این شهر کارخانه ریسندگی ایجاد کنند.

از ابتدای سال ۱۳۱۰، سهام تشکیل کارخانه به مردم فروخته شد و دستگاه‌های نخ‌ریسی، از آلمان و سایر کشورهای اروپایی وارد شد. بدین ترتیب، کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان (شرکت سهامی عام) از سال ۱۳۱۳ با مدیریت حاج حسن تفضلی به طور رسمی کار خود را آغاز کرد. تأسیسات کارخانه در مرکز شهر، در سطحی به وسعت دویست هزار متر مربع قرار داشت و واحدهای تولیدی بی نظیری در زمینه نخ‌ریسی، بافت پارچه‌های فاستونی، کرب، پوپلین، پارچه‌های پرده‌ای و مبلی در آن فعالیت داشتند که تولیدات آن‌ها به کشورهای آسیایی و اروپایی صادر می‌شد و این امر تا آن تاریخ در کشور ما سابقه نداشت.

نظر آقای تفضلی این بود که چون کاشان در منطقه کویری قرار دارد، استعداد ترقی در زمینه کشاورزی را ندارد. بنابراین باید صنعت نساجی را در آن تقویت کرد. او مدیری لایق بود که توانست با ایجاد قطب‌های مختلف نساجی در کاشان، اقتصاد این شهر را اعتلا بخشد. وی که به پدر صنعت نساجی ایران نیز مشهور است، در سال ۱۳۶۵ در سن ۹۵ سالگی وفات یافت.

۳. **محمدتقی مصطفوی کاشانی**، (پدر باستان‌شناسی ایران) محمدتقی مصطفوی کاشانی در سال ۱۲۸۵ ش در کاشان به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تهران به پایان رساند و از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شد. از آن جا که به تاریخ و باستان‌شناسی علاقه‌مند بود و می‌خواست در این زمینه با مستشرقان فرانسوی و آمریکایی همکاری کند، زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه را به خوبی آموخت و در اداره تحقیقات وزارت معارف (آموزش و پرورش کنونی) استخدام شد. در کشفیات باستان‌شناسی، با آندره گدار، گیرشمن و شادروان علی سامی استاد تاریخ و باستان‌شناسی دانشگاه شیراز همراه بود.

مصطفوی بعد از آندره گدار به مدیریت کل باستان‌شناسی کشور رسید. وی آثار مهمی از خود به یادگار گذاشت که بعضی از آن‌ها عبارتند از: اقلیم پارس، آستانه حضرت عبدالعظیم، هگمتانه، تخت جمشید (با همکاری علی

سامی)، کتاب بقاع متبرکه و زیارتگاه‌های تهران (که بسیار خواندنی است)، فرش‌ها و پارچه‌های عهد هخامنشی و شرح اجمالی آثار تخت جمشید. او



محمدتقی مصطفوی کاشانی

به سبب علاقه‌ای که به زادگاهش کاشان داشت، در سال ۱۳۳۷ شمسی، زمانی که مدیریت کل باستان‌شناسی کشور را نیز بر عهده داشت، انجمن حفظ و حراست از آثار باستانی کاشان را تشکیل داد و خود به ریاست آن رسید. اقدام دیگر وی تشکیل موزه‌ای در باغ

فین کاشان، در ضلع شمالی آن بود.

مصطفوی در کنگره‌های متعدد باستان‌شناسی و نیز کنگره هزاره فردوسی تا هزاره ابن سینا در همدان در سال ۱۳۳۳ شرکت کرد. وی در ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹ وفات یافت.

۴. **فضل‌الله صبحی مهتدی**، اولین قصه‌گوی صبح جمعه فضل‌الله صبحی مهتدی در سال ۱۲۷۰ هجری شمسی در محله «پنج‌شاه» کاشان به دنیا آمد. بعد از آموختن مقدمات علوم در مکتب‌خانه‌ها به مدرسه تربیت رفت و نزد عزیزالله خان مصباح مقدمات علوم متداول عصر خویش را فراگرفت.



فضل‌الله صبحی مهتدی

در ۱۳۱۲ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به معلمی در دبیرستان‌ها پرداخت. او ادبیات فارسی درس می‌داد.

از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ که رادیو تأسیس شد، ضمن تدریس ادبیات ایران، به مطالعه افسانه‌های ایرانی دست زد. در اردیبهشت سال ۱۳۱۹، به رادیو رفت و ظهرهای جمعه برای بچه‌های ایران، پس از گفتن جمله معروفش «بچه‌ها سلام»، داستان‌های پندآموز ایرانی نقل می‌کرد.

صبحی افسانه‌هایی را که سینه به سینه به عصر ما رسیده و در آن‌ها رازهایی برای تربیت انسان‌ها نهفته است، برای بچه‌ها

و به زبان بچه‌ها بازگو می‌کرد. از سعدی و مولوی داستان‌هایی می‌گفت و در پایان مثنوی می‌خواند. حتی بزرگ‌تره‌ها نیز به داستان‌های او گوش می‌دادند. صبحی در مدت ۲۲ سال یعنی از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۴۱ در ساعت یازده صبح برای بچه‌ها قصه می‌گفت.

او در ۱۷ آبان سال ۱۳۴۱ به مرض سرطان درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. استاد جلال همایی در سوگ او اشعاری به شرح زیر سروده است:

مهدی هادی، آن صبحی که بود
اصلش از کاشان و فضل الله نام
در رموز مثنوی خوانی وحید
در فنون قصه‌پردازی تمام
از سلام بچه‌ها برست لب
شد روان زی جنت دارالسلام
از «ستا» تاریخ پرسیدم، نوشت:
«در صبحی عمر صبحی شد به شام»

۵. نظام وفا، شاعر و ادیب

نظام وفا، شاعر توانای معاصر ایران، در سال ۱۲۶۶ شمسی در آران دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی خود را در کاشان به پایان رساند. سپس به تحصیل در علوم ادبی ادامه داد و چندی هم به آموختن پزشکی و فلسفه پرداخت و سال‌ها در آموزشگاه‌های

دولتی زبان فارسی تدریس کرد. نظام وفا مردی نوگرا و دوستدار جوانان بود و آنها را به نوآوری و خلاقیت تشویق می‌کرد. نیما یوشیج به وی ارادتی خاص داشت از این رو اولین منظومه شعری خود یعنی «افسانه» را به او تقدیم کرده است و بدین ترتیب نام نظام وفا را با جریان شعر نو پیوند زده است.

بسیاری از آثار نظام وفا در زمان حیاتش چاپ شد. از آن جمله است: یادگار سفر اروپا، مثنوی حبیب و رباب و



نظام وفا

نمایشنامه‌های ستاره و فروغ، فرزانه و فروز، بهرام و ناهید، نظام وفا در سال ۱۳۴۳ درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۶. اللهیار صالح، سیاستمدار

اللهیار صالح فرزند حسن خان مبصر الممالک کاشانی در سال ۱۲۷۵ شمسی در کاشان متولد شد. خاندان صالح از زیرمجموعه خاندان غفاری کاشان بوده و با خانواده‌های شیبانی، شریف‌الدوله، انتظام وزیری، مورخ‌الدوله مینهر، صاحب‌اختیار، عرب شیبانی،

بنی‌آدم و انتظام السلطنه قرابت داشت. همه این خانواده‌ها خدمتگزار شهر و کشورشان بودند. اللهیار بعد از تمام کردن تحصیلات خود در کاشان، به تهران آمد و در رشته حقوق تحصیل کرد. در سال ۱۳۰۶ شمسی وارد وزارت عدلیه (دادگستری) شد. سپس در سال ۱۳۱۲، همراه داور به وزارت دارایی آمد و مدیرکلی گمرکات کشور به او سپرده شد. در سال ۱۳۱۸ مورد خشم رضاشاه قرار گرفت و به علت تمکین نکردن از دستورات او برکنار شد و به حالتی تبعیدگونه به کاشان رفت. بعد از



اللهیار صالح

وقایع شهریور ۱۳۲۰ وزیر دارایی شد. صالح از دوستان محمود نریمان محسوب می‌شد که او نیز مدتی وزیر دارایی دولت مصدق بود.

در انتخابات دوره بیستم مجلس، خود را کاندیدای وکالت از کاشان کرد. در این انتخابات، همه نمایندگان شهرها آدم‌هایی قلابی بودند، به جز اللهیار صالح که همه مردم کاشان به اتفاق به او رأی دادند. اللهیار صالح به محض وارد شدن به مجلس آن‌قدر در رد اعتبارنامه‌های بیش‌تر نمایندگان سخنرانی کرد که مجلس را تشنج فراگرفت و عاقبت هم این مجلس قلابی منحل شد. در اوج انقلاب ایران در ۱۳۵۷ از جانب شاه دعوت شد تا پستی به او محول شود. اما او پیروی را نهاده کرد و دست رد به میینه شاه زد. آخرین عکسی که از صالح منتشر شد، او را در حالی نشان می‌داد که می‌خواست در

رفراندوم جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ در حوزه دانشگاه تهران شرکت کند. اللهیار صالح در سال ۱۳۶۲ روی در نقاب خاک کشید.

۷. کمال الملک غفاری، استاد نقاش

محمد غفاری فرزند میرزا بزرگ غفاری کاشانی و برادرزاده صنیع الملک که از نقاشان چیره دست دوره ناصرالدین شاه بود، به سال ۱۲۶۸ ق، در کاشان متولد شد. پس از فراگرفتن آموزش های مقدماتی، در سن پانزده سالگی به تهران آمد و برای ادامه تحصیل وارد مدرسه دارالفنون شد. اولین اثر محمد غفاری تابلویی بود از علیقلی میرزا



کمال الملک

اعتضاد السلطنه وزیر علوم آن زمان. وقتی ناصرالدین شاه برای اولین بار این تابلو را در مدرسه دارالفنون دید، اظهار داشت که چه قدر شبیه اعتضاد السلطنه است. از آن زمان به بعد برای او مقرری ماهیانه تعیین کرد و در گوشه ای از شمس العماره، عمارتی را به نام نقاشخانه در اختیار او گذاشت. چهار سال بعد لقب «نقاش باشی» و سپس لقب «کمال الملک» به او داد. در سال ۱۳۱۰ بعد از آن که تابلوی تالار آینه را تمام کرد، به آموختن زبان فرانسه پرداخت تا بتواند در سفر به فرانسه اطلاعات صحیحی از تابلوهای موجود در موزه «لوور» و «ورسای» به دست آورد.

کمال الملک تابلویی هم از ناصرالدین شاه کشید. او در سفر اروپا تا توانست از آثار نقاشی موجود در موزه ها بازدید کرد. به ایران بازگشت و سپس برای مدتی به عراق رفت و تابلوهای زرگر بغدادی و میدان کر بلا را ترسیم کرد. روی هم رفته وی یکصد و هفتاد تابلو از خود به یادگار گذاشته است که از بین آنها سیزده تابلو زینت بخش مجلس شورای ملی سابق است و از ذخایر هنری کشور محسوب می شوند.

کمال الملک در سال ۱۳۲۹ مدرسه صنایع مستظرفه را ایجاد کرد. در دوره پهلوی اول تدین، وزیر فرهنگ، از او خواست تابلویی از شاه ترسیم کند، ولی او، هر زمانی که

این موضوع مطرح می شد، عذری می آورد و می گفت چشمش ضعیف است و دست هایش رعشه دارد. اما سرانجام مجبور شد حرف آخر را بزند و بگوید که چون شمایل ناصرالدین شاه را کشیده ام، در پیشگاه ناصرالدین شاه شرمنده می شوم. این عکس العمل کمال الملک رابطه او را با دربار پهلوی به هم زد و استاد از روی قهر تهران را ترک گفت و به ملک شخصی خود در حسی آباد نیشابور رفت. وی در مردادماه ۱۳۱۹ ش در همان جا در گذشت و در جوار مقبره شیخ فریدالدین عطار نیشابوری مدفون شد.

۸. میرزا محمدتقی لسان الملک، مورخ

میرزا محمدتقی مستوفی ملقب به «لسان الملک» و متخلص به «سپهر»، به سال ۱۲۰۷ ق در کاشان متولد شد. پس از تمام کردن تحصیلات قدیمه در زمینه شعر و ادب و تاریخ عمومی جهان به تهران آمد و به دستگاه حکومتی محمدشاه قاجار وارد شد. او توانست در دربار برای خود مقامی دست و پا کند. میرزا محمدتقی ابتدا شعر می گفت. سپس به تاریخ روی آورد. از زمان سلطنت محمدشاه تا اواسط دوره



تصویر لسان الملک
سپهر اثر سهراب سپهری

ناصرالدین شاه، یک دوره از تاریخ جهان را، از خلقت حضرت آدم تا آن زمان، با عنوان «ناسخ التواریخ» نوشت و شاه به او لقب لسان الملک داد. تا زمان لسان الملک اکتشافات باستان شناسی حقایق دوران مباد و

هخامنشی را هنوز به درستی روشن نکرده بود، لذا می توان او را مورخی سنتی دانست که در طول عمر خویش از منابع مورخانی استفاده کرده است که ابتدای تاریخ عالم را از زمان خلقت حضرت آدم ذکر می کنند. با این حال، کنت گوینو مستشرق بزرگ فرانسوی که مدت ها در تهران بود، درباره میرزا محمدتقی می نویسد: «به غیر از رضاقلی خان هدایت و لسان الملک سپهر، کم تر کسی از تاریخ کشور ایران اطلاع دارد.»

لسان الملک، در ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۹۷ ق در ست شانزده سال قبل از مرگ ناصرالدین شاه، در سن ۹۰ سالگی وفات یافت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. بعد از مرگ او، تاریخ نویسی در فرزندان و نوادگان او به صورت یک میراث درآمد. نمونه آن احمدعلی سپهر معروف به «مورخ الدوله» فرزند «مورخ السلطنه» نوه میرزا تقی خان لسان الملک سپهر است که از معروف ترین اثر او «ایران در جنگ بزرگ» (جنگ جهانی اول) می توان نام برد. او در سال ۱۳۵۵ در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

۹. سهراب سپهری، شاعر نقاش

سهراب سپهری در ۵ مهر سال ۱۳۰۷ ش متولد شد. دوره تحصیلات ابتدایی را تا سال ۱۳۱۹ در کاشان تمام کرد و سپس در سال ۱۳۲۰ وارد دانشسرای تربیت معلم شد. در ۱۳۲۴ به شغل معلمی روی آورد، چون به نقاشی علاقه مند بود، به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و در خرداد سال ۱۳۳۲ لیسانس گرفت. سپس برای تکمیل معلومات هنری خود به پاریس رفت.

سهراب روحی ناآرام داشت و در یک جا قرار نمی گرفت، او در ۱۳۳۷ آموزش و پرورش را رها کرد و به شرکت نفت منتقل شد. بعد از ورود به این شرکت، روح بی قرارش به او نهیب زد که این جا جای تو نیست. چون به زندگی روستایی و کشاورزی علاقه مند بود، به یاد آن روزهایی که در روستای چنار نزدیک مشهد اردهال در باغ های مصفای آن به تفکر می پرداخت،



سهراب سپهری

وارد بخش سمعی و بصری وزارت کشاورزی شد، کار در آن جا نیز روح تشنه او را سیراب نکرد و عاقبت در ۱۳۴۵، تدریس در هنرکده هنرهای تزئینی را انتخاب کرد.

سپهری از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۴۵ غیر از داخل کشور به

کشورهای اروپایی نیز سفر کرد. او بارها می گفت که زندگی یعنی شعر و نقاشی. مجموعه کتاب های شعر او در یک جلد به نام هشت کتاب چاپ شده است.

سهراب در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ از بیماری سرطان درگذشت و طبق وصیت خود، در مشهد اردهال در حوض حرم امامزاده سلطان علی به خاک سپرده شد. بر سنگ مزارش این قطعه از شعر خودش نوشته شده است:

به سراغ من اگر می آید،

نرم و آهسته بیاید،

میاد که ترک بردارد،

چینی نازک تنهایی من.

۱۰. دکتر حسین عظیمی، اقتصاددان

دکتر حسین عظیمی، که از او با نام «استاد اقتصاد ایران» یاد می کنند. در سال ۱۳۲۶ در آران کاشان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کاشان گذراند و پس از دیپلم وارد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران شد. با دریافت درجه کارشناسی اقتصاد، که آن را با درجه ممتاز کسب کرد، به انگلستان اعزام شد و درجه دکتری اقتصاد را در رشته «اقتصاد توسعه» از دانشگاه آکسفورد گرفت. سپس به ایران بازگشت.



دکتر حسین عظیمی

دکتر عظیمی در سال های جنگ تحمیلی، مدیریت دفتر آموزش سازمان برنامه و بودجه را به عهده داشت. پس از آن از این سازمان خارج شد و جذب دانشگاه آزاد گشت و تا پایان عمر کوتاهش «گروه اقتصاد واحد علوم و تحقیقات» این دانشگاه را مدیریت می کرد. اثر مهم دکتر عظیمی کتاب «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران» است. عظیمی مردی دلسوز و علاقه مند به ایران و مردم ایران بود و همواره می کوشید از علم خود به نحو شایسته ای در ارتقای دانش و پیشرفت اقتصادی جامعه کمک بگیرد. وی سرانجام در سن ۵۵ سالگی بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

نفت

آب

در منطقه خاورمیانه



نگاه کلی

در این درس، دانش آموزان درباره نقش آب و نفت در خاورمیانه، خصوصاً عراق، به جست و جو می پردازند. آنان با استفاده از نقشه، چگونگی توزیع منابع نفت در خاورمیانه را بررسی و در مورد تأثیر نفت بر اوضاع و احوال هر کشور گفت و گو می کنند. همچنین، به بررسی نقش تاریخی آب (در منطقه هلالی شکل حاصلخیز واقع بین رودهای دجله و فرات) و نقش سیاسی آن (به عنوان مثال، چگونه دسترسی عراق به آب، به قسمت کوچکی از مرز آن محدود شد) می پردازند. سرانجام جنبه های خاصی از کشمکش های عراق را بر سر مسأله آب مطالعه می کنند و از تصویرهای ماهواره ای برای فهم بهتر موضوع بهره می برند.

ارتباط موضوع با برنامه درسی

این موضوع با درس جغرافی و زمین شناسی ارتباط دارد.

ارتباط موضوع با استانداردهای ملی آموزش جغرافیا

استاندارد شماره ۱: چگونگی استفاده از نقشه و سایر وسایل نمایشی جغرافیایی، ابزارها و فنون به منظور جمع آوری، پردازش و ارائه اطلاعات از یک منظر فضایی.

استاندارد شماره ۲: شناخت الگوها و شبکه های وابستگی اقتصادی

روی کره زمین

زمان مورد نیاز

۲ تا ۳ ساعت

مواد مورد نیاز

- وسایل نوشتن و ترسیم
- نقشه های گنگ منطقه خاورمیانه؛ به ازای هر دانش آموز یک عدد
- در صورت امکان رایانه متصل به اینترنت

هدف های درس

در این درس دانش آموزان به فعالیت های زیر می پردازند:

- نقشه های عراق و خاورمیانه را مطالعه می کنند تا با جغرافیای اصلی منطقه آشنا شوند.
- با تجزیه و تحلیل نقشی که نفت و آب در این منطقه ایفا کرده اند، خواهند دانست که چگونه این مسأله به بروز برخی درگیری ها در منطقه انجامیده است.
- نقشه هایی را تولید خواهند کرد که روی آن ها منابع عمده آب منطقه خاورمیانه، همراه با سایر نام ها و نمادهای جغرافیایی مشخص شده اند.
- درباره نزاع هایی که بر سر آب در این منطقه رخ داده است، مطالبی می خوانند و به سؤالاتی پاسخ می دهند.
- چشم انداز ماهواره ای عراق را مطالعه و برخی جنبه های خاص درگیری های این کشور بر سر مسأله آب را بررسی می کنند.



بقای تو را از مقلاتی انتخاب شد و تذکره علما و همسر درسی به آن هم اشاره
 می‌شد.

امیاری از جنگ های قرن بیستم به بحث بود، ولی جنگ های
قرن آینده به آن خواهد بود.

«جنگ آبله در خاور نزدیک بر مسائل سیاسی حواله دارد، بلکه بر مسائل اجتماعی و فرهنگی»

استفاده از نقشه خراف و نقشه باغ و منابع طبیعی در خاور میانه
به دانش امور آن کشورها تبدیل شده و بعد از عهد ناصری، یکی تمدن مصر و
دیگری تمدن بین النهرین، در مناطقی توسعه یافته است که امروزه آن بود
علم آنان و در این باره می‌نویسد:

همچنین پرسید، چرا آب این قدر اهمیت دارد؟ دانش‌موند را
گروهی به یاد می‌آورد و با او سخن معنی و ابدها می‌شنود. آخر پاسخ می‌دهد این
سوال پادشاه است.

به هر دانش آموز یک نقشه کلی (اولاد حریات) از جابو و به او داده می شود.
روزی دانشمندان مشخص شده اند. به عید و ایام خاص و غیره از دانشمندان می پرسند.
مراجعه به نقشه کامل منطقه (که می تواند از این کتاب گرفته شده باشد) و دانشمندان
خالی نقشه، شامل اسمانی کشورها و شهرها و رودخانه ها و کوه ها و غیره است.
از دانشمندان می پرسند که اسمانی از دانشمندان به می تواند از این کتاب گرفته شده

مهارت های جغرافیایی

- (ب) حیاتیات میں
- (گ) کتب اطلاعات
- (د) سائنس و طبیعات
- (ه) ادب و تاریخ
- (و) دیگر شعبات

روش تدریس پیشنهادی

شروع درس

پیش تر، مردم لغت را معنی می‌دادند که نه منطقه خاور میانه شکل
خاصی بخشیده است. چرا چنین است؟ از دانش امروزان نخواهید به عقیده
نوزع منابع طبیعی منطقه خاور میانه نگاه کنید و تغییرات نوزع دجای غنی
از کشور به کشور دیگر را ببینید. از آن‌ها هم سید، به قسم شد کدام
کشورهای بیش‌ترین و کدام کشورها کم‌ترین دجای لغتی را دارند؟ آیا ممکن
است علت این که مادر رسانه‌های گرونی نام بعضی کشورها بی منطقه را
شمارا بقیه می‌شود، همین مسئله باشد؟

توسعه درس

آهول از دانش آموزان بخواهید بار دیگر به همان نقشه نگاه کنند و دوباره آب پیدا کنند؛ در حالی که، به نقل قول های زیر توجه می کنند (این

- خلیج فارس
- دریای سرخ
- خلیج عدن
- دریای مدیترانه
- دریای خزر
- دریای مرده
- (بحر الميت)
- خلیج عقبه
- رود دجله
- رود فرات
- رود اردن
- (رود نیل)
- (دریای جلیله (دریاچه طبریه)
- کانال سوئز



که در موقع بارش مغزی بیان کرده بودند، مخدوش کرده است یا نه؟ آیا با نکته تعجب آوری روبه‌رو نشده‌اند؟ براساس آنچه در این درس یاد گرفته‌اند، علاقه دارند درباره چه مطلب دیگری جست‌وجو و تحقیق کنند؟

پیشنادهایی برای ارزشیابی از دانش آموزان

از دانش آموزان بخواهید به چهار گروه تقسیم شوند. سپس به جست‌وجو در سایت USGS: Earthshots بپردازند و به تصویرهای مربوط به عراق دقت کنند. از هر گروه بخواهید یکی از موضوعات زیر را برگزیند، به تفصیل درباره آن مطالعه کند و با استفاده از تصویرهای ماهواره‌ای موجود در سایت، نقشه‌های خود را کامل کند:

- آبیاری در بین‌النهرین
- زهکشی باتلاقی‌ها در عراق

○ کشیدن خندق در امتداد مرز، استفاده از آب برای مقاصد نظامی (راجع به این عنوان اطلاعات زیادی در سایت موجود نیست و نیاز به تحقیق بیش‌تر دارد. می‌توانید آن را به دانش آموزان زرتنگ پیشنهاد کنید یا آن را حذف کنید.)

- فوران و سوختن نفت در کویت

به دانش آموزان توصیه کنید برای تکمیل موضوع تحقیق خود به جست‌وجو در منابع دیگری نیز بپردازند. از جمله منبع:

UNFood and Agriculture office: AQUASTAT - Iraq Waternet: Water and Conflict

دوران گرمی می‌توانند هر منبع مناسب دیگری را معرفی کنند. آوردن آدرس‌های فوق، جنبه آشنایی با شیوه کار معلم و استفاده از اینترنت در کلاس درس را دارد.

دانش آموزان در تحقیقات خود باید حداقل به ملاحظات جغرافیایی و سیاسی و پیامدهای هر یک از موضوعات فوق برای ساکنان منطقه (چه به صورت بالفعل و چه بالقوه) اشاره کنند. از هر گروه دانش‌آموزی بخواهید، حاصل تحقیق خود را به کلاس ارائه دهد.

فعالیت‌های جانبی

○ از دانش آموزان بخواهید با جست‌وجو در اینترنت یا هر منبع دیگری، ببینند چه بر سر طرح‌های سدسازی ترکیه آمده است و چه کشورهای دیگری در این مناقشه درگیر شده‌اند؟

○ از دانش آموزان بخواهید با استفاده از سایت USGS: Earthshots قسمت‌های دیگری از جهان را شناسایی کنند که با مسائلی از قبیل سیل و خشکسالی روبه‌رو هستند. همچنین سعی کنند نواحی دیگری را پیدا کنند که در آن‌جا هم آب به یک مسأله سیاسی تبدیل شده است.

زیرنویس

۱. نقل از اسماعیل سراج الدین، معاون قبیلی بانک جهانی.

۲. نقل از پترس غالی، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد.

از دانش آموزان بخواهید، مقالات زیر را که درباره آب در خاورمیانه است، از اینترنت پیدا کنند و بخواهند و سپس به سؤالات پاسخ دهند (آن‌ها می‌توانند به صورت فردی، دو نفری و یا گروهی این کار را انجام دهند). مقاله اول از سایت National Geographic News با عنوان «آب و صلح در خاورمیانه».

مقاله دوم از همان سایت با عنوان: «اعتراضات علیه توسعه سدسازی در کشور ترکیه، رو به افزایش است».

با توجه به این که هدف از ترجمه این مقاله، آشنایی دبیران محترم جغرافیا با چگونگی اجرای طرح درس است، نیازی به ترجمه مقالات فوق احساس نشد و معلمان محترم می‌توانند دانش آموزان را به هر منبع مناسب دیگری ارجاع دهند. [مترجم]

سؤالات

○ با توجه به متن مقاله، به طور خلاصه بگویید، چرا آب مسأله‌ای نزاع‌برانگیز است؟

○ کدام کشورها طرح‌هایی برای تغییر مسیر طبیعی جریان آب‌ها دارند؟ کدام کشورها با این طرح‌ها مقابله می‌کنند و چرا؟

○ چگونه اعمال کنترل یک کشور بر منابع آب، بر کشور دیگر اثر می‌گذارد؟

○ چرا پروژه آتانولی جنوب شرقی، به طور خاص بحث‌برانگیز شده است؟ چرا ترکیه مصمم است که با وجود این همه مخالفت، پروژه را ادامه دهد؟

○ از سال ۲۰۰۰ که این مقالات نوشته شده‌اند تاکنون، چه تحولاتی در این زمینه‌ها به وقوع پیوسته است؟ (به تحقیق بیشتر نیاز است.)

پایان درس

از دانش آموزان بخواهید، همه در کلاس جمع شوند و از آن‌ها پرسید، آیا آنچه در این درس درباره اهمیت آب یاد گرفته‌اند، نظرات قبلی آن‌ها را



زهر | خدا بنده - منصوره قربان دولتی

اعتماد به نفس

با محکوم کردن حوادث بیرونی و مقصر جلوه دادن دیگران واقعیت‌ها را نیز قلب و تحریف کنند.

بنابر این چنانچه بتوان به بچه‌ها فهمانید که خودشان اراده و اختیار دارند تا بر دنیای درونی خویش، از جمله احساسات و عواطف خود حاکم شوند، در آن صورت موفق شده‌ایم ایشان را به سوی آزادی و استقلال فکری سوق دهیم و از هر یک انسانی بسازیم که از درون هدایت می‌شود و تحت تأثیر عوامل بیرونی نیست. نباید از یاد برد که همین از درون هدایت شدن، محور اصلی خودفرهنگی و موفقیت در به انجام رساندن هدف‌های زندگی است.

یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که باید به بچه‌ها آموخت احساس مسئولیت‌پذیری کامل برای اعتلای دنیای درون است. باید از کودکی به آنان آموخت که هیچ‌کس قادر به تسلط بر ضمیر باطن آنها نیست، و این بالاترین کمک به آنها و در واقع نشان دادن راه آزادی غایی و نهایی است. زمانی که آنها به این بینش و آگاهی برسند و اساس زندگی خود را بر پایه این باور و فرضیه مقاوم و استوار سازند دیگر برای بقیه

بچه‌ها باید بیاموزند افکار و اندیشه‌ها و در نهایت دنیای درون خود را کنترل نمایند و بدانند که افکار آنها باید جهت‌دهنده احساسات درونی و اعمال بیرونی‌شان باشد و نه این که احساسات آنها بر عقلشان چیره شود. دیگران را مسئول شرایط و موقعیت زندگی خود پنداشتن چیزی جز بهانه تراشیدن نیست.

درس بسیار مهمی که ما باید به بچه‌های خود، در هر سنی که هستند، بیاموزیم این است که بدانند احساساتشان از افکارشان نشأت می‌گیرد. ویلیام جیمز این مطلب را چنین بیان کرده است: مهم‌ترین و بالاترین کشف نسل من این بوده است که انسان‌ها می‌توانند زندگی خود را با تغییر دادن نگرش‌ها و موضع‌گیری‌ها یا ایستارهای فکری خودشان عوض کنند.

بچه‌هایی که یاد می‌گیرند خود را مسئول مستقیم مسایل و مشکلات خود بدانند به خوبی نیز یاد می‌گیرند به طور مستقل و آزاد زندگی کنند. برعکس، بچه‌هایی که می‌آموزند دیگران را گناهکار بشمارند نه تنها از قبول مسئولیت سر باز می‌زنند بلکه سعی می‌کنند



بچه‌های آسمان!

محمد خواجه زاده



اشاره

مطلب زیر را آقای محمد خواجه زاده، مدیر مدرسه راهنمایی شریف زاده آق‌امام در استان گلستان، برای مجله فرستاده است. نویسنده به شرح خاطره‌ای خواندنی از خود پرداخته است که می‌تواند نمونه‌ای از رفتار صحیح تربیتی در مدرسه تلقی شود. این مطلب را با اندکی تلخیص، با هم می‌خوانیم. عنوان «بچه‌های آسمان» را ما بر نوشته گذاشته‌ایم. با تشکر از آقای خواجه زاده.

رشد

در سال تحصیلی ۸۱-۸۲، در ایام زمستان بود که دبیران مدرسه از غیبت‌های مکرر سعیده، دانش آموز پایه دوم راهنمایی، ناراحت و نگران شدند. هر کدام از آن‌ها در این باره نظری داشتند. یکی می‌گفت: «سعیده حتماً باید از مدرسه اخراج شود». دیگری می‌گفت: «باید از نمره انضباط او کسر شود تا دیگر غیبت نکند». هیچ کس در پی علت غیبت او نبود. اما من که دارای چند سال سابقه و تجربه مدیریت بودم، نظر دیگری داشتم. بنابراین تصمیم گرفتم علت غیبت سعیده را بدانم.

در یکی از روزهای سرد زمستان که زمین از برف سفید پوشیده شده بود، سعیده باز هم غیبت کرد. فکر کردم، حتماً به خاطر سرمای زمستان غیبت کرده است، اما روزهای بعد هم غیبت او ادامه پیدا کرد. تا این که در یک روز گرم و آفتابی به مدرسه آمد. او را به دفتر مدرسه آوردم و علت غیبت‌هایش را پرسیدم. تنها

جوابش سکوت بود و ریختن اشک!

با دیدن این صحنه بسیار متأثر و ناراحت شدم و هرچه اصرار کردم، جوابی نشنیدم. بنابراین از او خواستم که روز بعد، همراه با پدر خود در مدرسه حضور یابد. روز بعد پدر سعیده که فردی فقیر بود و مخارج زندگی و خانواده‌اش را از طریق کارگری تأمین می‌کرد، در مدرسه حضور یافت. ضمن خوشامدگویی و احوال‌پرسی، علت غیبت سعیده را از او سؤال کردم. او هم در پاسخ سؤال من، مریض بودن سعیده و علاقه نداشتن او به درس و تحصیل را بهانه آورد. اما هیچ کدام از این‌ها پاسخ سؤال من نبود و نمی‌توانست دلیل این همه غیبت باشد؛ زیرا از خصوصیات اخلاقی و علاقه شدید سعیده به درس و مدرسه اطلاع کافی داشتم.

سرانجام تصمیم گرفتم موضوع را از طریق یکی از دانش آموزان سال دوم که فاطمه نام داشت و از دوستان صمیمی سعیده نیز بود، پیگیری کنم. از فاطمه خواستم در موارد علت غیبت سعیده جست‌وجو کند و نتیجه را به من بگوید. تا این که در یک روز بارانی متوجه شدم سعیده باز هم در کلاس درس حضور ندارد. فاطمه را به دفتر مدرسه آوردم و علت غیبت سعیده را سؤال کردم. جوابی که داد بسیار غمناک و ناراحت کننده بود.

سعیده و خواهرش که در دوره ابتدایی درس می‌خواند، فقط یک جفت کفش سالم داشتند و در روزهای بارانی و برفی، به

متولیان امور آموزشی کشور و در نتیجه معلمان، به تحریکات کشورهای که این راه‌ها را طی کرده‌اند، توجه کنند و از تسبیح آن غافل نباشند.

امروزه، کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند ژاپن، پیشرفت شگرف خود را مرهون به کارگیری و استفاده از فناوری جدید و دانش روز، و پشتکار و دقت در عمل می‌دانند. در این میان، به کارگیری سیستم‌ها و شبکه‌های رایانه‌ای، دسترسی به آخرین دانش‌ها و تحقیقات در حداقل زمان نیز، در توسعه و استمرار آن، نقش بسیاری داشته است. اما در این جا یک نکته باقی می‌ماند و آن استفاده از یافته‌های چنین کشورهای است. آنان چه به دست آورده‌اند و چه از دست داده‌اند؟

در ملاقاتی که با تنی چند از معلمان ژاپنی در دوره ابتدایی داشتیم، آن‌ها نکات جالبی را مطرح کردند. این نکات برای ما که سعی در توسعه فرهنگ و به کارگیری رایانه و فناوری داریم، می‌تواند مفید باشند. همچنین به ما کمک می‌کنند، معلمان امروز را به گونه‌ای تربیت کنیم که معلمان فردایمان دارای ویژگی‌های صحیحی در برخورد با این پدیده باشند. معلمان ژاپنی می‌گفتند:

● امروزه دانش‌آموزان ژاپنی در سال‌های اول آموزش خود در مدرسه (و حتی قبل از آن در خانه)، به خوبی کار با رایانه را فرا می‌گیرند. آن‌ها ساعت‌ها پای رایانه می‌نشیند و به پدیده‌ها و دانش‌های جدیدی دست پیدا می‌کنند؛ به طوری که در سال‌های بعد

قادرند، در کوتاه‌ترین زمان به آخرین اطلاعات علمی در مورد فضا، ورزش، تجارت، پزشکی و... در درون سایت‌های گوناگون دست یابند. معلمان ژاپنی نیز در این مورد همکاران و راهنمایان خوبی برای آن‌ها هستند. آن‌ها کمک می‌کنند، دانش‌آموزان بتوانند از ترکیب اطلاعات به دست آمده، به راهبردهای جدید و ابداعات تازه دست پیدا کنند و حتی شگفتی بیافرینند.

اما کودک ژاپنی و دانش‌آموز فعلی این کشور، در این دل مشغولی الکترونیکی که بیشتر وقت او را پر کرده است، از یک چیز غافل مانده و آن توجه به طبیعت و محیط طبیعی خود است.

● معلمان ژاپنی از چند دهه گذشته تا به امروز، توانمندی‌های زیادی در زمینه ایجاد فرصت‌های یادگیری-یاددهی از طریق سیستم‌های اطلاعاتی علمی پیدا کرده‌اند و به خوبی از عهده انتقال این توانمندی‌ها برآمده‌اند. اما آرام آرام، از توجه به طبیعت و چگونگی آشناسازی کودکان ژاپنی با طبیعت غافل مانده‌اند.

● امروزه، کم‌تر دانش‌آموز ابتدایی ژاپنی فرصت پیدا می‌کند که از نزدیک با کوه، جنگل، حیوانات اهلی، جریان رودها، ماهیان دریا، دنیای پروانه‌ها ستارگان آسمان و... به صورتی نظام‌مند آشنا شود و به طبیعت، نه به عنوان منبع کسب دانش، بلکه به عنوان منبعی الهام‌بخش، آرمیشگاهی زنده، پرورش دهنده خلاقیت و... بنگرد.

در جامعه ما می‌رود تا ارتباطات روح بخش انسان‌ها با طبیعت پاک و زلال، به نوعی به ارتباطات خشک، مکانیکی و الکترونیکی تبدیل شود.

● در این راه، شیوه‌های آموزش از طریق ارتباط مستقیم با طبیعت کم‌تر مورد توجه است؛ چرا که دیگر در شبانه‌روز فرصتی برای کودکان رایانه‌زده وجود ندارد.

● امروزه، کودک ژاپنی مفهوم رشد و نمو در طبیعت، تغییر، ارتباط، تغذیه، هماهنگی با محیط و حفاظت از خود را در عالم موجودات زنده و بی‌جان طبیعت برای خود غیبی نمی‌کند.

● اگر علم امروز و دانش فناوری جدید به این درجه از رشد و



تکامل رسیده است، نتیجه توجه انسان به طبیعت الهام‌دهنده و کشف و آشکارسازی رموز آن بوده است. ولی امروزه دیگر طبیعت الهام‌بخش نیست. کودکان ما علم و دستاوردهای آن را از دریچه رایانه می‌بینند و با آن آشنا می‌شوند. آنان خود دست به تجربه نمی‌زنند و بسیاری از مفاهیم را در عالم لمس نمی‌کنند.

نتیجه این بحث کوتاه را در این حملات پایانی خلاصه می‌کنم که میباید توجه به آشناسازی و آموزش سیستم‌های فناوری اطلاعات به معلمان، که البته ضرورت نیز دارد، ما را از تجهیز معلمان فردا به چگونگی ارتباط با طبیعت، الهام گرفتن از آن، و غنی‌سازی ابعاد روحی خود غافل کند.

مسئله‌ای که ژاپن امروز کم‌کم در آن احساس خطر می‌کند، این است که معلمان این کشور قادرند دانش‌آموزان و کودکان را با چگونگی به کارگیری این فناوری آشنا سازند، اما کم‌کم این توانایی را از دست می‌دهد که از بزرگ‌ترین منبع یادگیری، یعنی طبیعت بهره ببرند، رموز آن را کشف کنند و آن را به کودکان نیز بیاموزند. این همان نیاز امروز و فردای معلمان ماست.

البته چگونگی یاد دادن و آموزش استفاده از طبیعت و شناخت هدفمند اجزای آن، راه‌های خاص خود را دارد که برای پرداختن به آن، به فرصت دیگری نیاز است.



نیازهای معلم امروز و ویژگی‌های معلم فردا

منصور ملک عباسی

اطلاعات و ارتباطات) در یکی دو سال اخیر در نظام آموزشی کشور ماست.

گرچه این رویکرد گام‌های اولیه خود را برمی‌دارد و هنوز پیکره آموزش و پرورش ما با این جهت‌گیری به صورت علمی آشنا نشده است، اما سرعت گسترش و نفوذ نظام‌های اطلاع‌رسانی، رایانه‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی در میان دانش‌آموزان و معلمان قابل توجه بوده است.

گفتنی است که در به کارگیری ابزارهای همچون رایانه (البته در سطح اولیه)، جوانان و دانش‌آموزان ما عمدتاً جلوتر از معلمان خود هستند (و البته به هدایت صحیح برای استفاده هدفمند نیز نیازمندند).

امروزه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، ابزار و فناوری رایانه همه زمینه‌ها را پدیدآورده و فراگیر شده است. این فناوری سبب شده است که صحبت از موضوعاتی همچون مدرسه‌ها و دانشگاه‌های مجازی جدی‌تر شود و نظام آموزشی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

این موج که چنددهه است کشورهای پیشرفته صنعتی جهان را به دنبال خود می‌کشد، نظام‌های آموزشی را به شدت متحول کرده است. در حال حاضر، رایانه ساعت‌ها و وقت افراد جامعه، از کودکان دبستانی گرفته تا استادان دانشگاهی و مدیران و محققان را به خود اختصاص داده است.

کشور ما و نظام آموزشی ما نیز نمی‌تواند بی‌توجه به این تحول، به راه خود ادامه دهد؛ چرا که بدین ترتیب هر لحظه سرعت فاصله گرفتن کشورهای پیشرفته از کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد.

نمی‌خواهم بگویم که معلمان امروز ما نباید با این موج آشنا شوند و همچنان باید وضعیت گذشته خود را ادامه دهند، بلکه ضرورت دارد،

در سال‌های اخیر، کارشناسان برنامه‌ریزی و مؤلفان کتاب‌های درسی با اتخاذ رویکردهای فعال در طراحی و تدوین کتاب‌های درسی علوم، ادبیات، جغرافیا و دینی، همراه با آموزش معلمان، آرام‌آرام نقش بیش‌تری در تولید مفاهیم و کسب مهارت به دانش‌آموزان می‌دهند و آموزش را به سوی فعال کردن ذهن دانش‌آموزان و به کارگیری مهارت‌های تفکر سوق می‌دهند.

از این رو می‌توان امیدوار بود، نسل‌هایی که در آینده از نظام آموزشی ما فارغ‌التحصیل می‌شوند، تا حد زیادی متکی به نفس‌تر، خلاق‌تر و فکورتر از نسل حاضر باشند.

از این مقدمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که لازم است به اهرم‌های مؤثر در شکل‌دادن به نیروی انسانی ماهر و تربیت معلمان کشور توجه داشت و آن‌ها را نیز به کار گرفت تا خلأها، کاستی‌ها و ضعف‌بنیه علمی و مهارتی آینده‌سازان کشورمان برطرف شود.

ذکر این نکته نیز لازم است که حقیقتاً قصد نداریم، زحمات و فداکاری‌های قاطبه معلمان کشور را در این بحث نادیده بگیریم، گرچه وجود مدیران علاقه‌مند، دلسوز و آشنا به کار با تخصص‌های علمی و مهارتی بالا که در گوشه و کنار این مملکت در مدارس ملی، نمونه مردمی، غیردولتی، غیرانتفاعی و مذهبی سالیان‌سال زحمت کشیده‌اند و می‌کشد برای ما مغتنم و موجب افتخار است، لیکن این گروه نسبت به چندصد هزار معلم سراسر کشور با توانمندی‌های محدود، گروه اندکی را تشکیل می‌دهند.

بعد از توجه به تربیت نیرو و اهمیت ارتقای کیفی سطح مهارت‌های معلمی و دانش‌افزایی معلمان، نکته اصلی که می‌خواهیم در این مقاله به آن بپردازیم، جدی شدن موضوعاتی هم چون IT، ICT و (فناوری

رنگ آبی و رنگ سبز را با یک واژه (سوز، برورن حوص = سبز) نام می‌برند.

به عبارت دیگر هم به آبی و هم به سبز، سوز می‌گویند. حافظ هم در بیت معروف خود:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
بادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
آسمان آبی را سبز (مزرع سبز) می‌بیند

رنگ سبز، نشان‌دهنده رضاء، آرامش و امیدواری است. آمیزه‌ای است از دانش و ایمان. رنگ سبز، احساس جوانی و بهاری بودن را در آدمی، بیدار می‌کند. در بهار و تابستان که رنگ سبز فراوان است، خوشحالی و لذت بردن از این ایام، غیر قابل تصور است. در صورتی که رنگ سبز به طرف آبی متمایل شود، حالت روحانی آن افزایش می‌یابد. تغییر مایه‌های رنگ سبز، بسیار فراوان است و هر کدام جلوه و بیانی خاص دارد و می‌تواند با درجات مختلف خود، تضادهای زیادی به وجود آورد. به یک زمین که دارای علف‌های خودرو است یا به درختان در فصل بهار بنگرید. چند نوع سبز می‌بینید؟ آنها را یادداشت کنید. می‌توانید از این سوژه، ذه‌ها کار عملی برای بچه‌ها، در درس هنر، آماده کنید.

سفید

سفید وقتی که با رنگ‌های سیاه و خاکستری مقایسه شود، رنگی است مثبت یا مہیج، نورانی، فضا دار و ظریف و لطیف. سفید نماد عفت، پاکدامنی، پارسایی، بی‌گناهی و حقیقت است. در چین، سفید رنگ صلح است. در حالی که در میان اروپاییان حکایتی است از مراسم عروسی. امروزه، مهم‌ترین جنبه نمادی رنگ سفید، صلح و متارکه از جنگ است که پرچم سفید نیز همین معنی را می‌دهد.

سیاه

سیاه، رنگی است تسخیر کننده، رام کننده، افسرده و در عین حال، سنگین، مجلل و عمیق. در تمدن غربی، سیاه همیشه سمبلی است از غم و اندوه و مرگ است. ترمس از سیاه، در طبیعت بچه‌ها و وحشی‌ها وجود دارد. این رنگ، همچنین نماد پوشیدگی، اختفا، رازداری، ابهام، ترور، جنایت، بدبختی و... است. به نظر می‌رسد رنگ سیاه به خاطر آثار روانی مثبت و منفی فراوانی که

دارد، در هر زمان و مکان، معضوب یا محبوب می‌شود. چنان که مثلاً در میان ما، هم می‌تواند لباس عزاداری باشد و هم لباس دامادی (کت و شلوار مشکی).

در باره تأثیر روانی رنگ‌ها، این می‌گوید: معانی و مفاهیم رنگ‌ها و ارزش‌های عاطفی آنها بسیار مهم هستند. اثرات رنگ‌ها و دریافت‌های ذهنی افراد نسبت به رنگ‌ها متغیر است و بستگی به تجربه‌ی هر کسی نیز دارد و لذا همین تجربه، در موقعیت‌های مختلف، اثرات روانی متفاوتی دارد.

این رنگ شناس برجسته، تأثیر رنگ‌ها را بر روی انسان، به صورت روابط زیر پیشنهاد داده است. مطالعه‌ی آن می‌تواند برای ما جالب باشد.

۱- زوج‌های مکمل

(زرد: بنفش) = (درخشندگی، علم و معرفت: تیرگی، تقدس عاطفی، تقوی)
(آبی: نارنجی) = (ایمان متواضعانه، اعتقادی قرون‌ساله: غرور، عزت نفس)
(قرمز: سبز) = (نیروی مادی: رقت و همدردی)

۲- رنگ‌های ترکیبی (مرکب)

قرمز + زرد = نارنجی
قدرت + دانایی و معرفت = غرور و عزت نفس.
قرمز + آبی = بنفش
عشق + ایمان و عقیده = تقوی، الوهیت.
زرد + آبی = سبز.
دانایی و معرفت + ایمان و عقیده = شفقت و همدردی.
* دبیر هنر مدارس تهران

منابع

- ۱- کتاب رنگ، اثر ایتن، ترجمه محمدحسین حلیمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۰)
- ۲- طراح‌چی و نقاشی (کارگاه خودآزمایی)، سال اول متوسطه (۱۳۷۴)
- ۳- هفت هنر، نشریه اداره کل آموزش هنری فرهنگ و هنر (بدون تاریخ)

ناگفته نماند که از نظر علم فیزیک، در طیف نور سفید، رنگ زرد، بیشترین شدت یا نمایانی را نسبت به رنگ های دیگر دارد. یعنی نسبت به رنگ های دیگر، زودتر به چشم می آید. از این روست که معمولاً، رنگ باجه ها یا صندوق های پست، باجه های تلفن، چراغ احتیاط راهنمایی و از این قبیل را معمولاً به رنگ زرد انتخاب می کنند. حال اگر اثر روانی رنگ زرد را با اثر فیزیکی آن، با هم در نظر بگیریم، متوجه می شویم که چرا پرچم قرنطینه ها را از رنگ زرد انتخاب می کنند. در قرن دهم در فرانسه، در خانه ی جنایتکاران را با رنگ زرد رنگ آمیزی می کردند تا نشان باشد.

قرمز

قرمز در بین تمام رنگ ها دارای قوی ترین قدرت رنگ کنندگی است. رنگی است مثبت، متجاوز و تهییج کننده. قرمز اوکین رنگی است که در قدیم از آن نام برده شده است و در هنرهای کلاسیک باستان، زیاد مورد استفاده قرار می گرفته است.

قرمز رنگی است بسیار انعطاف پذیر و به حالات مختلفی درمی آید. به راحتی می توان آن را با آبی یا زرد ترکیب نمود. به طور کلی استعداد فراوانی برای تغییر مایه های رنگی دارد. از این رو در ادیان - از جمله دین اسلام - رنگ قرمز، سمبل یا نماد شهید شدن و خون دادن در راه خداست. در عین حال در زندگی روزمره، و فور رنگ قرمز، در دراز مدت، آزار دهنده و خسته کننده است و بیننده تمایل دارد، همراه با قرمز، مکمل آن یعنی رنگ آبی را نیز داشته باشد. گفته می شود دلیل این که پاره ای از اغذیه فروش ها، در دیوار محل کار خود را از رنگ قرمز سرشار می کنند این است که در عین جذب مشتری، باعث شوند مشتری ها زیاد در آنجا توقف نکنند!

آبی

آبی رنگی است صاف، روشن، آرام، تسلیم شونده و امیدوار کننده. علاوه بر این، رنگی است پرمسکیتیوی، یعنی بعددار. روی بیننده فشار نمی آورد و خود را مثل قرمز و زرد، تحمیل نمی کند. برعکس، بیننده را به جاهای دور می کشاند و این



خاصیتی است که در رنگ سبز نیز وجود دارد. آبی و سبز، هر دو رنگ طبیعت هستند و نگاه به آنها، احساسی از بی کرانگی در فرد ایجاد می نماید.

از نگاهی دیگر، آبی همواره متوجه فرون است. به همان اندازه که قرمز با خون الفت دارد، رنگ آبی با اعصاب پیوسته است. اشخاصی که رنگ آبی را ترجیح می دهند، اغلب دارای پوستی رنگ باخته اند، گردش خون آنها ضعیف است و دارای اعصابی قوی و محکم هستند. برای چینی ها، رنگ آبی، «نماد جاودانگی» است. آبی نیز مانند دیگر رنگ ها، در زمینه های مختلف، حالت های متفاوتی به خود می گیرد. مثلاً در زمینه زرد، تاریک و خاموش به نظر می رسد، در زمینه سیاه می درخشد، در زمینه بنفش تیره، تاریک تر به نظر می رسد و در زمینه سبز، احساسی از قرمز در بیننده به وجود می آورد.

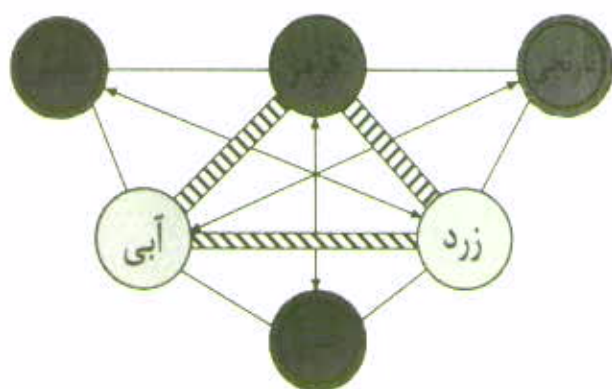
سبز

سبز رنگی است که در حد وسط آبی و زرد قرار دارد و ترکیبی است از این دو رنگ. ساختن رنگ سبز که نه به آبی و نه به زرد متمایل باشد، کار آسانی نیست. جالب است که در مناطقی از ایران، مردم،



و مکمل رنگ زرد، بنفش است که از ترکیب آبی و قرمز به وجود می آید:

- سبز ← (آبی + زرد) مکمل قرمز است.
- نارنجی ← (قرمز + زرد) مکمل آبی است.
- بنفش ← (قرمز + آبی) مکمل زرد است.



هر دو رنگ مکمل با یکدیگر متضاد (contrast) نیز می باشند. یعنی در کنار یکدیگر، اختلاف شدیدی را به چشم می آورند. به طور مثال، در یک فضای وسیع سبزرنگ، چند لکهای کوچک قرمز به راحتی به چشم می خورد و خود را نمایان می سازد و با درخشندگی، تضاد خود را با زمینه سبز نشان می دهد و تعادل لازم را در چشم برقرار می کند.

اکنون می پردازیم به تأثیر روانی هریک از رنگ ها:

زرد
رنگ زرد، جزء رنگ های نورانی است و معمولاً عمومیت ندارد. این رنگ بسته به این که روشن یا تیره باشد، دو نوع احساس مختلف در انسان ایجاد می کند؛ به این شرح:
رنگ زرد روشن، رنگی است روح دار و کنایه ای است از خورشید، خوشحالی و نشاط. هم در چین (نزد بودایی ها) و هم در غرب (نزد مسیحیان) رنگ زرد، تقدس دارد. در کلیساها، رنگ زرد بیشتر دیده می شود. در اطراف شمایل های مردان مقدس، اغلب هاله ای از رنگ زرد به نشانه ی نور، دیده می شود. اما رنگ زرد تیره و زرد خشن^۱ و حتی زرد مایل به سبز؛ اینها رنگ هایی هستند که چندان مورد توجه و علاقه قرار نمی گیرند. زیرا معمولاً نشان دهنده بیماری، بی کمالی، حسادت، فریب و بی وفایی هستند.

دیگر رنگ پشیمان ندارد. همه اشتها ی خود را از دست دادند و دست از غذا کشیدند. در این موقع، نور زرد، فضا را عوض کرد. رنگ شرابی (قرمز) به رنگ روغن کرچک بدل شد، مهمانان پریده رنگ و در نتیجه، بی اختیار و حالیه به حالیه شدند و حتی بعضی خانم ها سائل را ترک کردند. با این که همه می دانستند این تغییر حالات غذاها و تغییر حال خودشان، ناشی از تغییر رنگ است، با این حال، میل به غذا نداشتند. بالاخره صاحب خانه چراغ سفید را روشن کرد و همه چیز به حال خود برگشت و مهمانان، شادی و نشاط را از سر گرفتند.
رنگ ها را به طور کلی به سه دسته تقسیم می کنند: گرم، سرد، خنثی.

- رنگ های گرم: زرد، نارنجی و قرمز؛ رنگ هایی هستند مثبت، متجاوز، بی آرام و تهییج کننده.

- رنگ های سرد: بنفش، آبی و سبز، رنگ هایی هستند منفی، غیر متجاوز، دور و کناره گیر، آرام و ساکت.

- رنگ های خنثی^۱: شامل سیاه، سفید و خاکستری اند و معمولاً اثر خاصی بر مانی ندارند.

۱- به طور کلی، از نظر روانی، قرمز بین خانم ها، عمومیت بیشتری دارد، در حالی که مردها، به طور متوسط، آبی را نسبت به رنگ های دیگر ترجیح می دهند.

مطالعات و تحقیقات نشان داده است که احساس زن ها نسبت به رنگ ها، از مردان بیشتر است. گفته شده است کور رنگی در مردها، ده برابر بیشتر از زنان است.

از آنجا که مادر زندگی روزمره، کمتر با یک رنگ روبه رو می شویم و چشم معمولاً در هر لحظه با ده ها و شاید صدها رنگ مختلف روبه رو می شود، لازم است در اینجا نخست توضیحی درباره ی رنگ های مکمل و متضاد بدهیم.

زرد و آبی و قرمز، رنگ های اصلی هستند، یعنی از ترکیب آنها می توانیم تمام رنگ های طیف را به دست آوریم. دو رنگ مکمل، دورنگی هستند که با یکدیگر تمام رنگ های طیف را در خود داشته باشند. مثلاً رنگ های قرمز و سبز، مکمل یکدیگرند. زیرا رنگ سبز، ترکیبی از زرد و آبی است. بنابراین رنگ مکمل هر رنگ اصلی عبارت است از ترکیب دو رنگ اصلی دیگر. مثلاً مکمل رنگ آبی عبارت است از نارنجی (ترکیبی از زرد + قرمز)

رنگ ها و تأثیرات روانی آنها

شهناز واقفی نژاد

مورد توجه، قرار می دهند. مثلاً میان مسلمانان، رنگ سبز اهمیت بیشتری دارد. در یک بیت عربی آمده است:

ثَلَاثَةٌ يَذْهَبُ عَنْ قَلْبِ الْحَزَنِّ
الْمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْوَجْهَ الْحَسَنُ

یعنی سه چیز است که اندوه را از قلب می زداید: نگاه کردن به آب و به سبزه و به روی نیکو.

می گویند بازرگانی عده‌ای از دوستان خود را به مهمانی شام دعوت کرد و از آنها خواست رأس ساعت معینی در مهمانی حاضر شوند. مهمانان نیز دعوتش را قبول کردند و سر ساعت آمدند. در هنگام ورود به سر میزها، بوی غذاهای رنگارنگ، همه جا را پر کرده بود، به طوری که مهمانان با اشتیاق روی صندلی ها نشستند. در زیر نور مایل به قرمز، غذاها دلچسب و خوشمزه می نمود. گوشت های پخته شده، لذیذ و خوش طعم به نظر می رسید. اسفناج به رنگ تیره درآمده و سیب زمینی قرمز شده بود. در این وقت، ناگهان نور قرمز جای خود را به نور سبز داد. همه چیز در سالن، رنگش دگرگون شد. مهمانان دیدند که گوشت های کباب شده، فاسد شده به نظر می آید و سیب زمینی،

به هنگام خستگی از نور زیاد خسته می شویم در تاریکی، از فقدان نور دلگیر می شویم با دیدن کسی که سر تا پا لباس خاکستری پوشیده، احساس سردی و شاید هم دلمردگی می کنیم. از دیدن گل و سبزه، دلمان شاد و خرم می شود و...

سخن از رنگ هاست و تأثیر روانی آنها بر اشخاص. کسی نمی تواند منکر تأثیر رنگ بر انسان باشد، زیرا موضوع، آن قدر بدیهی و روشن است که جای چون و چرا ندارد. اما دقیق شدن درباره ی این موضوع و دانستن این که هر رنگ چه ویژگی ها و آثاری دارد، مطلبی دیگر است که نیاز به تحقیق و بررسی دارد. در این مقاله می کوشیم نکته هایی را درباره رنگ ها و آثار آن، برای شما خوانندگان عزیز مجله به ویژه معلمان هنر بیان کنیم. چگونگی تأثیر رنگ ها بر روی اعصاب انسان و حتی بر اعصاب حیوان، تحت آزمایش های مختلف قرار گرفته است. با عنایت به اهمیت و تأثیر رنگ هاست که در مذاهب، در ملت ها و کشورها و حتی انجمن ها، رنگ های خاصی را

The Window

Two men, both seriously ill, occupied the same hospital room. One man was allowed to sit up in his bed for an hour a day to drain the fluids from his lungs. His bed was next to the room's only window. The other man had to spend all his time flat on his back.

The men talked for hours on end. They spoke of their wives and families, their homes, their jobs, their involvement in the military service, where they had been on vacation. And every afternoon when the man in the bed next to the window could sit up, he would pass the time by describing to his roommate all the things he could see outside the window.

The man in the other bed would live for those one-hour periods where his world would be broadened and enlivened by all the activity and color of the outside world. The window overlooked a park with a lovely lake, the man had said. Ducks and swans played on the water while children sailed their model boats. Lovers walked arm in arm amid flowers of every color of the rainbow, grand old trees graced the landscape, and a fine view of the city skyline could be seen in the distance. As the man by the window described all this in exquisite detail, the man on the other side of the room would close his eyes and imagine the picturesque scene.

One warm afternoon the man by the window described a parade passing by. Although the other man could not hear the band, he could see it in his mind's eye as the gentleman by the window portrayed it with descriptive words. Unexpectedly, an alien thought entered his head: Why should he have all the pleasure of seeing everything while

I never get to see anything? It didn't seem fair. As the thought fermented, the man felt ashamed at first. But as the days passed and he missed seeing more sights, his envy eroded into resentment and soon turned him sour. He began to brood and found himself unable to sleep. He should be by that window - and that thought now controlled his life.

Late one night, as he lay staring at the ceiling, the man by the window began to cough. He was choking on the fluid in his lungs. The other man watched in the dimly lit room as the struggling man by the window groped for the button to call for help. Listening from across the room, he never moved, never pushed his own button which would have brought the nurse running. In less than five minutes, the coughing and choking stopped, along with the sound of breathing. Now, there was only silence -- deathly silence.

The following morning, the day nurse arrived to bring water for their baths. When she found the lifeless body of the man by the window, she was saddened and called the hospital attendant to take it away -- no words, no fuss. As soon as it seemed appropriate, the man asked if he could be moved next to the window. The nurse was happy to make the switch and after making sure he was comfortable, she left him alone.

Slowly, painfully, he propped himself up on one elbow to take his first look. Finally, he would have the joy of seeing it all himself. He strained to slowly turn to look out the window beside the bed. It faced a blank wall, when he spoke to the nurse about what his roommate had seen, she said that he was blind!

52



انتخاب و معرفی: حبیب یوسف زاده

The Window

اشاره

داستان پنجره (the window)، داستان جدال بین نوع دوستی و خودخواهی است. دو مرد بیمار در بیمارستانی بستری شده اند. تخت یکی از آن ها جلوی پنجره قرار دارد و تخت نفر دوم دور از پنجره است. علاوه بر این، نفر دوم کاملاً زمین گیر شده و توان سر بلند کردن و نگاه کردن به سوی پنجره را ندارد. نفر اول که جلوی پنجره است، برای هم اتاقی اش از زیبایی های آن سوی پنجره حرف می زند و درباره لطافت هوا و عبور عابران، صحنه های دل انگیزی را توصیف می کند. او هر روز از گل های رنگارنگ و درختان کهنسال پارک آن طرف خیابان مطالب زیادی می گوید و با بیان جزئیات آن صحنه ها، می کوشد به هم اتاقی اش امید بدهد. تا این که شوق تصرف تخت کنار پنجره در ذهن هم اتاقی قوت می گیرد و این طمع به حادثه ای منجر می شود که عبرت آموز و تکان دهنده است. و اما داستان:

عمر در جاده استقلال و آزادی گام بر خواهند داشت. ولی چنانچه بچه‌ها در رشد و اعتلای روحی خود نکوشند و عناصر اصلی موفقیت در این راه راه دست‌نیابند افرادی شاکی، ناراضی و تأیید طلب‌بار می‌آیند که همواره دیگران و چه‌بسا همه عالم را سبب ناکامی‌های خود می‌دانند؛ زیرا در واقع به توانایی خود در انتخاب راه صحیح زندگی ایمان ندارند. آنها به جای آن که مستقل‌بار بیایند متکی باقی می‌مانند و این خصلت تا پایان زندگی با آنها باقی می‌ماند.

راه‌های ایجاد اعتماد به نفس

۱. آشنایی با نقاط قوت و ضعف خود: کسی که می‌داند رگه‌هایی از طلا در دل کوه وجود دارد برای کشف، استخراج و بالایش آن تلاش می‌کند. همین‌طور انسانی که می‌داند نقاط قوتش چیست و در کجاست می‌تواند آنها را رفع کند و هر روز شخصیت نیرومندتر و قوی‌تری داشته باشد.

۲. تلقین به خود: راه دوم اعتماد به نفس تلقین به خود است. این موضوع تا بدان حد اهمیت دارد که افرادی با نیروی تلقین به نفس و قوه تفکر خود توانسته‌اند دمای بدن خود را پایین آورند و دمای ۴۰°C درجه را به ۳۷°C برسانند.

۳. احساس مسئولیت: احساس مسئولیت یکی دیگر از شیوه‌های ایجاد اعتماد به نفس در انسان است. اگر کسی بخواهد اعتماد به نفس پیدا کند در هر کجا که هست، چه در مدرسه چه در خانه و یا جایی دیگر، اگر مسئولیتی به او واگذار شد، حالا کوچک و یا بزرگ، باید به‌طور شایسته و دقیق آن مسئولیت را انجام دهد.

۴. انتخاب هدف‌های واقع‌بینانه در زندگی: انتخاب هدف‌های واقع‌بینانه در زندگی چهارمین محور برای ایجاد اعتماد به نفس در فرد است. یعنی بایستی هدف‌هایی را در زندگی دنبال کند که در حوزه توانایی و استعداد و قابلیت‌های او باشد نه فراتر از آن. اگر هدف‌ها بالاتر از حوزه توانایی فرد باشد نتیجه آن در زندگی شکست خواهد بود که به دنبال آن ناامیدی، یأس و سرخوردگی پیش می‌آید.

۵. مطالعه زندگی‌نامه‌ها و شرح حال مشاهیر جهان: در ایجاد اعتماد به نفس، مطالعه زندگی‌نامه‌ها و شرح حال مشاهیر جهان تأثیر بسزایی دارد. حال می‌خواهیم بدانیم این تأثیر چگونه است؟

وقتی فردی شرح زندگی یک شخصیت بزرگ را مطالعه می‌کند متوجه می‌شود که آن شخصیت با تحمل شرایط سخت زندگی، آن قدر روی شخصیت خود کار کرده تا توانسته است خودش را از جهت اخلاقی، معنوی و علمی ارتقا دهد. همین حرکت او به دیگران پیر الهام می‌بخشد؛ تا مانند تحمل مرارت‌ها و سختی‌ها به درجانی

او گداز برسد.

۶. افزایش دانش و آگاهی: افزایش دانش و آگاهی و به عبارت دیگر معلومات عمومی و حتی در زندگی، عامل دیگری است که اعتماد به نفس را در فرد تقویت می‌کند. وقتی کسی در مورد چیزی آگاهی و اطلاعات دارد، بسیار بهتر از کسی که فاقد این اطلاعات است، می‌تواند از عهده حل مسائل و مشکلات برآید و یا در جمع یا گروهی، برتری خود را به اثبات برساند و همین به او اعتماد به نفس بیشتری می‌دهد.

۷. تقویت قوه بیان: تقویت قوه بیان و رابطه آن با اعتماد به نفس چیست؟

فصلت صمونی بگذارید و صدای خود را ضبط کنید. فرض کنید دارید در جمعی از همکاران یا دوستان سخنرانی می‌کنید. محکم صحبت کنید؛ آن چنان قوی و بااطمینان و با قدرت که اثر حرفتان در افراد بالان رود و نفوذ کلامتان در دل افراد و قلب شنوندگان تغییراتی ایجاد کند. همچنین دست و سر را تا حدی حرکت دهید. این کار، در عمل، موجب جلب توجه بیشتر شنونده یا مخاطب شما و نیز موجب تقویت اعتماد به نفس خودتان می‌شود و کم‌کم شما دارای قوه بیان خوبی خواهید شد.

۸. تقویت رابطه با خدا: چگونه رابطه برقرار کردن با خدا می‌تواند به زیاد شدن اعتماد به نفس کمک کند؟ چرا؟

اعتقاد به خدا امری قلبی است، یعنی چیزی فراتر از زبان و بیان و ظواهر. به همین دلیل همواره در رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و رفتار او را کنترل می‌کند. حال اگر کسی ضمن داشتن این اعتقاد قلبی، به پاره‌ای از اعمال و رفتار نیز تمسک جوید، مثلاً زمانی که به کلاس، دانشگاه یا هر جا که مرکز تعلیم و تعلم است وارد می‌شود یا وضو نهد و بسم‌الله بگوید و یا آیه شریفه الا بذكر الله تطمئن القلوب (با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌گیرد) را زمزمه کند، به تدریج در تزکیه نفس او و طبعاً افزایش اعتماد به نفس او اثر خواهد داشت.

۹. در نظر گرفتن احتمال شکست در هر کار جدید: در هر کاری باید احتمال شکست را در نظر گرفت. آیا این باعث اعتماد به نفس می‌شود؟ به چه دلیل؟

وقتی شخص احتمال شکست را متفی ندارد اگر هم شکست خورد یک باره زیر پایش خالی نمی‌شود.

البته تردید نیست که در هر کاری بیشتر باید به موفقیت بپردازیم و فکر مان متوجه موفقیت نباشد، زیرا اگر انسان بیشترین فکرش را به شکست بدهد خود به خود احساس ناامیدی می‌کند و اعتماد به نفس خویش را نیز از دست می‌دهد.

نتایج پژوهش

اشاره

از خاتم مجبویه آهنی، دبیر هنر از قم، مقاله‌ای به دستمان رسیده است. این مقاله گزارش تحقیقی است که نامبرده با عنوان «شناسایی مشکلات آموزش درس هنر از دیدگاه معلمان هنر (زن و مرد) دوره راهنمایی استان قم» به انجام رسانده است. به سبب طولانی بودن گزارش، به درج نتایج آن اکتفا می‌کنیم. با تشکر از خاتم آهنی.

رشد



۱. تخصص ۷۲/۹۵ درصد از معلمان هنر که پیش از ۳ ساعت در هفته تدریس هنر دارند، با تدریس آن‌ها در رشته هنر متناسب است. تذکر: بیش از نیمی از ۵۴۷ نفر معلم هنر استان قم، کم‌تر از ۳ ساعت در هفته تدریس هنر دارند.

۲. ۹۲ درصد از معلمان هنر، آموزش‌های ضمن خدمت را برای معلمان هنر ضروری می‌دانند.

۳. ۱۷/۹۰ درصد از معلمان هنر معتقدند که حجم کتاب هنر با ساعات تدریس آن متناسب است.

۴. ۳۶/۱ درصد از معلمان هنر معتقدند، محتوای کتاب هنر با توانایی‌ها و نیازهای دانش‌آموزان متناسب است.

۵. ۹۱/۸ درصد از معلمان هنر، وجود کتاب‌ها و وسایل کمک‌آموزشی را برای معلمان هنر لازم می‌دانند.

۶. ۳۱ درصد از معلمان هنر معتقدند که دسترسی به مواد و وسایل مورد نیاز برای دانش‌آموزان آسان است.

۷. ۴۲/۶ درصد از معلمان هنر معتقدند، چگونگی ارزشیابی از درس هنر با تدریس درس هنر متناسب است.

۸. ۹۵/۹ درصد از معلمان هنر معتقدند، برگزاری مسابقات و نمایشگاه‌ها در تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به یادگیری هنر مؤثر است.

از زمان تدریس به شکل مهارت، می‌تواند جالب باشد.

۳. نگاهی به محتوای مطالب درسی، شیوه‌های تدریس، تحصیلات و تجربیات معلمان دوره راهنمایی در کشورهای دیگر سودمند است (البته با رویکرد بومی‌سازی مطالب).

۴. کالبدشکافی اردوهای دانش‌آموزی در این دوره و معرفی ملاک‌های اردوی موفق نیز می‌تواند در بین مطالب مجله جایی داشته باشد.

۵. معلمان، معاونان و مدیران مدرسه‌های راهنمایی تحصیلی، در برخورد با مشکلات دانش‌آموزان در دوره نوجوانی، با مشکلاتی مواجه هستند. آن‌ها آموزش کافی ندیده‌اند و مهارت برخورد با دانش‌آموزان را ندارند. اگر این مسائل به شکل مطلوبی حل شود، می‌توان آموزش مطلوب‌تری ارائه داد (نمی‌توان تا به کارگیری مجدد مشاوران در این دوره صبر کرد. تأخیر ایجاد شده کافی است!).

۶. به نظر می‌رسد، مؤلفان کتاب‌های درسی، برای معلمان شخصیت‌هایی دست‌نیافتنی هستند (این تلقی را در برخورد با معلمان درک کرده‌ام). اگر بتوان در ویژه‌نامه درسی به اختصار مؤلفان هر رشته را معرفی کرد، شاید این سند نفوذناپذیر، نفوذپذیر شود.

لزوماً نباید مطالب مربوط به محتوای ویژه‌نامه درسی به صورت جزه‌نگری باشد. نظام کنونی آموزشی، معلمان را خود به خود جزه‌نگر بار آورده است. مثلاً در بحث مربوط به ادبیات فارسی، سیاست کنونی، تلفیق فارسی، نگارش و دستور است. اما برخی مقالات به صورتی افراطی به دستور، به شکل مجزاً می‌پردازند که به نظر می‌رسد، برخلاف هدف مؤلفان کتاب‌های درسی است.

۷. در کنار همه مطالب آموزشی، اگر توانایی معلمان دوره راهنمایی کشورهای دیگر و امتیازات مساوی دریافتی آن‌ها در مجله درج شود، هم از شایعات مربوط به چگونگی وضع معلم در سایر کشورها جلوگیری خواهد کرد و هم شاید کمی ذهن مسئولان مربوطه را قفلک دهد تا با نگاهی بهتر به این دوره توجه کنند.

۸. همیشه در جلسات گوناگون و حتی در سخنرانی‌ها، گروهی کار کردن توصیه می‌شود، اما هیچ‌کس روش گروهی عمل کردن را در قالب مهارت آموزش نداده است. نمی‌دانم این موضوع می‌تواند در مجله جایگاهی داشته باشد یا نه.

۹. یکی از بخش‌های اصلی آموزش و پرورش، «گروه‌های آموزشی» هستند. چنانچه درباره فعالیت گروه‌های آموزشی - البته به هیچ عنوان گزارش فعالیت‌های انجام شده توسط گروه‌ها مورد نظر نیست - مطالبی بیاید، مورد استقبال معلمان قرار خواهد گرفت.

۱۰. یکی از گروه‌های فراموش شده در آموزش و پرورش، معاونان مدرسه‌ها هستند. آنان نه عضو گروه‌های آموزشی هستند و نه در جلسات شرکت داده می‌شوند. چتر حمایت مجله از معاونان، باید گشوده‌تر از قبل شود.

۱۱. برنامه‌ریزی برای توزیع مناسب مجله بین معلمان سراسر کشور، از طریق توجیه مدیران مدرسه‌ها به وسیله دفتر آموزش راهنمایی تحصیلی، و در صورت امکان، برگزاری آزمون‌های هدفدار از مطالب مجله در فواصل مشخص، می‌تواند انگیزه مطالعه را در شاغلان این دوره تقویت کند.

صورت نوبتی از آن استفاده می کردند. بنابراین در روزهایی که شیفت آن‌ها همزمان بود، اجباراً یکی از آن‌ها غیبت می کرد تا خواهرش بتواند در کلاس درس حضور یابد. این موضوع باورکردنی نبود و چندین روز ذهن مرا مشغول کرد. تا این که شماره کفش سعیده را از دوستش فاطمه پرسیدم و از یکی از همکاران خواستم، کفشی با آن شماره از شهر بخرد و روز شنبه با خود به مدرسه بیاورد.

روز شنبه فرامید و من نمی دانستم چگونه کفش را در اختیار سعیده قرار دهم که خجالت نکشد و دوستانش و سایر دانش آموزان هم متوجه نشوند. سرانجام، به پیشنهاد یکی از دبیران، مسابقه‌ای ترتیب دادم و از دانش آموزان دختر سال دوم خواستم که هر کدام جملاتی در وصف فصل زمستان بنویسند. پس از چند دقیقه، ورقه‌های آن‌ها را جمع کردم. نگاهم به ورقه سعیده افتاد. نوشته بود: «فصل زمستان با برف‌های سفیدش بسیار قشنگ است، اما بارش برف و باران زیاد، باعث می شود که ما نتوانیم خوب درس بخوانیم و به مدرسه بیایم.»

فورا متوجه منظور او شدم و اطمینان پیدا کردم که گفته‌های فاطمه درباره سعیده حقیقت دارد و این را هم دانستم که دانش آموزان و نوجوانان راحت‌تر می توانند مشکلات خود را با دوستانشان در میان بگذارند. بنابراین پس از مطالعه ورقه‌های دانش آموزان، جملات و نوشته‌های سعیده را به عنوان بهترین جملات انتخاب کردم. و یک جفت کفشی را که کادو کرده بودم، در اختیار او گذاشتم. بچه‌ها هم که از اخلاق و رفتار سعیده راضی بودند، او را تحسین کردند و آفرین گفتند. سعیده بسیار خوشحال شد و هنگامی که دید یک جفت کفش جایزه گرفته است، تشکر کرد.

مدرسه تعطیل شد و بچه‌ها خدا حافظی کردند و رفتند و من هم درهای مدرسه را بستم و به طرف خانه به راه افتادم. در طول راه، با چشمانی پر از اشک شوق، از این که به نوعی باعث شادی بچه‌ها و دانش آموزان محرومی شده بودم، از خداوند بزرگ تشکر کردم.

اکنون یک سال از این ماجرا می گذرد و سعیده در پایه سوم راهنمایی درس می خواند و جزو شاگردان ممتاز کلاس است. سه نکته!

آقای تیمور رضایی به سه نکته در مجله رشد شماره ۳۷ اشاره کرده‌اند تا تشکر از ایشان به شما راه آنها جلب می کنیم.

۱- چند نکته دستوری، ص ۳۱، آقای منصور قنبری، ستون اول، الف: پیشنهادها، ۲- «پاد» که معنی خدا را می رساند مانند پادشاه، پادشاه ۱۰ پیشنهاد «پاد» در پادشاه به معنی خدا است بلکه به معنی حامی و نگهدار است. در

برهان قاطع آمده است: «پاد به معنی پاس و پاسبان و نگهدار و پابیدن باشد و به معنی بزرگ و عمده هم هست و پادشاه مرکب از این است. ۶۰ و در «فرهنگ و ندهای زبان فارسی» از دکتر ضیاءالدین هاجری آمده است: «پاد به معنای حامی، نگهدار و داور است» مانند پادشاه، در ادامه می نویسد: «عده‌ای هم می گویند پاد در واژه پادشاه به معنای جانشین است و پادشاه نخست به ولیعهد گفته می شده.» در فرهنگ معین هم به معنی حامی و نگهدار آمده است. در لغت نامه دهخدا علاوه بر معانی فوق، اقوال دیگری هم به طور مفصل آمده که در هیچ یک پاد به معنی خدا نیامده است.

۲- ص ۲۰، ستون اول، سطر ۲۰، «واژه» به صورت «واژه» چاپ شده است.

۳- همین صفحه، ستون دوم، سطر اول، «واژه» مرجع است به صورت «مرجع» آمده است.

پیشنهادهایی برای رشد

اکبر حسامی

اشاره

از آقای اکبر حسامی، دبیر علوم اجتماعی شهرستان زرین شهر، نامه‌ای حاوی پیشنهادها و نظرات مفیدی درباره مطالب و محتوای مجله رسیده است. این پیشنهادها را برای اطلاع همکاران گرامی عیناً درج می کنیم تا چنانچه مطلبی در زمینه‌های مطرح شده دارند و یا اصولاً، مانند آقای حسامی نظرانی درباره مجله دارند، برای ما ارسال کنند. در ضمن، این پیشنهادها را آقای حسامی به درخواست مجله برای ما فرستاده است که جا دارد از ایشان تشکر کنیم.

رشد

۱- با توجه به برگزاری دوره‌های تکمیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد و ارتقای سطح تحصیلات دبیران دوره راهنمایی تحصیلی، به نظر می رسد معلمان این دوره از دانش نسبی خوبی برخوردار باشند، اما در شیوه انتقال مفاهیم به دانش آموزان مشکلاتی دارند. از این رو:

الف) پرداختن به شیوه‌های تدریس که به صورت احزابی کاربرد داشته باشند، می تواند مفید باشد.

ب) تأسیسات، معلمان همانند سایر افراد جامعه در برقراری ارتباط دانش آموزان مشکل دارند. بنابراین چنانچه معادلیس کاربردی در قالب مهارت‌ها و تکنیک‌های برقراری ارتباط در مجله تدوین شود، شاید گاهی از این مشکل بکشد.

۲- بررسی و تحلیل جدول ساعات مواد درسی دوره راهنمایی تحصیلی و نقد آن موارد استقبال معلمان قرار خواهد گرفت. به علاوه، استفاده از دست



شماره اختصاصی امور فرهنگی



شرایط اشتراک

۱. واریز حداقل مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به عنوان علی الحساب به شماره ۳۱۱۱۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سرخه حصار، گد ۳۱۵ در وجه شرکت افست و ارسال اصل رسید بانکی به همراه فرم تکمیل شده اشتراک الزامی است.
۲. شروع اشتراک از زمان وصول فرم درخواست است.

نام و نام خانوادگی:

میزان تحصیلات:

نشانی کامل پستی:

استان:

خیابان:

پلاک:

مبلغ واریز شده:

تاریخ تولد:

تلفن:

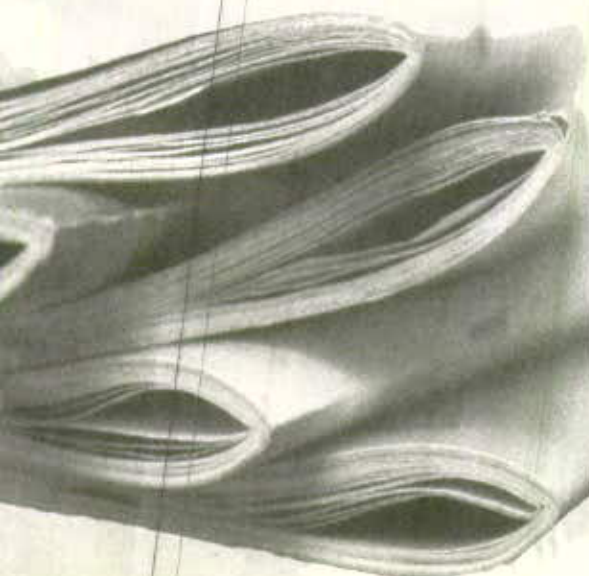
شهرستان:

کوچه:

کد پستی:

شماره و تاریخ رسید بانکی:

امضاء



دوران محترم و دیگر خوانندگان عزیزی که مقالات و نوشته های خود را برای مجله می فرستند فرم زیر را نیز کامل کرده و ضمیمه نوشته خود به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۵۸۲۵-۶۵۸۵ ارسال نمایند.

عنوان مقاله یا نوشته:

نام و نام خانوادگی نویسنده:

نشانی دقیق محل کار:

نشانی دقیق منزل:

شماره تلفن و کد شهرستان:

شماره حساب بانکی:

دوره دوم شماره ۱ بهار ۸۳



سخن پایانی

اکنون که مجله را به پایان می‌برید، سخنی هم از ما بخوانید. دوره دهم مجله را با اندک تغییراتی نسبت به دوره‌های پیشین انتشار دادیم. اولین تغییر در انتقال سخن سردبیر است به پایان مجله و ممتاز شدن دو صفحه اول به «گفتار فصل». از آقای مجدفر معاون محترم دفتر انتشارات کمک آموزشی که نخستین «گفتار فصل» را نوشتند سپاسگزاریم.

● در این دوره همچنان تا حد امکان از مقالات دینی، به قلم شیوای آقای مکارم (شیرازی) استفاده خواهیم کرد. مقاله «رسائل استاد» را هم به نوعی مقاله دینی تلقی نمایید، گرچه حوزه وسیع تعلیم و تربیت را مد نظر دارد؛ تصمیم داریم در هر شماره یک کتاب را به طور مشروح به خوانندگان معرفی کنیم. شماره بعد کتاب: «پیامبر» از جبران خلیل جبران خواهد بود.

● بخش «فرهنگ‌شهرها» و «نامه‌ها و نوشته‌ها» دو بخش جدید مجله‌اند. امیدواریم با بخش نامه‌ها و نوشته‌ها بتوانیم، به پاره‌ای از پیشنهادهاى رسیده از سوی شما جامعه عمل بپوشانیم. درباره فرهنگ شهرها، اندکی بعد، توضیح خواهیم داد.

● مقالات بخش «هنر» از این پس رویکرد تازه‌ای خواهد داشت. معرفی هنرمندان جای خود را به بحث یا مقوله‌ای درباره یک موضوع هنری خواهد داد. مثل اثر روانی رنگ‌ها در همین شماره؛ به تبع آن صفحه دوم جلد هم متفاوت خواهد بود.

اما ویژه‌نامه! بخش ویژه‌نامه مثل گذشته، قسمت ثابت مجله خواهد ماند. ویژه‌نامه این شماره را به دروس مطالعات اجتماعی، تاریخ، جغرافیا و اجتماعی، اختصاص دادیم، از این رو صفحات آن کمی بیشتر شده است، مخصوصاً قسمت «گفت‌وگو در شهر ری».

گزارش یک «کارگاه آموزشی» که به همت آقای ابراهیم اصلانی تهیه شده نخستین تجربه ما در این کار است که امیدواریم تداوم یابد. چه بسا بتوانیم گزارش‌هایی را از سایر استان‌ها، به جز مرکز، نیز در مجله چاپ کنیم.

در مورد درس جغرافیا، در این شماره طرح درس «آب و نفت در خاورمیانه» را بار هم از سایت «نشان جنوگرافیک» گرفته‌ایم که آقای مهندس سعید قریشی، آن را ترجمه کرده‌اند. قاعدتاً باید برایتان روشن شده باشد که این طرح درس‌ها می‌تواند در درجه اول به بیش معلمانی بفرایند تا بر اساس آن خود روش‌هایی را در تدریس ابداع کنند. کاهش نظر دبیران جغرافی را در این مورد دریافت می‌کردیم.

و اما «فرهنگ‌شهرهای ایران» همه می‌دانیم که در ایران شهرهای کوچکی وجود دارند که در طول تاریخ خود مردان و زنان بزرگی را در عرصه‌های مختلف، به جامعه ایران تحویل داده‌اند. شهرهایی اثراً فاقد امکانات وسیع آموزشی و رفاهی، و دور از مرکز مطالعه این شرح حال‌ها خود درسی از درس‌های مطالعات اجتماعی به صورت جامع است. در این شماره کاشان را، به قلم آقای سیروس عفتاریان، که خود اهل کاشان و صاحب مقاله‌ای مفصل در این باره است (کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۷-۴۶) آورده‌ایم. تا شماره بعدی بوی کدام فرهنگ شهر باشد؟

در مجموع امیدواریم امسال مجله را به موقع و با مطالب مفید و خواندنی به شما برسانیم. مجله‌ای که می‌دانیم هرگز برای حیل عظیم دبیران راهنمایی کشور کافی نیست، و مصداق این بیت مولانا است:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای
چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای

سردبیر

فرهنگ‌شهرهای ایران ؛ ۱- کاشان



قبر فیروز قلعه امیر کبیر



از آثار بازمانده از پناه سبک



دیوانه آشکاده ای در نیاسر



خانه بروجرودی ها



خانه عباسیان



خانه عامری



بقعه ابو لول



مراسم خالی شویان در مشهد اردهال



عکس ها از کتاب کاشان روزیاد کبیر سعید محمودی ازناده



گلزار کبیر در قنصر



مردی در قنصر



دختری در ایوانه

مسجد و مدرسه آقا یارک محل دفن علمای نراقی

بانک اطلاعات کتاب های آموزشی

طرح سامان بخشی کتاب های آموزشی با هدف به روز رسانی اطلاعات، از طریق منابع اطلاع رسانی به معرفی کتاب های آموزشی مناسب ویژه دانش آموزان و معلمان می پردازد.

پایگاه اطلاع رسانی سامان کتاب
www.samanketab.com

کتابخانه رشد

کتابخانه رشد: ۲

کتابخانه رشد

کتابخانه رشد

کتابخانه رشد

معرفی کتاب های آموزشی مناسب در پایان کتاب های درسی.



تهران: خیابان کریمخان زند
چهارم: پلاک ۱۳
ساختمان: شماره ۲ آموزش و پرورش
دفتر: انتشارات کمک آموزشی
(پیرخانه طرح سامان بخشی کتاب های آموزشی)